

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۵۵ از ۱۱ تا ۲۴ مرداد ۱۳۸۹

اختاپوس

- ◀ آیا بازار، استقلال خود را باز می یابد؟ ص ۴
- ◀ اختاپوس مافیاهای نظامی - مالی که دولت را در چنگ گرفته است: ص ۴
- ◀ شهرام امیری «جاسوس دو جانبه»؟! و اعتراف به جاسوسی برای سیا؟ ص ۶
- ◀ افول رژیم - تشدید برخوردها در رأس رژیم - وضعیت وخیم بلوچستان: ص ۸
- ◀ تشدید تحریمها به اختاپوس سود می رساند: ص ۹
- ◀ فهرست اسامی اعضای مافیاهای که از رهگذر استبداد ملاتاریا، از انقلاب بدین سو، تشکیل شده اند - (۱۰): ص ۱۰
- ◀ دستگیریهایی نیز به امضای خامنه ای انجام می گیرند: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: فلج رژیم از سوئی و جنبش بر ضد رژیم در اشکال گوناگون از سوی دیگر، مانع کار اختاپوسی که مافیاهای نظامی - مالی هستند، نشده اند. این اختاپوس که دولت و بخش بزرگی از بازار را در چنگهایش گرفته است، اینک در کار به چنگ آوردن بازار است. در فصل اول این مجموعه گزارشی را می خوانید در باره جنبش بازاریان از زبان بازاریان. در فصل دوم گزارشی می خوانید در باره دولتی که اینک در چنگهای اختاپوس مافیاهای نظامی - مالی است. در فصل سوم، گزارشی می آوریم در باره ماجرای شهرام امیری و ادعای سپاه بر این که او از سال ۸۸ نقش جاسوس دو جانبه را بازی کرده است و واکنش مقامات سیا به این ادعا و تشدید مجازاتها و مسئله جنگ با ایران که بار دیگر موضوع روز شده است. در فصل چهارم، خبرها و نظریات گویای تشدید خصومتها در مرکز رژیم را از نظر خوانندگان می گذرانیم. بخشی از این خبرها و نظرها انتشار یافته اند و بخش دیگری را از داخل کشور دریافت کرده ایم. در فصل پنجم داده های اقتصادی را جمع آورده ایم که هم حاکی از در چنگ اختاپوس مافیاهای قرار گرفتن اقتصاد هستند و هم خورد و بردها را گزارش می کنند و هم وخامت بارتر شدن وضعیت اقتصاد کشور را در منظر دید اهل خرد و عبرت قرار می دهند. در فصل ششم، بخشی دیگر از فهرست اسامی مافیاهای نظامی - مالی را انتشار می دهیم. و در فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان در ایران جمع آوری شده اند که مشت نمونه خروار هستند:

در صفحه ۴

دکتر م. شیرازی

سامانه محیط زیست چگونه سامانه ایست و چگونه عمل میکند؟

مقاله ای را که خواننده میخواند سامانه محیط زیست را مورد بررسی قرار میدهد. این مقاله به او امکان میدهد در باید، که سامانه محیط زیست پیچیده و تو در تو عمل و فعل و انفعالاتش را سازماندهی میکند و پیچیده فکر کردن به معنای مشکل فکر کردن نمیشود، بلکه به معنای سامانه ای فکر کردن است. زیرا سامانه اصولاً و سامانه محیط زیست خصوصاً پیچیده و تو در تو عمل و فعل و انفعالاتش را سازماندهی میکند. انسانها به خصوص انسانهایی که در جامعه های استبدادی زندگی میکنند، از دوران کودکی یاد میگیرند به مسائل و مشکلات سامانه ای ننگرند و برای آنها راه حل مناسب بیابند. مسائل و مشکلات را به اجزاء تشکیل دهنده آن تقسیم کرده و سعی میکنند برای آنها بدون در نظر گرفتن اثر آنها بر یکدیگر راه حل بیابند. غافل از اینکه این روش مشکل که حل نمیکند هیچ، بلکه دائماً مشکل بر مشکل می افزاید.

سامانه پیچیده (Komplex) چیست؟

هر سامانه همانند یک موجود زنده از اجزاء کوچکتر تشکیل شده است، که به نوبه خود یک سامانه میباشد که رابطه بسیار تنگاتنگی باهم دارند و دائماً با هم در کنش و واکنش میباشد. بر هم تأثیر میگذارند و از هم متأثر میشوند. با در نظر گرفتن اینکه سامانه های طبیعی باز میباشد و با محیط خود دائماً در بده و بستان قرار دارند، دخل و تصرف در این چنین سامانه ای تأثیر بر تمام اجزاء تشکیل دهنده آن میگذارد. وقتی چند سامانه با هم در رابطه قرار بگیرند در هم ادغام شده و یک سامانه بزرگتر با سازماندهی جدید ایجاد میکنند. به عنوان مثال یک گیاه یک سامانه میباشد که اجزاء تشکیل دهنده آن یعنی هر سلول به نوبه خود یک سامانه میباشد.

در صفحه ۱۴

پاسخ به پرسشهای ایرانیان

ابوالحسن بنی صدر

تصمیم، حاکم بر اجرا است

۱۵- این که گفته می شود امامان به بردگان خود حقوقی نمی دادند آیا صحت دارد که برده داشتند و حقوق نمی دادند و آیا این نقض حقوق انسانی نخواهد بود؟

۱۶- شما فرمودید که واژه ی اولی الامر در آیه ی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم به معنای همان منتخبان مردم است (اگر اشتباه نکرده باشم) ولی بیشتر مفسران شیعه معتقدند که منظور همان امامان دوازده گانه اند (بر پایه ی حدیث جابرو ...). و شما فرمودید این تفسیر با بقیه آیات تناقض دارد ولی خداوند بارها در قرآن نفی زور کرده اند ولی حق را نیز نمایان ساختند که مسلمانان راستین باید از آن پیروی کنند. ولی همانطور که حضرت علی (ع) پس از رحلت پیامبر هیچ گاه خود را به مردم تحمیل نکردند و همچنین همانند امام صادق (ع) که در پاسخ به ابومسلم خراسانی که پیشنهاد حکومت داده بود نامه را پاره کردند و فرمودند که ما هیچ گاه خود را به مردم تحمیل نمی کنیم، حال من نمی فهمم که این بیان چه ایرادی دارد لطفاً توضیح کامل بفرمایید.

۱۷- چرا بیشتر پیامبران الهی در خاور میانه ظهور کرده اند و چرا مثلاً در آفریقا و آمریکا در میان برخی اقوام که هنوز نیز عقاید انحرافی دارند، پیامبری مبعوث نشده یا در شرق آسیا که شرایط همین گونه است؟

۱۸- پرسش دیگری که مطرح است این است که چرا ما دوازده امام داریم؟ برخی می گویند زیرا هدف خداوند با این تعداد انجام گرفته ولی اگر مثلاً ما پانزده امام داشتیم باز هم همین پاسخ را می دادیم؟

۱۹- شما همواره در آثارتان تأکید دارید که در قرآن، روابط بر پایه ی موازنه ی عدمی است. حال این مسئله به وضوح در بسیاری از آیات دیده می شود ولی در پاره ای از آیات نیز همانند آیه شصت و پنج سوره ی نسا یا آیه ی سی و سه ی سوره ی مائده گویی دیده نمی شود (که در سوره ی نسا مسلمانان را به اطاعت بی چون و چرا

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۵)



جمال صفری

پیش از تغییر سلطنت و انقراض سلسله قاجار، « انگلیسیها به خوبی آگاه بودند که دولت (حکومت) رضا خان، به رغم حفظ ظاهر مشروعیت، در واقع یک دیکتاتوری است. این امر آنان را ناراحت نمی کرد. در واقع، وزارت خارجه از مدتها پیش به تاکتیهای قلدر مابانه رضا خان در سر کوب مجلس، مطبوعات، و روحانیون و « افراطیون » متکی شده بود. مجلس به ویژه خاری در چشمان آنان بود. هنگامی که در ژوئن ۱۹۲۱ (خرداد ۱۳۰۰)، پس از یک قدرت شش ساله، مجلس گشایش یافت، جرج چرچیل، که در آن زمان مسئول دایره ایران بود، شکوه کرد که مجلس، حکومت بر کشور را « به مراتب دشوارتر » کرده است و خطری برای قدرت مستشاران انگلیسی محسوب می شود. او زمانی حتی امیدوار بود که رضا خان مجلس را به کلی « منحل کند. احتمال اینکه وزیر خارجه جدید تغییری در دیدگاه وزارت خارجه به وجود آورد، کم بود. چمبرلین به طور کلی نسبت به دیکتاتورهایی که لایق و دوست بودند نظر ناموافقی نداشت. مثلاً، در توجیه ستایشش از موسولینی، اظهار داشت: اگر زمانی ناگزیر شوم در کشورم بین هرج مرج و دیکتاتوری یکی را انتخاب کنم، فکر می کنم طرفدار دیکتاتوری باشم.»

در صفحه ۱۲



از پیامبر فرا می خواند در حالی که در پاره ای از آیات، خداوند دستور به شورا داده اند و در سوره ی مائده که در مورد حکم محاربه است) نظر شما چیست؟

۲۰- این که در قرآن کریم شهادت یک مرد برابر شهادت چهار زن است را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا این نمی تواند دلیل بر کمبود توانایی عقلی زنان باشد در حالی که شما در سخنرانی هایتان در ایران فرمودید که روایات این چنینی از پیامبر (ص) و علی (ع) با قرآن مطابقت ندارند و آنها را نپذیرفتید آیا فکر نمی کنید که این روایات سازگاری داشته باشند؟

۲۱- شما مهمترین اشکالات فقه را چه می بینید؟

۲۲- می دانیم که حضرت علی (ع) با پذیرش مردم و اصرار آنان خلافت را پذیرفتند و حتی از بیعت در جایی غیر از مسجد نیز خودداری فرمودند و به خواست مردم پذیرفتند اما خود، حضرت مالک اشتر را به فرمانداری مصر منصوب کردند که خواست مردم مصر معلوم نبود. آیا این بی توجهی به خواست مردم آن دیار نبوده است؟

حال به طرح پرسشهای متفرقه می پردازم.

۱- شما فرمودید که در رد ولایت فقیه نه دلیل در مجلس خبرگان یاد کردید. خواهشمندم دلایل را ذکر فرمائید و بر پایه ی قرآن چه دلالی در رد ولایت فقیه می توان ذکر کرد؟

۲- دانشنامه ی آزاد (ویکی پدیا) نوشته شده است که شما هزینه ی بلیت هواپیمایی را که با آقای خمینی به ایران آمدید را با جک بلا محل پرداختید آیا صحت دارد؟

۳- عده ای به شما ایراد می گیرند که چرا دست آقای خمینی را بوسیدید و این کار را از شما بعید می دانستند. نظر خودتان چیست؟

۴- از شما خواهشمندم که در باره ی تحصیلات خود در ایران و فرانسه توضیح فرمایید.

۵- شما سیاست اقتصادی خود را در جریان خانه های بنی صدری آیا درست می دانید؟ لطفا توضیح فرمایید.

۶- شما فرمودید که در رابطه ی انقلاب فرهنگی به احمد خمینی گفتید که ما برای چه دانشگاه را تعطیل کنیم؟ مگر نمی گفتیم شاه بجای دانشگاه زندان می سازد ولی خود شما در دانشگاه تهران گفتید که دانشگاه ها تا اسلامی شدن تعطیلند.

آیا این تناقض نیست؟

۷- یکی از اندیشه های که در جامعه ی امروز ایران دیده می شود، این است که ایر قدرت ها در انقلاب ایران نقش ایفا کردند (مثلا نقش دکتر بقایی و رفتن او به قم و متقاعد کردن علما برای دادن مرجعیت به آقای خمینی و همین طور نقش حسن آیت در تصویب ولایت فقیه و توطئه چینی علیه شما و...) و این که چون بیشتر کشور های جهان سوم بویژه مسلمانان در جوامعی استبدادی زندگی می کنند، پس حتی اگر ما در این جنبش پیروز هم شویم، باز با نقشه های ابر قدرت ها شکست خواهیم خورد نظر شما چیست؟

۸- این که گفته می شود شما در هیچ کدام از عملیات هایتان در جنگ پیروز نبودید، آیا صحت دارد؟

۹- در کتاب ایستاده بر آرمان نوشته شده است زمانی شما هدف سرویس های اطلاعاتی آمریکا و غرب بودید که شما را از بین ببرند. اگر صحت دارد دلالتش چه بوده است؟

۱۰- استاد چرا آیات زیبای سوره ی زمر را که از آغازین سال های انتشار انقلاب اسلامی همواره در بالای صفحه ی نخست درج می شد در طراحی جدید (سایت انقلاب اسلامی) از آن اثری نیست؟

از این که وقت گرانهای شما را می گیرم پوزش می خواهم واز شما

تصمیم، حاکم بر اجرا است

و آزاد می کرد. او قله آزادی را بر فراز بود. و باز، اگر برآن شویید که بدانید ۱۰۰ میلیون برده در چه کشورهای جهان در بردگی هستند، آگاه می شوید که به استثنای موریتانی که ۳ بارهم برده داری را الغاء کرده است، این بردگان در کشورهای غیر مسلمان در بردگی هستند. یعنی مبارزه دراز مدت اسلام با برده داری موفق بوده است.

۱۶- به پرسش شانزدهم شما مکرر پاسخ داده ام. از راه فایده نکرار، پاسخ کوتاهی بدان می دهم:

۱- یک مقام تصمیم داریم و یک مقام اجرا. چون بدون تصمیم اجرا نیست، مقام تصمیم، مقام اول است و اساس سازماندهی را تشکیل می دهد. در این مقام، اصل راهنما، بنا بر نص قرآن، «هرکس خود خویش را رهبری می کند» است. این اصل بیانگر دو حق استقلال انسان در گرفتن تصمیم و آزادی او در گزینش نوع تصمیم است. چون هیچکس نمی تواند جانشین دیگری در گرفتن تصمیم به جای او شود، اصل اینست که کسی بر دیگری ولایت ندارد. نزدیک تر به این اصل ولایت جمهور مردم است. از این رو است که فرمود: امر آنها شورای بین آنها است. و نیز، به پیامبر (ص) فرمود: اگر هم بخواهی نمی توانی کسی را هدایت کنی.

بدین قرار، بنابر استقلال و آزادی انسان در گرفتن تصمیم و گزینش نوع آن، مقام تصمیم، مقام ولایت جمهور مردم است. در این مقام، اطاعت ممکن نیست. زیرا جریان تصمیم در درون هر انسان طی می شود و نمی توان به مردمی گفت: هر آنچه را من می گویم شما تصمیم بگیرید. زیرا تصمیم گیرنده مستبد می شود و حکم او را مردم نمی توانند اجرا کنند. چرا که شدنی نیست. پیامبری و دین را نیز بی معنی می کند. زیرا خداوند می تواند آفریده های خود را مجبور کند چنان بزیند که او مقرر می فرماید. اما چون انسان را مستقل و آزاد آفرید و او را مسئول کار خویش شناخت، پس ولایت جمهور مردم است که می باید سازمان بوجود دهد.

۲- پس از آنکه تصمیم گرفته شد، نوبت به اجرا می رسد. اجرا، مجری می خواهد و مقام اجرا، مقام اطاعت است. زیرا، بدون اطاعت، اجرای تصمیم ناممکن می شود. آیا معقول نیست که تصمیم را دارندگان حق تصمیم بگیرند و مجری را آنها برنگزینند؟ نه. معقول نیست زیرا تصمیم گیرندگان هستند که می دانند چه تصمیمی گرفته و چرا تصمیم گرفته اند. و هم آنها هستند که از راه اجرای تصمیم خود، می باید به هدفی دست یابند که تعیین کرده اند. اما ممکن نیز نیست، زیرا هرگاه مجری تصمیم، مردم خود و یا منتخب آنها نباشد، هم او از تصمیم آگاه نیست و هم روش عمل به تصمیم می باید روش تجربه باشد. یعنی در جریان اجرا، می باید قابلیت نصیح را داشته باشد. بنا بر این، روش تجربه اجاب می کند که بطور مستمر، مجریان به تصمیم گیرندگان مراجعه کنند. باز ممکن نیست زیرا اجرا کننده ای که تصمیم گیرندگان او را بر نمی گزینند یا خود خویش را به مردم تحمیل می کند و یا مقامی او را بر می گزیند و اطاعت از او را واجب می کند. اگر خود خویش را تحمیل کند، منتخب زور است و اگر مقامی او را گمارده، آن مقام مستبد و بی اعتناء به حق تصمیم مردم و مردم را از حق تصمیم محروم می سازد - از

جمله به این دلیل که انتخاب مجری نیز بخشی از تصمیم است - و مجری که بر آنها گمارده است، بلحاظ این که با مردمی که او را برنگزیده اند، رابطه اطاعت برقرار می کند، نه از تصمیم گیرندگان بلکه از قدرت نمایندگی می یابد و چون قدرت از قانون تمرکز و بزرگ شدن پیروی می کند، نه تنها مجری تصمیم نمی ماند، بلکه در اختیار منصوب کننده خود نیز نمی ماند. چنانکه آقای خمینی در بند قانون اساسی نماند و دم از ولایت مطلقه فقیه زد که از مصادیق شرک است و این ولایت مطلقه را مأموران بکار بردند. مأمورانی که نه مطیع او ماندند و نه از دین پیروی کردند.

۱۷- پاسخ پرسش هفدهم شما اینست: بنا بر قرآن، هر قومی هدایت کننده ای از سوی خداوند داشته است. پس پیامبری خاص منطقه معینی نبوده است. اما در دورانی که پیامبران دین های جهان شمول تبعوت شدند، در برابر فلسفه قدرت بر اصل ثنویت، شرق، خصوص شرق میانه، خاستگاه پیامبران توحید گشته است. هرگاه شما به تاریخ بازگردید، در این منطقه از جهان، مردم سالاریها بر اصل مشارکت را باز می یابید. توحید، بمثابة رابطه محدود با نامحدود، چون رابطه های محدودها با یکدیگر را نیز از راه رابطه محدود با نامحدود برقرار می کند، با عدالت اجتماعی و اصل امامت (هرکس دارای قوه رهبری است و هرکس خود خویش را رهبری می کند) همراه می شود. از این رو، در جامعه اصل را بر تضاد منافع نمی گذارد و بر توحید حقوق انسان و حقوق جمعی می نهد. این امر که اصول پنجگانه توحید و نبوت و معاد و امامت و عدالت، در دین زردشت نیز، اصول راهنما بوده اند، غیر از این که حاکی از دانش بر این واقعیت است که هر پدیده، در هستی خود، از این اصول پیروی می کند، غیر از این که بی مانعتر حقوقمندی انسان و هر آفریده ایست، حاکی از آن نوع از سازماندهی است که بنا را بر استقلال و آزادی انسان می گذارد.

چرا این جامعه ها مردم سالاری بر اصل مشارکت را از دست دادند، پرسشی است مهم اما جای پاسخ به آن، این جا نیست. در عوض، پاسخ این پرسش که چرا در این منطقه پیامبران دین های جهان شمول پیدا شدند این جا و اینست: این جامعه ها هم میل و هم زمینه بازیافت داشته از دست رفته را می داشته اند. اینست که اصول راهنمای بیان آزادی، استمرار جسته اند. هر چند قدرتمدارها، با استفاده از فلسفه قدرت، تعریفهای اصول را مغلوب کرده اند، اما همواره امکان باز جستن تعریفهای راستین وجود داشته است و دارد و خواهد داشت. با توجه به این که دوران بعثت پیامبران، دورانی بوده است که این بخش از جهان بیشتر بوده است.

۱۸- پاسخ هجدهم شما اینست: نخست این که اگر از شما پرسند چرا می پرسید چرا ۱۲ امام معین شده اند، چه پاسخ می دهید؟ و آیا اگر ۱۸ امام معین می گشتند باز هم همین پرسش را می کردید؟ پرسش در خور اینست: چه وقت انسان توانائی «خود خویش را رهبری کردن» را پیدا می کند به تربیتی که زندگی او، عمل به حقوق ذاتیش و رعایت حقوق دیگران و

زندگی کردن بمثابة مجموعه ای از استعدادها بگردد؟ برای این که انسانها امامان بگردند، چه باید کرد و جامعه ها چگونه نظامی و چگونه مدیریتی می باید پیدا کنند تا در آنها چنین انسانهایی بار آیند و زندگی کنند؟

با توجه به این امر که زمان ما، بعد از دوران زندگی امامان است و با توجه به این واقعیت که هر یک از آنان، در وضعیت زیسته اند که همانند وضعیتهای نبوده است که دیگر امامان در آن زیسته اند، بنا بر این افزون بر استمرار الگو (نماد نیکنی بصورت استمرار می گوید)، مجموعه ای از وضعیتها، تجربه جامعی است که در اختیار انسانها، نسل بعد از نسل قرار می گیرد. اهمیت الگوی مداوم و مجموعه در آنست که نه الگوی قدرتمداری، که الگوی استقلال و آزادی انسان، در هر وضعیت باشد، جز علی (ع)، دیگران حکومت نجستند. و علی نیز، الگوی آزادی و حقمنداری در دو وضعیت، یکی در وضعیت خلیفه بودن و دیگری در وضعیت انسانی تحت حاکمیت خلیفه های پیش از خود بود. مشی او در مقام خلیفه، مشی یک مدافع حقوق انسان بود. کسی که بر نمی تافت در قلمرو حکومت او، از پای دخترکی یهودی به ستم، خلخالی بدر آوردند.

بدین قرار، نزاع شیعه با سنی، آنسان که بیگانه کنندگان دین در بیان قدرت، پدید آورده اند، دور شدن هم از دین بمثابة بیان آزادی است و هم وارونه کردن حقیقت است. حقیقت اینست که در قرآن، امام، حاکم قدرتمدار نیست، نماد حوقمصداری و استقلال و آزادی انسان است.

۱۹- پاسخ پرسش نوزدهم شما اینست: آیه های قرآن اصول راهنما را به تربیتی که در قرآن تعریف شده اند، باز گو می کنند. از این رو، هرگاه آیه ای چنان معنی شود که با اصول راهنما سازگار نباشد، در جا، با آیه های دیگر، تناقض پیدا می کند. شما می پرسید: آیا آیه ۶۵ سوره نساء و آیه ۳۳ سوره مائده با مواز نه عده ی سازگار هستند یا خیر؟ سازگار هستند زیرا:

۱- آیه ۶۵ سوره نساء، روشی را پیشنهاد می کند: منافقان که می خواهند خویش را از نفاق رها کنند، پیامبر (ص) را قاضی کنند و قضاوت او را بپذیرند. قرآن ۲۰ اصل برای قضاوت مقرر می فرماید. قاضی که این اصول را رعایت کند، حق را از ناحق تمیز می دهد و تمام حق را به صاحب حق باز می رساند و اسباب آشتی متجاوز به حق با صاحب حق را از راه دادن حق به حقدار، فراهم می کند. برقرار کردن صلح و باز آوردن دشمنی به دوستی، یکی از اصول بیستگانه حاکم بر قضاوت است. در همین آیه نیز هدف از قضاوت رها شدن از دشمنی و ستیز است. افسوس که این اصل نه در جامعه های اسلامی رعایت می شود و نه در جامعه های دیگر.

قرآن، پیامبر (ص) را قاضی می کند زیرا او الگوی حقمنداری است و اصول راهنمای قضاوت را نیک می شناسد. پس قضاوت او الگوی قضاوت می شود. از راه عبرت، بتگیری به وضعیت امروز ایران و از خود بیروسی، با وجود الگویی چون پیامبر (ص)، «قاضیان شرع» امروز، ضد آن الگو نیستند؟

۲- اما در باره آیه ۳۳ سوره مائده، در کتاب «انسان» حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن، توضیح داده ام. کوتاه آن توضیح این که ۲/۱- هرگاه دولت، دولت جور باشد بنابر قرآن، قیام برضد آن



حق بنا بر این وظیفه هر انسان است (سوره نساء آیه ۷۵). بنا بر این ۲/۲ - اگر دولت دولت عدل باشد و منتخب (منکم) جمهور مردم باشد اقدام به جنگ مسلحانه (مبارزه) برضد دولت عدل، ستمگری است. محارب، هرگاه بهنگام حرب دستگیر شود، یکی از سه مجازات را دارد. اما قاضی حق ندارد بدون لحاظ کردن اصول بیستگانه، محارب را به یکی از ۳ مجازات محکوم کند. بدین خاطر، علی (ع) به محارب مهلت داد (یکی دیگر از اصول بیستگانه) و چون علت را از او پرسیدند، فرمود: برای این که راه اصلاح بر آنها بسته نگردد. بدین سان، چون جبران و ترمیم نیز یکی دیگر از اصول راهمهای قضاوت است، قاضی نمی تواند مجازاتی را مقرر کند که در صورت اجرا، نه خطای قاضی در قضاوت قابل جبران باشد و نه محکوم بتواند کرده خویش را جبران و نقص و یا نقصهایی را که وارد کرده است، ترمیم کند.

با آنکه رژیم کنونی، نمونه کم مانند رژیم ستمگر و ستمکستر است و در این رژیم، انسان از استقلال و آزادی و حقوق خویش محروم است و قیام بر ضدش واجب، در تضاد با همین آیه، انسانهای آزاده ای را که برای احقاق حق خویش در جنبش همگانی شرکت می کنند، محارب می خواند و حتی کسانی را به دار می کشد، که پیش از جنبش، دستگیر کرده است.

۲۰ - پاسخ پرسش بیستم شما اینست: ۱ - شهادت یک مرد برابر شهادت چهار زن است، در قرآن نیست. تنها در یک آیه، در امر مالی که مردان بدان می پردازند، شهادت ۱ مرد و دو زن را بعنوان شاهد معامله (بقره آیه ۲۸۲) مقرر می کند. تصریح میکند برای این که اگر یکی فراموش کرد، دیگری به یاد داشته باشد. پس دلیل در آیه ذکر شده است: امکان اطلاع داشتن. دلیل آن نیز اینست که زنان کمتر در جریان فعالیتهای مالی مردان هستند. در جامعه های امروزی با آنکه زنان خود به داد و ستد می پردازند، متأسفانه فعالیتهای اقتصادی همچنان مردانه هستند. اگر شهادت حق نیست، اشتغال به شغل قضاوت حق است. زنان از این حق محرومند.

۲ - شهادت وظیفه است و بدیهی است که وظیفه می باید عمل به حق باشد. بنا بر این، بنیاد شهادت، نه کمال و نقص عقل که اطلاع است. شاهد می باید از حق (برای مثال امری که واقع شده است) آگاه باشد و به حق شهادت بدهد. از این رو، ۳ - در مواردی که مردان بی اطلاع و یا بسیار کم اطلاع هستند شهادت زنان مسموع است (مسائل خاص زنان). پس هرگاه در امر مالی نیز زنان بخاطر تصدی، اطلاع کامل داشته باشند، شهادت آنها مسموع است و شهادت مرد بی اطلاع و یا کم اطلاع نامسموع است.

۴ - در مواردی که یک طرف ادعا می کند و «بینه» قابل ارائه نیست، شهادت صاحب ادعا با شهادت کسی که شهادت مدعی برضد او است، برابر است (برای مثال ادعای شوهر در باره زنی همسر). با وجود این، شهادت متهم پذیرفته می شود زیرا اصل بر برائت است (یکی دیگر از اصول راهمهای قضاوت).

۵ - قاضی می باید علم پیدا کند و بر اساس علمی که یافته است، قضاوت کند. شهادت جای علم قاضی را نمی گیرد. بکار او در یافتن علم می آید.

۱ - فقه تکلیف مدار است. می باید حقوقمدار شود و تکلیف را نه جدای از حق که عمل به حق بشناسد.

۲ - اصل راهنمای فقه، همان ثنویت ارسطویی است. بر این اصل و با بکار بردن منطق صوری ارسطویی در استنباط حکم شرع، از اصول راهنما به تعریف قرآن و از حقوق ذاتی انسان و نیز حقوق جمعی انسانها، غفلت می شود. در مواردی هم که غفلت نمی شود، تعریف، هم شفاف نیست و هم تناقض آمیز است. بسا هست که احکام تبعیض آمیز (از جمله به زیان زن) و یا ناقض حقوق انسان و حقوق جمعی انسانها و بسا دین و پیامبری و... می شود (موارد ولایت مطلقه فقیه و خشونت را سرشت انسان دانستن و تقدیس خشونت و...)، می توان گفت این موارد مقبول بیشتر فقیهان نیست. اما نقصهای بالا و زیان مبهم که زبان منطق صوری است، امکان داده است که ولایت مطلقه فقیه استقرار بجوید و وارد بیشه دین را می سوزاند و حیات ملت را بمخاطره انداخته است.

۲۲ - پاسخ پرسش بیست و دوم شما اینست:

۱- علی (ع) وقتی به خلافت رسید که مصر و ایران و... جزء قلمرو دستگاه خلافت بودند. همانطور که خاطر نشان کردم عمل نیک آنست که همواره وجود داشته باشد و امروز نیز شما آن را مشاهده کنید. در قلمروهایی که به تصرف قوای خلیفه درآمده بودند، هم امروز، علی (ع) محبوب و نیز الگو و معلم است. چرا؟ زیرا علی - بنا بر نهج البلاغه و عمل او - می خواست میان عرب و غیر عرب برابری برقرار کند و همانطور که تاریخ می گوید، عرب زیر بار نرفت.

محبوبیت علی (ع) در مصر و شمال آفریقا، زمینه ساز استقرار خلافت قاطمی در این بخش از دنیای اسلام شد. گرچه کردار خلفای فاطمی اندک شباهتی با کردار دادگستر علی (ع) نداشت.

۲ - در میان شخصیتهای صدر اسلام، تنها دو شخصیت، مقبول تمامی مسلمانانند: پیامبر و علی (ع) در جنبشهای قرن بیستم جامعه های مسلمان، با هدف استقلال از سلطه بیگانه و باز یافتن آزادی، رجوع به علی (ع) بوده است. جنبش اصالت انسان در غرب نیز، از علی (ع) الهام گرفته است.

۳ - علی (ع) دو حاکم بر مصر گمارد، یکی محمد فرزند ابوبکر، خلیفه اول که عمال معاویه در مصر او را مسموم کردند و دیگری مالک اشتر، که پیش از رسیدن به مصر، باز توسط عمال معاویه مسموم شد. او هر دو را به اجرای میثاقی موظف کرده است شامل باید ها و نبایدها. باید ها رعایت حقوق و نبایدها تجاوز به حقوق بوده اند. هر دو دستور یافته اند، در رابطه با مردم، بر وفق رهنمودهای قرآن عمل کنند. از جمله این رهنمودها است، تقدم مقام تصمیم بر مقام اجرا به شرح بالا. در میثاق با مالک اشتر، این تقدم بسا اساس رهنمودها است.

۱ - پاسخ پرسش اول شما را طی ۴۰ سال در نوشته ها و مصاحبه ها و

تصمیم، حاکم بر اجرا است

سخنرانی ها داده ام (تعمیم امامت را پیش از انقلاب نوشته ام). در پاسخ به پرسش شانزدهم شما نیز یکی از این دلایل را باز گفته ام. در طول زمان، از رهگذر مطالعه، دلایل دیگر جسته و بر آن ۹ دلیل افزوده ام. این دلایل فهرست وار عبارتند از:

۱ - بنا بر نص قرآن، هرکس خود خویش را رهبری می کند، این اصل بیانگر دو حق، یکی حق استقلال و دیگری حق آزادی است. هر انسانی می باید مستقل باشد در گرفتن تصمیم و آزاد باشد در گزینش نوع تصمیم. هر جامعه ای نیز از این دو حق برخوردار است.

۲ - اصل اینست که کسی بر دیگری ولایت نداشته باشد. نزدیک تر از همه به این اصل، بنا بر قرآن، ولایت بر یکدیگر است. چون حق تصمیم قابل انتقال به غیر نیست، ولایت بر یکدیگر می باید بر اساس انتقال ناپذیری حق تصمیم، سازمان و سامان بجوید.

۳ - هرگاه به آیه ای معنایی داده شود که آن را در تناقض با آیه های دیگر قرار دهد، آن معنی دروغ است. لذا چه ولایت فقیه و ولایت مطلقه، در قرآن نیست. در قرآن، تنها یک آیه رهنمود می دهد که افراد دین بیاموزند و به دیگران نیز بیاموزند. هرگاه بنا بر ولایت فقیه بود، آیه می باید این می شد که فقه بیاموزند و بر دیگران ولایت کنند. افزون بر این، با فراوان آیه های قرآن (هرکس خود خویش را هدایت می کند و پیامبر (ص) ولی و وصی و قیم و وکیل و پدر و... مردم نیست و زنان و مردان مؤمن ولی یکدیگرند و...) تناقض پیدا می کند. حتی با آیه اطیعوا الله و... نیز در تناقض است. چرا که بنا بر این آیه، مرحله نخست، یعنی مرحله ای که امری موضوع تصمیم شده است (امرشان موضوع شور میان آنها است به مرحله تصمیم راجع است)، می باید طی شده باشد و در مرحله دوم که مرحله اجرا است، امر موضوع اجرا می باید وجود پیدا کرده باشد تا که مسلمانان از خدا و رسول و ولی امرهای منتخب خود اطاعت کنند. پیش از تصمیم، امر قابل اجرایی وجود ندارد تا موضوع آیه اطیعوا... بگردد. پس ولایتی که یک تن را جانشین یک جمع در تصمیم می کند، ناقض این آیه است.

۴ - رابطه انسان با خدا، به تربیتی که در پاسخ به پرسش شما توضیح داده ام، رابطه محدود با نامحدود، بنا بر این، رها از قدرت (= زور) است. رابطه انسان با «ولی فقیه»، رابطه محدود با محدود بر میزان قدرت است. هرگاه انسان ملتزم به اطاعت از احکام حکومتی «ولی فقیه» (ادعای اخیر آقای خامنه ای که ناقض قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه کنونی نیز هست)، خداوند و دین بی محل و انسانها تابع جبر احکام حکومتی می گردند. آقای منتظری ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرک دانسته است. در واقع، انکار خدا و دین است. زیرا: ۵ - رابطه انسان با خداوند، بیانگر توحید است. اما رابطه با «ولی فقیه»، بیانگر ثنویت تک محوری است. «ولی فقیه» محور فعال مایشاء و انسان محور فعل پذیر است. او مطاع و انسان مطیع است. اما دو اصل توحید و ثنویت تک محوری ضد یکدیگرند: وقتی ولایت با جمهور مردم است و همه در اداره امور خویش شرکت می کنند، نیاز به قدرت (= زور) پیدا نمی شود. بتدریج که از میزان شرکت جمهور

مردم در ولایت برخوردار است و بر ولایت دولت بر مردم افزوده می شود، نیاز به قدرت افزایش پیدا می کند. وقتی ولایت مطلقه، سلطه یکی بر همه است، این ولایت قدرت است که فراگیر می شود. این واقعیت را پیش از تجربه، گفته ام و اینکه که ۳۰ سال از تجربه می گذرد، ایرانیان وقتی به آن پی می برند که بهای بس سنگینی بابت تن دادن بدان پرداخته اند. آن روز گفته ام که تعریف زور یعنی اعمال زور یکی در برابر همه و مدعی بسط ید بر همه است. وقتی آقای خمینی گفت: اگر ملت موافقت کند من مخالفت می کنم، نماد زور، یکی در برابر همه شد. هرگاه آن روز مردم تن به این فرعونیت نداده بودند، بجای ۳۰ سال مرگ و ویرانی و فساد، ۳۰ سال رشد در استقلال و آزادی کرده بودند.

۶ - قرآن روش عمل به حق است. از خاصه های حق یکی اینست که همگان داشته باشند و همگان بتوانند بکار برند. پس آن «ولایت» که یکی بتواند بکار برد و دیگران نتوانند بکار برند، حق نیست. مهم تر این که ۷ - معنی در دین اگرچه نیست، اینست که واجب دین را بدون زور باید بکار برد. حال آنکه حرام دین آنست که عمل کردن به آن نیاز به زور دارد و ویرانی ببار می آورد. حال آنکه ولایت یکی بر دیگری، «ولی امر» را نیز ناگزیر می کند زور بکار برد و خود نیز بنده زور شود.

۸ - نسبت دین به قدرت نسبت تضاد است. دین برای آن نیست که انسان بنده قدرت بگردد، بلکه برای اینست که استقلال و آزادی خود را بدست آورد و زندگی را رشد در بر خور داری از حقوق خود و با بکار انداختن استعدادها خود کند. هرگاه دین و قدرت ازدواج کنند، دین نیست که می تواند قدرت را به استخدام خود در آورد بلکه این قدرت است که دین را به استخدام خود در می آورد. این واقعیت که در هیچ تاریخی دولت دینی یا مرایمی تحقق نگرفته است و این واقعیت که پیش و پس از اسلام، هر نوبت که کوشیده شد دولت دینی تشکیل شود، دین، دولتی و وسیله کار قدرت گشت، کافی بود که نسل انقلاب زیر بار ولایت فقیه نرود.

اما چرا دین نمی تواند قدرت را بکار برد و قدرت می تواند دین را بکار برد؟ زیرا قدرت فرا آورده رابطه قوا در جامعه است. رابطه قوا مسلط و زیر سلطه پدید می آید. هرگاه دین بخواهد این رابطه را تغییر دهد، می باید قدرت را منحل کند. این کار را انسانها می توانند بکنند وقتی استقلال و آزادی خویش را قدر می شناسند و همچون انسانهای مستقل و آزاد، بر اساس حقوق با یکدیگر رابطه برقرار می کنند. اگر دین قدرت را منحل نکند، ناگزیر توجیه گر قدرت می شود. وقتی این قدرت دولت است، دین دولتی وسیله کار دولت می شود. از این رو، دین با استقلال از دولت است که می تواند طبیعت خود را که بیان آزادی است، باز یابد.

۹ - بیان قدرت مبهم و بیان دین شفاف است. قرآن، جای جای، خاطر نشان می کند که شفاف و سراسر است. ولایت فقیه و بیشتر از آن، ولایت مطلقه فقیه، بیان قدرتی همه ابهام است. به سراغ قرآن برویم و ببینیم برای ولایت فقیه موضوعی وجود دارد؟

۱/۹ - حقوق انسان که ذاتی حیات او هستند را، جز خود انسان، کسی نمی تواند به عمل در آورد. این حقوق در قلمرو شخص انسان هستند.

۲/۹ - حقوق جمعی، متعلق به جمع هستند و جمع می باید اجرای آنها را تصدی کند.

۳/۹ - حقوق موضوعه می باید بیاتر حقوق ذاتی باشند. لذا، وضع و اجرای آنها، در قلمرو جمهور مردم قرار می گیرد.

۴/۹ - رشد انسان می کند. پس تصدی آموزش و پرورش با جمهور انسانها است.

۵/۹ - رابطه با جامعه های دیگر، بر اصل موازنه عدمی، یعنی رابطه بر وفق حقوق جمعی و حقوق انسان، موضوع کار جامعه های در رابطه است.

۶/۹ - چون جامعه مسلمان ابتدا اقدام به جنگ نمی کند، هرگاه مورد تجاوز قرار گرفت، دفاع حق، بنا بر این، وظیفه جمهور مردم است.

۷/۹ - تصدی فعالیتهای اقتصادی با مردم است. پس آنها هستند که می باید دخل و خرج خود و کشور را تصدی کنند.

۸/۹ - قضاوت تابع اصول راهنما و کار قاضی مستقل است. چون رجوع به قاضی آزاد است و چون قاضی می باید از دولت مستقل باشد، قضاوت در قلمرو ولایت فقیه قرار نمی گیرد.

۹/۹ - امنیت در جامعه چونکه تابع رعایت حقوق است و متصدیان آن می باید از حمایت کامل جمهور مردم برخوردار باشند، در قلمرو ولایت جمهور مردم قرار می گیرد.

۱۰/۹ - نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی ناشی از روابط قوا و رعایت نشدن حقوق، موضوع امر به معروف و نهی از منکر هستند که باز تصدی آن با یکایک اعضای جامعه است. جز با شرکت مردم در ارزیابی و انتقاد، جامعه ارزیاب و منتقد بوجود نمی آید. امور بالا و امور دیگری (ازدواج و طلاق و...) که باز حق و وظیفه و موضوع مسئولیت مردم هستند، قابل تصدی نمی شوند مگر به بر خور داری اعضای مستقل و آزاد جامعه از حق تصمیم و حق گزینش مجریان تصمیم ها. افزون بر این، تصدی این مسئولیت ها نیاز به فراوان دانش ها و فنون دارد که یک تن، «ولی فقیه» نمی تواند آنها را داشته باشد. یک گروه نیز نمی تواند همه دانشها و فنون را داشته باشند. نیازمند بر خور داری از همه دانشها و فنونی هستند که جمهور مردم می توانند داشته باشند و در جریان رشد تحصیل کنند. بدین قرار، برای فقیه، ولایتی جز انتقال دانش خود به خواستاران آن نمی ماند. همان که موضوع آیه ۱۲۲ سوره توبه است.

۱۰ - موضوعهای واجب و مباح و حرام، بدون استثناء، واقعیت خارجی دارند. هرگاه جز این بود، عمل به دین غیر ممکن می شد. ولایت فقیه هیچ واقعیت خارجی ندارد. نظر و ساخته ذهن است. مصداق امامت در قرآن نیست زیرا، اولاً وقتی می گوئیم انسان، امام خلق می شود، انسان واقعیت خارجی دارد و استعداد در او واقعیت دارد و این استعداد در رابطه با او تعریف می شود (هرکس خود خویش را رهبری می کند). حال این که اگر بگوئیم انسان ولی بدین می آید، واقعیتی را بیان نکرده ایم، بلکه یک نظر ساخته ایم و به واقعیت نسبت داده ایم. چرا که انسان می باید در رابطه با دیگران قرار بگیرد تا، بنا بر انواع رابطه ها، انواع ولایت ۱۱ ها بوجود آیند. استعداد رهبری در انسان سلب شدنی نیست حال این که ولایت با تغییر رابطه تغییر می کند. در نتیجه، ۱۱ - ولایت فقیه مجموعه ای از تبعیض ها است:

۱/۱۱ - تبعیض بسود ذهنیت (نظریه ولایت فقیه) بریده از واقعیت و مجبور کردن واقعیت (انسان صاحب استعداد رهبری) به انطباق خود با ذهنیتی که به زور تحمیل می شود. سرانجام این تبعیض را در جامعه های دیگر و در جامعه ایران امروز، مشاهده می کنیم.



آیا بازار استقلال خود را باز می یابد؟

وضعیت بازار از آنچه که می گویند بدتر است. سخن بازاریان اینست: روی احمدی نژاد زیاد شده است. تازه مگر این بچه ها که در خیابان کشته می شوند بچه های ما نیستند؟! در آن زمان ما بپانه نداشتیم و به شدت بازار را کنترل می کردند تا ما را از جنبش دور نگاه دارند ولی اکثر ما در تظاهرات بودیم. از همان روز که احمدی نژاد شد رئیس جمهور، چند سال پیش، متوجه شده بودیم ولی اتحاد در بازار با دلیل حضور حامیان وی یعنی مؤتلفه شکل نمی گرفت. آخر می دانید از بعد از انقلاب و تقریباً بعد از اعدام برخی بازاریها در سال شصت، مثل دستمالچی و دیگران کار افتاد به دست بازاری های دیگر مثل عسکر اولادی و لاجوردی و جولایی و ... که شده بودند پلیس بازار و اکثر بازاری ها هم در آن شرایط جرات دم زدن را نداشتند. هر کس چیزی می گفت به عنوان ضد انقلاب - بنی صدری - منافق، دستگیر و به زندان می افتاد و آب هم از آب تکان نمیخورد. اما بازار دارد استقلال خود را از حکومت و دار و دسته های متعلق به رژیم بدست می آورد. سالهاست که دیگر قدرت مؤتلفه در بازار از بین رفته است. در خود انجمن اسلامی بازار هم، اعضا با یکدیگر درگیر هستند. علاوه بر این بسیاری بازاری جوان وارد بازار شده اند و دیگر کسی مثل سابق ترسی از این قدیمی ها ندارد. همچنین بازار دیگر مثل گذشته یکجا نیست و به چند منطقه تقسیم شده است. اما از همه مهمتر مسئله احمدی نژاد است که در این چند سال می خواهد که همه مشکل ها را با زور حل کند و مشکل بر مشکل می افزاید. اینها فکر می کنند بازار دانشگاه است که بریزند و بزنند و دانشجویها را از تحصیل منع کنند و یا از دانشگاه بیرون کنند. اینها باید بدانند که بازاری قوام دارد و اگر به او فشار وارد کنند، مغازه اش را می بندد و می رود خانه و کسی هم نیست جرات داشته باشد او را از بازار اخراج کند یا مانع اشتغال وی شود.

نمی گویم که ما پولدار هستیم اما به جرات می توانم بگویم که توان این را داریم که برای چند سال هم اگر کار نکنیم در برابر دولت ایستادگی کنیم و این را در جلسه حکومتی ها با اصناف، بازاریها به آنها گفتند که بازاری نه کارمند است و نه دانشجو و نه کارگر که محتاج یک یا دو ماه حقوقش باشد و اگر دید که پرداخت نمی کنند مجبور شود کوتاه بیاید.

این حکومت نه از اقتصاد چیزی سرش می شود نه از بازار و نه از مالیات. وزیر احمدی نژاد فکر میکند که هزینه ریخت و پاش های احمدی نژاد را و هزینه سرکوب مردم را ما باید بدهیم. خود دولت کل درآمد نفتی کشور را در دست دارد و آن وقت می خواهد به ما فشار بیاورد. ما نمی گوئیم که مالیات نمی دهیم اما به این نتیجه رسیده ایم که اگر نتوانند مالیات ۷۰ درصد را بر کرده ما بگذارند، سال آینده باز هم دوبرابر می کنند و خیال می کنند که قدرشان زیاد است.

البته این یک طرف قضیه است. طرف دیگر قضیه اینست که در چند ماه اخیر همه آنهایی که از احمدی نژاد و رهبری و مراجع حمایت می کردند، دیگر آدمهای گذشته نیستند. آتقدر ما قلمب قتل و کشتار و ضرب و شتم جوانانمان را در تلویزیون های ماهواره ای و در خیابانها دیده ایم که دیگر نمی توانیم بگوئیم تبلیغات دشمن

اختاپوس

هنوز جرات این کار را پیدا نکرده و می داند که اگر یک مغازه را مصادره کند با موج عظیم اعتراض روبرو خواهد شد.

این روزها، بازار نیمه تعطیل است و حکومت دندان نشان می دهد و می خواهد گلوی بازاریان را پاره کند. بازاریان قول احمدی نژاد را شنیده اند. او به مأمورانش گفته است: فعلاً اینها را به هر شکل می توانید خفه کنید تا بعداً به حسابشان برسیم. این سخن بازاریها را به شدت خشمگین کرده است. هر چند که نمایندگان حکومت این گفته را شایعه ساخته دشمن خوانده است، اما بازاریها می گویند حالا که اینطور است ما اصلاً نماینده خودمان را هم که ترسیده قبول نداریم.

بازار که اسباب بازی نیست که این نادان هر طور دلش خواست با آن بازی کند. او باید بداند که مؤتلفه دیگر در بازار آن جایگاه را ندارد و بچه های ملی به دلیل اعتبار در گفته هایشان در میان بازاریها محبوب تر و بیشتر مورد وثوق همگان هستند.

ما ترسی نداریم این گوی و این هم میدان. حکومت اگر جرات دارد بیاید سر شاخ شود ببینیم که چه کسی شاخ چه کسی را می شکند؟!

انقلاب اسلامی: اما این اختاپوس مافیاهای نظامی مالی است که دولت را در چنگهای خود گرفته و از زبان آلت فعل خود، احمدی نژاد، او را تهدید می کند. تصرف دولت از سوی مافیاهای نظامی - مالی به ترتیب زیر انجام گرفته است:

اختاپوس مافیاهای نظامی - مالی که دولت را در چنگ گرفته است:

چندین سال است حاکمان بر ایران مدعی هستند که مسئولان کشور متخصصان و نجیگان هستند و «بیشرف عظیم ایران» نیز ناشی از قرار گرفتن این افراد در رأس امور است.

در این تحقیق، نامی از سرداران سپاه که در امور نظامی - امنیتی - اطلاعاتی و... قرار دارند نمی بریم. تنها به معرفی برخی از «نجیگان نظامی» که در رأس امور قرار دارند، می پردازیم. کلیه اسامی زیر از سرداران سپاه پاسداران می باشند که مدتهاست با تصاحب مقامهای کلیدی، بر کرسی مدیریت تکیه زده اند.

باز خاطر نشان می کنیم که نامی از سردارانی که هم اینک مناصب نظامی دارند نمی آوریم. تنها کسانی را معرفی می کنیم که مقامهایی را تصدی می کنند که صلاحیت تصدی آنها را ندارند:

● «بیت رهبری»:

بیت سید علی خامنه ای در واقع یکی از جاهاست که بسیاری از سرداران سپاه پاسداران که حافظ رژیم مافیاهای هستند، اداره آن را برعهده دارند. در بین نیروهای وفادار به ولایت مطلقه، سردارانی هستند که کار نظامی را با کار غیر نظامی، یعنی دخالت زیر همه امور، عوض کرده اند. به جرات می توان گفت که سردار وحید حقانیان که در واقع یکی از مدیران اصلی اجرایی بیت رهبری میباشد با زیر مجموعه ای از سرداران دیگر، کلیه امور اجرایی و برنامه ریزی

بیت رهبری را با سید مجتبی خامنه ای و میر حجازی و هاشمی گلپایگانی در دست دارند.

این سردار با سابقه به همراه سردارانی دیگر از جمله چیدری و خسروی وفا و سعید حقانیان و سعید جلیلی و... کلیه امور اجرایی - حفاظتی و امنیتی بیت را تصدی می کنند.

در کنار وی سردار نجات فرمانده تیپ ولی امر که مسئولیت حفاظت کل بیت را بر عهده دارد، با سردار فیروزآبادی متصل است. این جماعت مشغول به حفاظت از سید علی و فرزندان و نوادگان و مرتبطين با آنها می باشند.

*قوای سه گانه:

چندین سال است که سید علی خامنه ای متوجه شده است که اگر بخواهد به حاکمیت استبدادی خود ادامه دهد، باید در رأس سه قوه، نظامیان قرار بگیرند تا از خطر آنان و مردم در امان باشد. لذا به آنها لقب خودی و خواص و نخبه داده و امر کرده مقامها به آنها سپرده شوند.

در رأس قوای سه گانه جمهوری ولایت مطلقه، به جز قوه قضائیه که حتماً باید روحانی باشد، سپاهی قرار گرفته اند. قوه قضائیه نیز در يد سپاهی ها است:

● قوه مقننه:

قوه مقننه ایران همانند قوه مجریه سرشار از سرداران سپاه است که هر کدام باید کمیسیونهای مختلف مشغول تحکیم حاکمیت مافیاهای نظامی - مالی و به گرفتن امتیازهای بیشتر برای آنها می باشند. از آنجایی که بسیاری از نیروهای مستقر در این قوه، نیروهای وابسته به سپاه پاسداران و واواک و نیروهای امنیتی وابسته می باشند، بنابراین کلیه طرح ها و لوایحی که به نوعی موجب قدرت گیری این نهادها از جمله سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و واواک می شود، بدون هیچ مخالفتی از سوی نمایندگان تصویب می شوند. معمولاً هر گاه در این قوه قرار بر تصویب طرح یا لایحه ای از سوی نمایندگان مجلس باشد، معمولاً میهمانان از نیروهای مختلف وابسته به نیروهای نظامی، در جلسه مجلس حضور می یابند تا جو مجلس را کاملاً در اختیار داشته باشند. در این قوه، ریاست بر عهده سردار شخصی پوش علی لاریجانی مسئول روابط عمومی سپاه پاسداران و وزیر ارشاد اسبق و دبیر شورای امنیت ملی سابق است، او با سردارانی حشر و نشر دارد که به خوبی آنها را می شناسد. اسامی برخی نمایندگان که از سرداران هستند از این قرارند:

- علی لاریجانی، رئیس قوه مقننه.
- بیژن نوباوه، نماینده مجلس از تهران.
- جواد صبور، نماینده اردبیل در مجلس.
- سیروس صابری، معاون امنیتی و سیاسی و نماینده مجلس از قزوین.
- حسین نجابت، نماینده مجلس. او از مسئولان سابق فرارگاه نارالله است.

- حسین فدایی، نماینده مجلس. او عضو ارشد جمعیت ایشارگران از باجریان به نام است.
- حسین شیخ الاسلام، نماینده مجلس. او استاندار حکومت اول احمدی نژاد و عضو دفتر ریاست جمهوری بود.
- یوسف پور، مدیر مسئول نشریه سیاست روز و معاون وزیر نیرو و نماینده کنونی مجلس است.
- رحمانی فضلی، نماینده مجلس. او از معاونان سابق صدا و سیما بود.

- علاء الدین پروچردی، نماینده مجلس و رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی.

- توکل، ثانی، الیاس نادران، علی اصغر زارهی، محمد نبی رودکی، حمید رضا کاتوزیان، دهقان، سلیمان جعفر زاده، بی غش، همه نماینده مجلس هستند.

- ذاکر، نماینده مجلس. او عضو باندهای ترور در خارج از کشور بوده است و هست.

- فرهاد تجری، نماینده مجلس. او عضو هیات بررسی شکنجه و دستگیری های بعد از کودتای ۲۲ خرداد ۸۸ بود.
- علیرضا زاکانی، نماینده مجلس و مدیر مسئول نشریه پنجره و وب سایت جهان، فرمانده سابق بسیج دانشگاه تهران.

- مهدی کوچک زاده، نماینده مجلس و استاد دانشگاه و سخنران گروه چماقداران انصار حزب الله.

- محمد اسماعیل کوثری، نماینده مجلس و از فرماندهان فرارگاه نارالله در گذشته.

- کریمی، نماینده مجلس از کرمان و عضو هیات مدیره تیم فوتبال مس کرمان.

- جواد کریمی قدوسی، نماینده مجلس و فرمانده بسیج استان خراسان.

- محمد حسین فرهنگی، نماینده مجلس، فرمانده سابق نیروی انتظامی تبریز.

- محمد کریمی راد، نماینده مجلس و نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی و فرمانده سابق لشکرهای سپاه پاسداران - پرویز سروری، نماینده مجلس و از مسئولان سپاه در نارالله و لبنان.

- علی آقا زاده نماینده مجلس، از فرماندهان سپاه و...

● قوه مجریه:

با بر سر کار آمدن احمدی نژاد، سپاه پاسداران مدعی شد که افراد بسیاری را برای تصدی مقامهای مهم آموزش داده است. بنابراین، در طول چند سال گذشته، بسیاری از این سرداران با پوشیدن لباس های شخصی خود را در زیر مجموعه قوه مجریه قرار داده و بر اموال و انفاس مردم چنگ انداخته و تمام تلاش خود را صرف آن می کنند که از سر این خوان رانت های بزرگ برنخیزند.

بنا بر اطلاعات در اختیار، سپاهانی که مقامها را در دست دارند، با کمک نیروهای نظامی حدود ۳۵ میلیارد دلار از واردات کشور را در اختیار دارند. علاوه بر این، بخشی عمده واردات قاچاق نیز در دست آنها است. بر اساس همین اطلاعات، حدود ۳۰ میلیارد دلار از درآمدهای نفت و دیگر صادرات کشور در اختیار این نیروها و قرارگاههای وابسته به آنها می باشد.

به جرات می توان گفت که نیروهای سپاه وزیر مجموعه آن، یعنی بسیج، طرف قرارداد بیش از ۱۰ وزارتخانه بر اساس قوانین مصوب مجلس هستند و درآمدها و هزینه های این وزارتخانه ها و نهادها را میان خود رد و بدل می کنند.

به هنگامی که محمود احمدی نژاد شهردار تهران بود، آتقدر روابط میان وی و نظامیان در امور اقتصادی فراوان بود که بسیاری از فرماندهان این نهادها که سابقه خوبی هم نداشتند، توانستند در آن مدت کوتاه، به سرمایه های نجومی دست یابند.

این سرداران شخصی پوش در ارتباط کامل با سرداران نظامی پوش و چماقداران هستند و به هنگام ضرورت همه به یک شکل عمل می کنند. در زیر اسامی برخی از زیر مجموعه ها را می آوریم:

- محمود احمدی نژاد رئیس قوه مجریه - شهردار سابق تهران - استاندار سابق و عضو فرارگاه حمزه، محمود احمدی نژاد،



توانسته است برخی خرافه پرستان و قدرت خواهان و بسیاری از رانت خواران را در اطراف خود گرد آورد. این سردار سپاه با واگذاری بیشتر امور اقتصادی به باران خود، توانسته است افراد و فاداری پیدا کند. سرمایه کم نظیر کشور که از فروش نفت حاصل می شود، وی را قادر به خرید نمایندگان مجلس و یکی دو تن از مراجع تقلید و شماری

از روحانیون و نیروهای متخصص کرده است.

● **معاونان و مشاوران رئیس جمهور:** همانگونه که خود رئیس جمهوری سپاهی است، زیر مجموعه وی، از جمله وزرا و معاونان از افراد سپاهی تشکیل شده است. اسامی یک چند از آنها:

و رئیس سازمان محیط زیست. استاندار سابق خراسان.

مجتبی هاشمی نمره، معاون رئیس جمهوری و مشاور ارشد وی در کلیه امور.

داوود احمدی نژاد، برادر رئیس جمهوری، معاون وی در پدافند غیر عامل.

علی سعید لو، معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان تربیت بدنی.

علی آبادی، رئیس کمیته المپیک. او رئیس سابق سازمان تربیت بدنی بود.

لطف الله فروزنده، معاون توسعه منابع انسانی احمدی نژاد در دولت دوم و عضو ارشد جمعیت ایثارگران.

مجتبی شاکری، مشاور رئیس جمهوری و عضو ارشد جمعیت ایثارگران.

جعفر بهداد، مشاور فرهنگی و رسانه ای ریاست جمهوری و عضو هیات مدیره روزنامه ایران.

امیر منصور برقی، معاون برنامه گذاری و نظارت راهبردی ریاست جمهوری و عضو شورای عالی تدوین برنامه پنجم.

علی اکبر جوانفکر، مشاور رسانه ای رئیس جمهوری و عضو شورای صدا و سیما.

محمود هاشمی نمره، نماینده نام الاختیار در کاروان راهیان نور.

جواد شمقدری، مشاور هنری رئیس جمهوری و معاون سینمایی وزیر ارشاد اسلامی.

محمد رضا رحیمی، معاون اول رئیس جمهوری و استاندار اسبق و رئیس دانشکده حقوق دانشگاه تهران و ...

مصطفی خیربان، مشاور محمود احمدی نژاد در انصار حزب الله.

حسن عباسی، مشاور رئیس جمهوری در امور اجتماعی و نظامی.

طه طاهری، معاون رئیس جمهوری در ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز. او مدیر سابق دخانیات و معاون سابق اطلاعات نیروی انتظامی با نام مسعود صدر الاسلام بود.

علی اصغر سلطانی، نماینده ایران در آژانس بین المللی انرژی هسته ای. و ...

● **وزرای رئیس جمهوری:** چه در این حکومت و چه در حکومت قبلی، بسیاری از وزرای محمود احمدی نژاد از افراد وابسته به سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی بوده اند. اسامی برخی از آنها بدین قرارند: مصطفی محمد نجار، وزیر کشور و وزیر سابق دفاع از فرماندهان سابق سپاه پاسداران. مسعود میرکاظمی، ریاست دانشگاه شاهد و تدریس در دانشگاه های امام حسین، امام صادق و علم و صنعت و

اختاپوس

علی محمد آزاد، استاندار استان سیستان و بلوچستان.

● **معاونان استانداری ها:** بدنبال گماشتن سرداران سپاه به مقام استانداری استانهای کشور، معاونان آنها نیز از پاسداران شده اند:

قائم محمدی، رئیس روابط عمومی استانداری یزد.

محمد زاده، معاون سیاسی امنیتی استانداری آذربایجان غربی.

حسین طلا، فرماندار تهران بزرگ. نادر قربانی، مشاور امنیتی استانداری اردبیل.

اباصت سیاح، معاون سیاسی امنیتی استانداری زنجان.

جلال سیاح، معاون امنیتی - سیاسی استان سیستان و بلوچستان.

غلامحسین دشتی، معاون امنیتی - سیاسی استانداری یزد.

احمد حاجی زاده، معاون سیاسی امنیتی استانداری قم.

صفر علی براتلو، فرماندار سابق شهر ری و معاون استانداری تهران.

حاجیان، فرماندار اصفهان. ابراهیم عزیزی، فرماندار شیراز.

محمد علی شجاع حیدری، مدیر کل سیاسی و انتخابات استان کرمان.

عباسی فرهادی، معاون سیاسی استانداری خراسان جنوبی.

محسن فرخی نژاد، معاون سیاسی استانداری خوزستان.

فرخ نژاد، معاون استاندار تهران.

حسینعلی حاجی: فرماندار کاشان، فرمانده سابق نیروی مقاومت بسیج منطقه اصفهان.

عباس حاجی رسولی، رئیس شورای شهر اصفهان.

عظیمی نیا، فرماندار یزد.

فدعمی، فرماندار اهواز.

سعید میر بها، فرماندار قزوین.

غلامرضا غلامی، بخشدار مرکزی شیراز.

صمد فرامرزی، معاون اجتماعی استانداری آذربایجان شرقی.

محمد حسن اصفری، فرماندار اراک. و ...

● **افراد نیروهای نظامی صاحب مقامهای غیر نظامی:**

لازم به ذکر است که این مطلب نیاز به بررسی بیشتری جهت شناسایی این سرداران دارد اما به هر حال امید است که موجب افشای چهره های یاد شده گردد. در زیر به معرفی برخی سردارانی که در امور مختلف در راس کار هستند اشاره می شود.

حسین شیخ عطار، معاون وزیر امور خارجه.

مهدی هاشمی، معاون شهرداری تهران و معاون وزیر کشور و مسئول سابق ستاد سوخت، رئیس فدراسیون تیراندازی.

منطقی، مدیرعامل سابق ایران خودرو و معاون جدید وزیر دفاع. محمود هاشمی نمره، معاون وزیر نیرو.

عطار زاده، معاون فعلی آب و فاضلاب وزارت نیرو.

حیاتی، مدیرعامل هلال احمر قزوین.

سید حسین زندوی، مدیرعامل سابق بنیاد تعاون بسیج فارس و مدیرعامل کنونی صندوق قرض الحسنه مهر.

جعفری، رئیس هیات مدیره تیم فوتبال فجر سپاسی شیراز.

فرهنگ اصلاحی، مدیرعامل شرکت احرار فارس.

محمود نجابت، معاون دانشگاه پزشکی شیراز و استاد دانشگاه، باجناق دکتر خرسندیان استاد دانشگاه.

محمد ناظمی اردکانی، وزیر سابق تعاون در حکومت اول احمدی نژاد.

سید باقر مهدی، کاردار نظامی ایران در نیکاراگوئه.

حسین الله کرم، کاردار نظامی ایران در بوسنی و هرزگوین.

جواد منصوری، رئیس کتابخانه وزارت امور خارجه. او مدتی معاون وزیر خارجه و سفیر بود.

ملاحی، رئیس باشگاه ورزشی پاس تهران و اکنون صبا باطری قم.

عزیز الله محمدی، رئیس لیگ فوتبال ایران.

حسن کاظمی قمی، سفیر ایران در عراق. دوران سفارت او تمام شد و جانشین او نیز یک سپاهی شد.

مسعود کاظمی، عضو دادگاه ویژه مطبوعات.

مصطفی متولیان، معاون سازمان امر به معروف و نهی از منکر و رئیس ستاد مردمی احیای امر به معروف و نهی از منکر.

قصبه خراسانی، رئیس شرکت فولاد ایازی یزد.

پرویز فتاح قره باغ، وزیر سابق نیرو.

فتاح قره باغ - برادر پرویز - رئیس نیرو در استان تهران.

حسین علایی، مسئول تشریفات دفتر ریاست جمهوری - قبلا مدیر کل روابط عمومی شهرداری تهران در دوران احمدی نژاد بود.

عبداللهی، مدیر مسئول نشریه یا لئارات الحسین.

رضا طلایی، عضو شورای شهر تهران.

طاهری مطلق، رئیس سازمان بنادر و دریانوردی.

صلاحي، مشاور سابق احمدی نژاد در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی و استاندار فعلی خراسان.

حسین صفار هرندي، وزیر سابق ارشاد اسلامی و مشاور فعلی فرمانده سپاه.

مظفر شمس، مدیرعامل شرکت توسعه منابع آب و نیرو.

شفیع زاده، مدیرعامل موسسه مالی اعتباری مهر.

حسین شریعتمداری معصومی، نماینده ولی فقیه در روزنامه کیهان.

زهره وند، سفیر ایران در ایتالیا.

محمد باقر ذوالقدر، مشاور رئیس قوه قضاییه.

مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران.

آجرلو، مسئول ورزش در شهرداری تهران.

حسین امیر عبداللہیان، سفیر ایران در بحرین.

محمد رضا جمالی، مدیر مسئول نشریه جوان.

محمد رضا مقدم فر، مدیر مسئول وب سایت فارس نیوز.

امیر طاهر حسینخان، مسئول وب سایت قانون با طراحی ستاد کودتا.

مسعود ده نمکی، کارگردان فیلم های مرتبط با نظام.

سید هادی سجادی، معاون پژوهشده امنیت اطلاعات و فناوری اطلاعات مرکز تحقیقات مخابرات

حسن عابدی، رئیس سازمان پزشکی قانونی.

مهدی فرهی، رئیس سازمان هوا و فضا.

احمد وحید دستجردی، نایب رئیس شرکت سایپا، عضو هیات مدیره گروه خودرو سازی بهمن وابسته به سپاه.

عبدالله سلطانی ثانی، عضو هیات مدیره شرکت سایپا، دوست مهرداد بزم باش.

علی آقا محمدی، عضو شورای امنیت ملی و نماینده پیشین مجلس، از معاونان صدا و سیما.

آهاربان، عضو هیات مدیره تیم فوتبال فجر سپاسی شیراز.

نعمت الله حکیم سوری، مشاور کارگردان و فیلم ساز، همکار مسعود ده نمکی در فیلم اخراجی ها.

احمد براتی، مدیر مسئول نشریه اشراق اندیشه.

مهدی آخوند زاده، سفیر ایران در آلمان.

حمیدی زارع، سفیر ایران در باکو و سر کنسول در نخجوان.

ماشاء الله شاکری، سفیر ایران در پاکستان.

محمد رضا شیبانی، سفیر ایران در لبنان.

عباس عراقچی، سفیر ایران در خارج از کشور، عضو گروه هسته ای.

محمد فرازمنند، سفیر ایران در بحرین.

عبدالرضا فرجی راد، سفیر ایران در نروژ و عضو موسسه مشکوک ایران در لندن.

محمد حسین قدیری ایبانه، سفیر ایران در خارج از کشور. او نماینده سابق مجلس شورای اسلامی بود.

علی احمدی، مدیر مسئول نشریه اندیشه دانشجو.

غلامرضا انصاری، سفیر ایران در روسیه.

● **صدا و سیما:**

یکی از نهادهایی که بسیاری از نیروهای خود را از افراد سپاه انتخاب نموده و در کلیه امور جانب حکومت کودتا را در اختیار دارد. در زیر اسامی یکچند مسئولان بلند پایه این سازمان که سپاهی هستند را می آوریم. لازم به ذکر است که اسامی بسیاری از مقامات این سازمان مخفی هستند و بشدت مراقبت می شود که شناسایی نشوند.

عزت الله ضرغامی، رئیس سازمان صدا و سیما.

علی اصغر غلامرضایی، معاون رئیس سازمان صدا و سیما و ریاست آموزش و تحقیقات سازمان.

علی دارایی، معاون رئیس سازمان صدا و سیما و عضو ارشد جمعیت ایثارگران.

آخوندی، معاون سیاسی سازمان صدا و سیما.

سبقتی، معاون آخوندی و عضو شورای سیاستگذاری صدا و سیما.

رجبی معمار، مدیر شبکه پنج سیما (شبکه تهران).

ابراهیم زادگان، عضو شورای معاونت سیاسی صدا و سیما.

امیری، عضو شورای معاونت سیاسی صدا و سیما.

تپه رشی، عضو شورای معاونت سیاسی صدا و سیما.

محمد رضا ترکی، از مدیران صدا و سیما و مدیر سابق شبکه سحر و عضو باند رسانه ای مافیها.

چپریمان، عضو شورای معاونت سیاسی صدا و سیما.

حاجی پروانه، عضو شورای معاونت سیاسی صدا و سیما.

راور، عضو شورای معاونت سیاسی صدا و سیما.

زابلی زاده، از معاونان آخوندی، در بخش سیاسی صدا و سیما با سابقه حضور در کردستان.

سلیمانی زاده، عضو شورای معاونت سیاسی صدا و سیما.



- سید مهدی، رئیس بخش خبر سیما و مسئول اجرا و بخش خبر ۲۰:۳۰
- صالحی، عضو شورای معاونت سیاسی صدا و سیما.
- غلامی، مسئول برنامه های سیما و عضو شورای سیاست گذاری انتخابات صدا و سیما.
- کوچک، عضو شورای معاونت سیاسی صدا و سیما.
- عطا الله ملکی تبار، رئیس دانشکده صدا و سیما.
- سید محسن مهاجرانی، از معاونان سیما.
- نصراللهی، عضو شورای معاونت سیاسی صدا و سیما.
- عبدالرضا بوالی، مدیر شبکه خبری ۲۰:۳۰ و از اعضای شورای سیاست گذاری صدا و سیما.
- سادات، مدیر عامل شبکه خبری العالم.
- حسین انتظامی، مدیر مسئول سابق نشریه جام جم و از مدیران صدا و سیما.
- محمود سرفراز، مدیر شبکه پرس - تی - وی.

و...
انقلاب اسلامی: سیاست داخلی در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در ید مافیاهای نظامی - مالی است. سیاست خارجی نیز. اختاپوسی که مافیاهای نظامی - مالی شده است، عامل گریز استعدادها و نیز خود فروشی پرورده های رژیم و نیز راس دیگر مثلث زور پرست است. شهرام امیری یکی از این قربانیان است:

شهرام امیری «جاسوس دو جانبه»؟! و اعتراف به جاسوسی برای سیا!:

انقلاب اسلامی: از زمانی که شهرام امیری در مدینه «ناپدید» شد تا زمانی که در آمریکا «پیدا» شد، رژیم او را دانشمندی می خواند که مأموران عربستان و سیا او را ربوده اند. پس از بازگشت او به ایران، سپاه با او مصاحبه ای ترتیب داد و از تلویزیون پخش کرد و خبرگزاری فارس از قول یک مقام مطلع، او را «جاسوس دوجانبه» خواند. در واقع، او عضو سپاه بوده است. در زیر گزارشی از ایران و نیز اطلاعاتی که در آمریکا در باره شهرام امیری انتشار یافته اند را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

نبود اطلاع در باره تهدید فوری که مسلح شدن ایران به بمب اتمی است، سیا را نیازمند امیری کرد:

◀ ری مک گاورن، مقاله ای در کنسرسیوم، به تاریخ ۱۷ ژوئیه انتشار داده است واجد این اطلاعات:

● تا وقتی بوش بر سر کار بود، سازمانهای اطلاعاتی آمریکا، بر اساس اطلاعاتی که تهیه کرده بودند، در ۲۰۰۷، گزارش دادند که ایران تا اواخر ۲۰۰۳، در کار تولید بمب اتمی بوده اما از آن تاریخ، دیگر آن را پی نگرفته است. با آن گزارش، حمله نظامی به ایران ممکن نبود.

پیش و پس از آن تاریخ، آمریکا و اسرائیل در پی آن بودند که آن ارزیابی سازمانهای اطلاعاتی را با ارزیابی جاننشین کنند که حاکی از این

که ایران باز در کار تولید بمب اتمی شده است. بردن شهرام امیری به آمریکا، ربط مستقیم دارد با نیاز سازمانهای اطلاعاتی به اطلاع درخوری که به استناد آن بتوانند ارزیابی دومی را بعمل آورند.
● احتمالاً، حکومت اواما از آن رو به شهرام امیری نیاز داشته اند که در پاسخ به ایران سناتور راکفلر، بگویند اطلاع لازم را تحصیل کرده اند. سناتور راکفلر گفته است در باره تهدید اتمی فوری ایران، اطلاع از کم و کیف برنامه اتمی ایران وجود ندارد. با توجه به نیاز به اطلاع، مقامات سیا سعی کرده اند امیری را متقاعد کنند نقش اطلاع دهنده را بازی کند. از قرار، سعی آنها به جایی نرسیده است. بدین سان، آن اطلاعی که حمله به ایران را توجیه کند، از امیری بدست نیامده است.

برخی از روزنامه ها نیز کوشیده اند اینطور جلوه بدهند که دستگاه اطلاعاتی آمریکا اطلاعاتی را بدست آورده اند که به استناد آن، می توانند در ارزیابی سازمانهای اطلاعاتی در ۲۰۰۷، تجدید نظر کنند. برای مثال، نیویورک تایمز (۱۶ ژوئیه ۲۰۱۰) گزارش کرده است که سازمانهای اطلاعاتی آمریکا در بخشی از نتیجه گیریهای خود در سال ۲۰۰۷، تجدید نظر کرده اند.

● انتظار می رود که محافظه کاران جدیدی سخت افراطی، چون کن آدلمن، شخصی که به دونالد رامسفلد، وزیر سابق دفاع آمریکا، سخت نزدیک است، همان کار را بکنند که پیش از جنگ عراق، او و محافظه کاران جدید کردند: حمله نظامی به ایران ضرورت اجتناب ناپذیری است.

امری که روشن است، اینست که اسرائیل و محافظه کاران جدید، مصمم هستند که گزارش دیگری را جاننشین گزارش ۲۰۰۷ سازمانهای اطلاعاتی آمریکا کنند. این گزارش می باید تصدیق کند که ایران در کار تولید بمب اتمی است. شهرام امیری می توانست نقش اطلاع دهنده موثق را بازی کند و دست آویز لازم را در اختیار بگذارد.

با وجود این، حکومت اواما رضا به گزارش سازی نمی داد. ترجیح این حکومت این بود و هست که گزارش دوم، پس از آن که اطلاعات لازم تحصیل شدند، تهیه و تسلیم رئیس جمهوری شود. اینست که تیر اسرائیل و محافظه کاران جدید به سنگ خورد.

اطلاعات سپاه می گوید: شهرام امیری «جاسوس دوجانبه» بود و سیا این ادعا را کودکانه می خواند:

◀ در ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۰، نیویورک تایمز، خبر خبرگزاری فارس را انتشار داده و ذیل آن، نظر سیا را آورده است:

● در ۲۱ ژوئیه، خبرگزاری نیمه رسمی فارس از قول «منبع مطلع» خبر داد که که امیری نقش جاسوس دوجانبه را میان ما (سپاه) و سیا بازی کرده و قهرمانانه موفق شده است به مقامات سیا اطلاعات غلط درباره برنامه اتمی ایران بدهد. ارتباط او با سیا را ما خود سازمان دادیم.

شخصی که منبع خبر دهنده به خبرگزاری بوده، گفته است: امیری

اختاپوس

شروع به همکاری با مأموران اطلاعاتی ایران کرد. از همان زمان که این مأمورین توانستند با او ارتباط برقرار کنند، او فهرستی از ایرانیان دیگری که سیاقصد داشت آنها را برآید و اطلاعات دیگری را در اختیار این مأمورین گذاشت به عنوان مثال، شخصی که شماره های دو خود رو را داده گفته است: اسم رمز یکی از آنها SPIT FIRE است.

انقلاب اسلامی: میتن خبر خبرگزاری فارس در این باره عیناً اینست:

«یکی از این خودروها توپوتا کرم رنگ به شماره XE60006 و دیگری شورلت مدل SUV آبی تیره به شماره XUK6939 که اسم رمز آن SPIT FIRE است؛ هر دوی این خودروها متعلق به ایالت ویرجینیا هستند.»

خبرگزاری فارس متعلق به سپاه است. خبر را سپاه پرداخته و از طریق این خبرگزاری انتشار داده است. بنا بر خبر، در سال ۱۳۸۸، مأموران اطلاعاتی سپاه توانسته اند با امیری ارتباط برقرار کنند. این پرداخت کننده و یا کنندگان خبر، توجه داشته اند که اگر از اول اسباب ربه شده شدن امیری را فراهم کرده اند، پس او مأمور سپاه بوده است و اگر، بنا بر خبر، در آمریکا با او ارتباط برقرار کرده اند و او پذیرفته است نقش جاسوس دوجانبه را بازی کند، پس او، به میل خود، به آمریکا رفته است؟! از این که در متن خبر خبرگزاری فارس سخنی از ربه شده شدن امیری بمیان نیست، معلوم می شود تهیه کننده یا کنندگان خبر توجه داشته اند ادعای ربه شده شدن امیری، «جنگ اطلاعاتی» با سیا و ... را نقض می کند. اما اگر امیری به میل خود به آمریکا رفته است، پس ادعای سیا که او جاسوس این سازمان بوده است، راست می نماید. واکنش مقامات سیا به این خبر، بنا بر نیویورک تایمز، اینست:

● مقامات آمریکا، در پاسخ به ادعای جدید ایرانی ها می گویند:

یک مقام می گوید: «امیری هیچگاه به سیا و اطلاعاتش راه پیدا نکرد. این یک داستان سازی مضحک است. واقعیت مثل بلور شفاف است: آنچه با امیری موضوع گفتگو می توانست بشود و بود، برنامه اتمی ایران بود. و ما بودیم که بهترین اطلاعات را از او بدست آورده ایم.»

مقامات آمریکا می گویند: امیری اطلاع در این باره را که چسان یک دانشگاه در تهران، مرکز پوشش دار کوشهای اتمی ایران است، با جزئیات آن، در اختیار سیا گذاشته است. او یکی از منابع دستگاه اطلاعاتی آمریکا در تهیه برآورد سازمانهای اطلاعاتی پیرامون فعالیت اتمی ایران و ظنی که بر نظامی بودن این فعالیت وجود دارد، بوده است.

رژیم ایران با بازگرداندن امیری به ایران با استفاده از همسر و بستگان او، در واقع، به کسان دیگری اخطار می کند که قصد گریختن از ایران را دارند: بهائی که برای گریختن باید پرداخت، سنگین است.

انقلاب اسلامی: پاسخ مقامات آمریکا به ادعای سپاه نیز گویای این واقعیت است که حق با مک گاورن است. زیرا سیا و سازمانهای اطلاعاتی برای تهیه گزارش خود نیاز به اطلاعات داشته اند و اینک مدعی می شوند که این اطلاعات را امیری در اختیار آنها گذاشته است.

گزارش از ایران: شهرام امیری از «جاسوس دوجانبه» تا سوخته دوجانبه:

● شهرام امیری کیست؟:

دانشگاه مالک اشتر، دانشگاهی وابسته به وزارت دفاع می باشد. با روی کار آمدن حکومت احمدی نژاد، کلیه امور مربوط به وزارت دفاع در اختیار افراد سپاه پاسداران قرار گرفته است. هم وزیر و هم معاونان و هم رؤسای دانشگاه، مرتبط با این وزارتخانه به نوعی وابسته به سپاه پاسداران هستند. چه زمانی که سردار مصطفی نجار وزیر آن وزارتخانه بود و چه حال که احمد وحیدی در رأس آن قرار دارد. لذا، شهرام امیری باید به یک فرد با پایگاهی وصل بوده باشد که به این دانشگاه راه پیدا کند. زیرا ورود افراد عادی به مثلاً دانشگاه امام حسین و دانشگاه مالک اشتر و مرکز تحقیقات هوا و فضا و ... اگر محال نباشد، بسیار سخت است و کارکنان آنها باید مورد تأیید قرار گرفته باشند.

امیری خود می گوید که پژوهشگری ساده نبوده است. بلکه فردی نظامی بوده که در امور مربوط به تحقیقات هسته ای، از جمله بهداشت آن، مشغول به کار بوده است. تردید نیست که او سپاهی بوده است. چرا که خود وی در گفتگوی تلویزیونی در پاسخ به اصطلاح مجری می گوید: *مجری: گفتند ظاهراً شما به خاطر اینکه در واقع بعد از مدتی دلتنگ شدید و به این دلیل حاضر به استمرار همکاری نشدید و گفتید من می خواهم برگردم ایران.

● امیری: خیلی جالب است. اولش من این سناریو را گفتم که اینها بحث خانواده را به عنوان یک بحث احساسی می خواستند مطرح کنند. حالا من سوالم به این شکل هستش، شاید سوال من جواب سوال شما را بدهد که اگر من واقعا می خواستم پناهنده شوم، بحث سفر من به حج یک پروژه ای است که حداقل ۲ ماه طول می کشید و چون من کارمند دولت هستم و باید مجوزهای رسمی از سازمان های نظارتی مربوط بگیرم. من ۲ ماه فرصت داشتم که از کشور خارج بشوم و یک برنامه فوری نبود که من یک شبه بلیط بگیرم و از کشور خارج شوم. در این مدت ۲ ماه - سناریویی که آمریکا می مطرح کردند خنده دار هستش - اگر من قصد پناهندگی داشتم خوب به هر حال در این مدت خانواده من هم مشکل خروج از کشور را نداشتند و خیلی از کشورها هستند که ویزا لازم ندارد و شما با خرید یک بلیط می توانید یک شبه خانواده خودتان را از کشور خارج کنید. چطور هستش که من در این مدت ۲ ماه خانواده خودم را از کشور خارج نکردم و بعد از رفتن به کشور آمریکا و در قول خودشون این همه زرق و برق و امکانات مالی که برای من ایجاد کردند، من تازه دلتنگ خانواده شدم و به خاطر این قضیه به کشور بازگشتم؟ این یک چیز متناقضی است که خودشان باید جواب دهند که به هر حال سنوالی است که جوابش در خودش است.

در پاسخ فوق، امیری معلوم می کند که برای خروج از کشور نیازمند گرفتن مجوزهایی بوده است زیرا خروج کلیه کارمندان به جز نیروهای نظامی، نیازی به گرفتن مجوز ندارد. در واقع، او خود را به عنوان یک نظامی لو داده است. بسا انتشار دهندگان مصاحبه، احتمال نمی داده اند از این پاسخ، کسی متوجه سپاهی بودن امیری نگردد.

فیلم گفتگوی تلویزیونی مجری با امیری، در صدا و سیما تهیه نشده بود. بلکه در یک مرکز اطلاعاتی و امنیتی

تهیه شده بود. مجری حسن عابدی بود که یک بازجوی امنیتی است. او در بسیاری مواقع پاسخ های مورد نظر را در دهان شهرام امیری میکشاند و در بسیاری موارد، مانع ادامه صحبت های امیری می شد، تا بیش از حد پیش نرود. و بخش هایی از این مصاحبه، قبل از انتشار حذف شده اند. زیرا سوالات مجری در این گفتگو، دارای بریدگی هایی است. این بریدگی ها معلوم می کنند شماری از سوالات ارتباطی با سوالات و پاسخ های قبلی ندارند. بدین سان، از زبان امیری دانستیم که وی فردی سپاهی است. اما چرا بدون خانواده به عربستان رفت و از آنجا به آمریکا؟

● چرا بدون خانواده به عربستان و از آنجا به آمریکا رفت؟:

در حکومت سپاهی ها بر ایران، خروج یک سپاهی از ایران، به خصوص اگر او در کار آنها باشد، کاملاً تحت مهار بخش های مختلف امنیتی انجام می گیرد. کلیه افرادی که در امور هسته ای مشغول به کار هستند، کاملاً تحت نظر می باشند. امیری خارج کردن خانواده خود را طراحی کرده بود اما بلحاظ کنترل دستگاه اطلاعات سپاه بر او، نتوانست نه پیش و نه همزمان با خروج خود، خانواده خود را نیز از ایران خارج کند. افراد سپاهی دیگری هم که از ایران گریخته اند، توانسته اند خانواده خود را از کشور خارج کنند. شنیده ها حاکی از این است که وی برای خروج خانواده خود اقداماتی انجام داده بود اما چون خود او به عربستان می رفت، خانواده اش تحت کنترل کامل قرار گرفت. خود او نیز می گوید: پس از ریایش بنده، خانواده ام تحت حمایت جمهوری اسلامی ایران بوده است. حمایت از خانواده در ایران، وقتی یک عضو سپاه به سفر خارج از کشور می رود، یعنی به گروگان گرفتن خانواده.

بنابراین، امیری سفر مکه را بعد از گذاشتن قرار و مدار با سیا انجام داده بود. اگر نه، چرا باید وقتی شهرام امیری به عربستان می رسد، مأموران فرودگاه او را سه برابر دیگر مسافران مورد شناسایی و سوال و جواب قرار دهند؟ در گذرنامه که شغل وی درج نشده بود. پس مأموران مخابرات (سازمان امنست) عربستان چرا او را بیشتر از دیگران، مورد سوال قرار دادند؟ آیا هم بخاطر رد گم کردن و هم بخاطر اطمینان از هویت او، اینکار را تکرار کردند؟ در این باره، پرسش مجری و پاسخ امیری، گویا هستند:

□ مجری: بعنوان نخستین سنووال بگوئید که در روز ۱۳ خرداد ۸۸ چه اتفاقی افتاد برای شما؟

● امیری: با عرض سلام و وقت بخیر به هموطنان عزیز، در واقع در روز ۱۳ خرداد با توجه به اینکه من به قصد زیارت خانه خدا از طریق فرودگاه جده وارد کشور عربستان شده بودم، در بدو ورودم به فرودگاه جده از جانب مأموران فرودگاه جده، مورد سوال و جواب های غیر عادی قرار گرفتم.

*مجری: یعنی کجا؟ هنگامی که می خواستند گذرنامه را مهر کنند؟
● امیری: طبق روال، انگشت نگاری و عکسبرداری از جانب مأموران فرودگاه عربستان انجام می شد. منتهی در روزی که من وارد فرودگاه جده شدم، با کاروانی که حدود ۳۰۰ نفر زائر داشت.

*مجری: آیا آنها می دانستند شغل شما چیست؟
● امیری: به هر حال این سوالات که مطرح شد، جایی تگرانی ایجاد کرد. دوستان دیگری که در کاروان همراه من بودند نسبت به این قضیه کنجکاو شدند و وقتی تگرانی من را دیدند، به هر حال برای آنها سوالاتی مطرح شد.



مجری از او می پرسد آنها می دانستند شغل شما چیست؟ پاسخ امیری، ربط به پرسش مجری ندارد. در پرسش و پاسخهای بعدی نیز او به این پرسش پاسخ نمی دهد.

در گذرنامه شغل او قید نشده بود. مأموران عربستان و سیا از کجا می دانستند شغل او چیست؟ امیری در پاسخ مجری می گوید ماجرای سنوآل و جواب قرار عادی مأموران عربستان را به هم اطاقی خود، شخصی به اسم موسی زاده گفته است. اما چرا به مأموران اطلاعات سپاه و اوواک گفته است؟ این پرسش از او نمی شود و او نیز پاسخی به آن نمی دهد.

بدین قرار، امیری که مورد سنوآل و جواب غیر عادی مأموران امنیتی عربستان قرار گرفته بود، بدون اینکه به مأموران اطلاعات سپاه و اوواک گزارش دهد، به سفر خود ادامه می دهد. شهرام امیری این سان شرح ماجرا می کند:

مرا سوار ماشینی کردند و با تهدید اسلحه، به محلی نا معلوم بردند و در آنجا، مرا سوار هواپیمایی غول پیکر نظامی کردند و به امریکا، آنهم در حالت بیهوشی بردند.

همه فیلم بر محور ربودن او از سوی امریکایی ها دور میزند. با وجود این، امیری اعتراف می کند که جاسوس بوده است:

● امیری اعتراف می کند که جاسوس بوده است:

* مجری: شما مانند سایر حجاج، پاسپورتتان را در فرودگاه جده گرفتند یا نه در اختیار خودتان بود؟

● امیری: طبق روالی که برای همه کاروان ها جاری هست، بعد از انگشت نگاری و مراحل عکسبرداری در فرودگاه جده در داخل اتوبوسی که ما را از جده به مدینه منتقل می کرد، مدیر کاروان تمام پاسپورتهای زائرین را جمع آوری کرد و تحویل گرفت.

اما اگر امیری بدون گذرنامه از عربستان خارج شده است، چرا مسئولان اطلاعات سپاه و اوواک گذرنامه امیری را که نزد مسئول کاروان بوده نگرفته و از طریق صدا و سیما خود، نشان نداده و نبرسیدند: این پاسپورت امیری است حالا از دولت عربستان می پرسیم: امیری که شما بطور غیر عادی او را سنوآل پیچ کرده بودید، بدون گذرنامه، چگونه از کشور عربستان به امریکا رفته است؟ سوال اینجاست که:

اما مسئولان رژیم، وقتی فهمیدند امیری گم شده است، چه واکنشی نشان دادند؟

روزهای اول که در این رابطه چیزی نگفتند و بعد اعلام کردند که فردی به نام شهرام امیری در عربستان ناپدید شده و هیچ ارتباطی با مسائل هسته ای ندارد و بعد که امریکا گفت فردی به نام شهرام امیری با در اختیار داشتن اسناد و مدارک هسته ای - اتمی ایران به امریکا آمده است، سخنگوی وزارت امور خارجه گفت: شهرام امیری جوانی بوده بازرگان که در یک شرکت خصوصی به کار تجارت اشتغال داشته است. صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی نیز گفت: وی را اصلا در رابطه با مسائل هسته ای نمی شناسد.

یکی از بخش های مهم مصاحبه شهرام امیری که اصلا ربطی به رفتش به امریکا ندارد و ناخواسته موجب لو رفتن او می شود، به میان کشیدن جریان سه کوهنورد بازداشت شده امریکایی در مرز ایران و عراق است: * مجری: بسیاری از رسانه ها این موضوع را دامن زدند که شما نیروی

اطلاعاتی ایران بودید و برای نفوذ در سازمان سیا در واقع شما این ریسک را پذیرفتید. واقعا این جور بود؟

● امیری: توضیحات من کاملا شفاف هست که این سناریویی بود که از طرف دولت آمریکا مطرح شد به من پیشنهاد دادند که اعتراف کنید که مأمور اطلاعاتی دستگاه های اطلاعاتی ایران هستید.

* مجری: که چی بشه؟

● امیری: به من اینجوری توضیح دادن. من اطلاعی از این قضیه ندارم و شاید دوستان اطلاعاتی مطلع باشند. به من گفتند که اگر شما اعتراف کنید که مأمور اطلاعاتی ایران هستید و بعنوان یک جاسوس در یک کشور دیگر دستگیر شدید، ما می توانیم شما را با سه جاسوسی که در مرزهای عراق با ایران دستگیر شدند مبادله کنیم و این یک روال عادی بین دستگاه های اطلاعاتی دنیا هست و هیچ مشکلی برای شما ایجاد نخواهد شد.

* مجری: یعنی به طور مشخص این سه تبعه آمریکا که سال گذشته به صورت غیر مجاز وارد خاک جمهوری اسلامی ایران شدند با شما عوض شوند؟

● امیری: بله، اینها از اصطلاح جاسوس استفاده کردند و گفتند تبادل جاسوس ها بین کشورها مرسوم هست.

* مجری: یعنی اینها پذیرفتند که این سه نفر جاسوس هستند؟

● امیری: مطلبی که آنها مطرح کردند و اصطلاحاتی که به کار بردند، مؤید همین قضیه هست و گفتند که یک روال عادی است و باید شما قبول کنی و بدون هیچ مشکلی ما شما را از خاک آمریکا به یک کشور ثالث منتقل کنیم از آن طریق بحث مبادله را پیش ببریم که با توجه به واقعیتی که احساس کردم یک نیرنگ و شیطنتی از طرف سازمان اطلاعاتی آمریکا مطرح است.

اما اعتراف کسی که بنا بر ادعا، از عربستان ربوده شده است، به جاسوسی، او را جاسوس نمی کرد. امریکا را رسوا می کرد. هنوز مبادله ربوده شده با سه دستگیر شده، از لحاظ آبرو و دست دادن، کم هزینه تر است. دولتی هم که سه تبعه او در توقیف رژیم ایران است، خود آنها را جاسوس نمی خواند. هرگاه جاسوس نبود و امریکا بنا بر مبادله داشت، بدون سر و صدا وارد معامله می شد. قول امیری در باره خود او اعتراف است به این که او جاسوس بوده است. نیاز رژیم به این که از زبان او پخش کنند که مقامات سیا به او گفته اند آن سه امریکایی جاسوس بوده اند، نیز آشکار است: نگاه داشتن آن سه تبعه را در زندان موجه می کند و آنها را با امریکا مورد معامله قرار می دهد.

اطلاعات سپاه، گاف دیگری نیز کرده و جاسوس بودن شهرام امیری را تصدیق کرده است. چرا که گفته است: در سال ۸۸ توانسته با او، در امریکا، ارتباط برقرار کند و از او بخواهد سر از کار سیا در آورد. هرگاه او جاسوس امریکا نبود، چگونه می شد از او خواست سر از کار سیا در آورد؟ کسی را که ربوده و به امریکا برده و پس از تخلیه اطلاعات، گذاشته باشند «او از دستشان فرار کند»، چگونه در سیا آنقدر خودی بوده است که بتواند نقش جاسوس دوجانبه را بازی کند؟ عاقلانه تر این بود که اطلاعات سپاه ادعا می کرد از آغاز خود امیری را

اختاپوس

مأمور ارتباط با امریکا و ایفای نقش جاسوس و... کرده است.

بار دیگر بر طبل جنگ با ایران می کوبند:

* بار دیگر برای بمباران تأسیسات اتمی ایران زمینه سازی می شود:

◀ در ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۰، مایکل بارون، تحلیل گر سیاسی ارشد «کزامینر» در باره زمینه سازی برای حمله به تأسیسات اتمی ایران، نوشته است: ● اخیرا سه مقاله خواندم که در آنها از بیشتر شدن احتمال حمله امریکا - اسرائیل - به تأسیسات اتمی ایران، سخن رفته است. یکی را جو کلین در تایم نوشته است. او یوش را بخاطر سیاستهای نظامی سخت مورد انتقاد قرار می داد و در باره اقدام نظامی بر ضد ایران، شک داشت. دیگری را والتر راسل مد نوشته است.

سومی را عامل پیشین سیا، رول مارک گرت در «ویکیلی استندارد» نوشته است. او استدلال می کند حمله اسرائیل به تأسیسات اتمی نتایج منفی را بار نمی آورد که مرتب شرح و بسط داده و می دهند و ترس القاء می کنند. این حمله، رژیم ملاحا را نیز از میان بر می دارد.

● گرت مطمئن است که امریکا دست به این حمله نمی زند. اما کلین با نظر او موافق نیست. او قول دیپلماتهای امریکایی را می آورد: ایران تن به معامله عاقلانه و منصفانه نداده است. بنا بر این اقدام نظامی بر ضد ایران موجه است. نظامیان امریکایی نیز می گویند ما در باره هدفهای که باید بمباران شوند بسیار بیشتر می دانیم تا ۲ سال پیش. او همچنین می گوید: دولتهای عرب موافق حمله به ایران هستند، چنانکه در ۶ ژوئیه، سفیر امارات عربی متحده گفته است: پی آمدهای حمله به تأسیسات اتمی هیچ قابل مقایسه با مجوز شدن ایران به سلاح اتمی نیستند. کلین فکر می کند در حال حاضر، اوپاما سخت با حمله به ایران مخالف است. اما مد مطمئن نیست که اوپاما مخالف حمله به ایران باشد. او فکر می کند اوپاما همچون ویلسون (رئیس جمهوری اسبق امریکا) خواهان «بنای جهان لیبرال و نظم یافته» است. موفقیت ایران در تولید بمب اتمی، «بگ و برانی تاریخی کامل هدف دراز مدت اوپاما است که بنای جهانی بدون سلاح اتمی و نظم جهانی بر اساس تعاون است. چنانکه ویلسون نیز، در ۱۹۱۶، با شعار «خود را از جنگ برکنار نگاه داریم» (از جنگ بین الملل اول) انتخاب شد و در ۱۹۱۷ وارد جنگ شد. همانطور که دیدگاه او در باره جهان، مانع ورودش در جنگ نشد، دیدگاه اوپاما نیز مانع ورودش به جنگ نمی شود.

● امر واقع اینست که ایران از ۱۹۷۹، با به گروگان گرفتن اعضای سفارت امریکا، با امریکا در جنگ است. کار ایران برابر مقررات بین المللی، یک عمل جنگی است. اما کم هستند در امریکا کسانی که گروگانگیری را اقدام جنگی بر ضد امریکا بدانند. دیرتر، در ۱۹۸۳، رژیم ملاحا از حمله انتحاری بر ضد تفنگداران دریایی امریکا در بیروت حمایت کرد. باز در عراق، حامی گروههایی (بتازگی امریکا گفته است سه سازمان عراقی که به قوای امریکا حمله می کنند از حمایت

مالی و تسلیحاتی ایران برخوردارند) است که به ارتش امریکا حمله می کنند. ۶ رئیس جمهوری امریکا، از راه احتیاط، واکنش نظامی را کارساز نیافتند. جنگ با ایران رویداد وحشتناکی می شد. اما کسی چون سفیر امارات متحده عربی، از راه بی احتیاطی، می تواند بگوید مجهز شدن ایران به سلاح اتمی، وحشتناک تر است.

جو کلین بسا حق داشته باشد و وضعیتی که او توصیف می کند تنها پیامی باشد که امریکا می کوشد به آبرونیا تفهیم کند: زمان گفتگو و معامله است. والتر راسل مد نیز بسا حق داشته باشد وقتی اظهار نظر می کند که اوپاما به راه ویلسون می رود. اما من این امر را که هر دو می گویند اوپاما ممکن است به ایران حمله نظامی کند.

◀ در ۲۵ ژوئیه ۲۰۱۰، مایکل هایدن، رئیس پیشین سیا، در مصاحبه با CNN گفته است: زمانی که من در رأس سیا بودم، جنگ با ایران، در پائین فهرست کشورهای قرار داشت که جنگ با آنها می توانست روی بدهد. اما اینک بنظر می رسد که جنگ با ایران اجتناب ناپذیر شده است. او گفت: امریکا از لحاظ دیپلماتیک هر کار بکند، ایران به پیشبرد برنامه اتمی خود ادامه می دهد. ایران این کار را در پوشش فعالیتهای اتمی صلح آمیز انجام می دهد و زمانی می رسد که ایران توانا به تولید سلاح هسته ای می شود. اما ایران توانا به تولید بمب اتمی همان اندازه عامل بی ثباتی است که ایران مجهز به بمب اتمی.

* امریکا تاکنون ۱۱۴۷

میلیارد دلار خرج جنگ در

عراق و افغانستان کرده است و

۹۱ هزار سند قتل غیر

نظامیان و ویرانگریها و نقش

پاکستان را در حمایت از

طالبان و حضور ایران در

افغانستان را گزارش می کنند و

با اینهمه، جنگ مرگبار و

ویرانگر ادامه دارد:

◀ در ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۰، دایره تحقیقات کنگره امریکا گزارش خود را در باره هزینه های جنگهای عراق و افغانستان انتشار داد. هزینه جنگ با «تروریسم بین المللی» از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا امروز ۱۱۴۷ میلیارد دلار شده است. این دومین هزینه بزرگ امریکا در طول تاریخ خود است:

در جنگ جهانی دوم، هزینه امریکا ۴۱۰۰ میلیارد دلار شد و هنوز جنگ به پایان نرسیده است و هزینه آن در حال افزایش است. این رقم تنها رقم هزینه های مستقیم عملیات جنگی است و هزینه های مختلف مربوط به جنگ را در بر نمی گیرد. هزینه ای که جنگ به پای اقتصاد امریکا گذاشته است، چندین هزار میلیارد دلار است. حکومت اوپاما هزینه های داخلی را تقلیل داده است تا که پول را برای تأمین هزینه های جنگها پیدا کند.

◀ در ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۰، وب سایت «ویکی لیکس» روز یکشنبه حدود ۹۱ هزار سند مربوط به جنگ امریکا در افغانستان را بر صفحه اینترنتی خود

منتشر کرد. این اسنادها هم جنایات نظامیان و شبه نظامیان امریکایی را در افغانستان گزارش می کنند و هم نقش اداره اطلاعات ارتش پاکستان را در حمایت از طالبان شرح می دهد و هم از سهمی که رژیم ایران در این جنگ خانمان سوز پرده بر می دارد.

انقلاب اسلامی: آیا با وجود این هزینه، امریکا می خواهد جنگ با ایران را نیز بر جنگهایی که براه انداخته است، بیفزاید؟ وقتی برغم این هزینه سنگین، «تروریسم بین المللی» گسترش یافته است، آیا امریکا نمی باید این واقعیت را دریابد که ترور فرآورده رابطه ایست که امریکا و غرب با بقیت دنیا، بخصوص با دنیای مسلمان ایجاد کرده است؟ چگونه ممکن است با وجود اسرائیل و سیاست سلطه جویانه و جنگ افزورانه اش، بتوان از راه جنگ، به تروریسم در خاورمیانه پایان داد؟ رها کردن رابطه مسلط - زیر سلطه، امریکا را از این هزینه سنگین می رهااند و با بخشی از این پول، کشورهای که جنگ ویرانشان کرده است، آبادان می شدند.

* روسیه می گوید: ایران

موشکهای ما را دریافت نخواهد

کرد:

◀ در ۲۰ ژوئیه، آسوشیتد پرس گزارش کرده است که خبرگزاری اینترفاکس روسیه، از قول الکساندر قومین، یک مقام نظامی ارشد این کشور، گزارش کرده است که قطعنامه اخیر شورای امنیت که روسیه نیز از آن حمایت کرد، تحویل سامانه موشکی به ایران را ممنوع می کند. از این رو، ایران موشکهای ما را دریافت نخواهد کرد.

بنا بر قراردادی که در ۲۰۰۷، روسیه با ایران امضاء کرده است، روسیه پذیرفته است سامانه موشکی S-300 به ایران تحویل دهد. غرب به روسیه فشار وارد می کرد که این سامانه موشکی را به کشوری که مظنون است به تلاش برای ساختن بمب اتمی، ن فروشد.

آکساندر قومین بطور مستقیم از موشکهای S-300 سخن تکفت. اما وقتی گفت روسیه سامانه موشکی به ایران نمی دهد، روشن کرد که این سامانه موشکی را به ایران نخواهد داد. ماه پیش نیز روسیه گفته بود مجازاتهای شورای امنیت مانع از تحویل موشک به ایران هستند. اما ایران اصرار ورزید که قطعنامه قراردادهائی را که پیش از تصویب آن امضاء شده اند را در بر نمی گیرد. این بار، قول این مقام نظامی روشن کرد که قرارداد مرده است.

◀ احمدی نژاد روسیه را متهم کرد که به روابط حسنه دو کشور صدمه زده و با امریکا و غرب همگام شده است و حکومت روسیه اظهارات او را غیر مسئولانه و بی پایه خواند.

* دیدار سه وزیر خارجه در

ترکیه و قرار بر گفتگوی

شفاف و همه جانبه با

کشورهای ۵ + ۱:

◀ در ۲۴ ژوئیه ۲۰۱۰، متکی و داود اوغلو و آموریوم، وزیران خارجه ایران و ترکیه و برزیل در آنکارا دیدار و



گفتگو کردند. در پایان دیدار، داود اوغلو و اموریوم کنفرانس مطبوعاتی ترتیب دادند و در آن گفتند از ایران خواسته اند هر چه زودتر با کشورهای ۵+۱ وارد گفتگو شود و بنا را بر گفتگوهای شفاف و همه جانبه بگذارد. بعد از صرف نهار، داود اوغلو گفت: ایران آماده است با خانم کاترین آشتون، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا که از کشورهای ۵+۱ نیز نمایندگی می کند، در ماه سپتامبر دیدار کند. منوچهر متکی نیز گفت: آماده این دیدار است و احتمالاً دیدار در هفته دوم سپتامبر انجام می گیرد. آشتون نیز گفته است شرایط برای گفتگو با ایران فراهم شده اند.

انقلاب اسلامی: در درون رژیم، برخوردها بازهم شدید تر شده اند. فلج رژیم بیشتر و ناتوانی فزونی و علائم مرگش آشکار تر گشته اند.

افول رژیم - تشدید برخوردها در رأس رژیم - وضعیت وخیم بلوچستان:

افول نظام سیاسی ایران:

دکتر محسن رنایی، دانشیار اقتصاد دانشگاه اصفهان، نویسنده کتاب مشهور «بازار یا نا بازار؟» و یکی از منتقدین سرشناس طرح هدفمند سازی یارانه هاست که پیش بینی کرده است که این طرح با اجرا نخواهد شد یا در صورت اجرا، در همان شش ماه اول شکست خورده و متوقف خواهد شد. رنایی در آن نوشته که به شاخص های افول نظامهای سیاسی اشاره کرده، گفته بود که به زودی در مقاله ای جداگانه درباره «افول سیستمی در ایران» صحبت خواهد کرد. این مقاله قرار بوده است با عنوان «اقتصاد ایران در تله بنیانگذار» در شماره ۳ مجله مهرنامه منتشر شود. مسئولین مهرنامه، با وجود صفحه بندی شدن مجله، در آخرین ساعات قبل از چاپ، از انتشار آن مقاله منصرف می شوند. اخیراً ماهنامه آئین در آخرین شماره خود (شماره ۲۸ و ۲۹ که در خرداد ۸۹ منتشر شده است) همان مقاله را با حذف بخش هایی از آن و با عنوان «توسعه ملی» در کمند سیاست» به چاپ رسانده است.

رنایی در این مقاله با استفاده از تحلیل های سیستمی نشان می دهد که نظام سیاسی ایران هنگام عبور از مرحله رشد سریع به مرحله بلوغ با مقاومت از سوی اصحاب قدرت رو برو شد و به همین علت وارد مرحله ای شد که در علوم سیستمی به عنوان «تله بنیانگذار» معروف است. نویسنده معتقد است که در «تله بنیانگذار» نظامهای سیاسی وارد دوره ای از هرز روی انرژی درونی خود می شوند که یا به اتمام می انجامد یا به درهم ریزی. رنایی معتقد است نظام سیاسی ایران از سال ۱۳۸۲ و با انتخابات مجلس هفتم وارد مرحله «تله بنیانگذار» شد و سپس با انتخابات ریاست جمهوری نهم و دهم این فرایند تشدید و تعمیق شد. او با بیان برخی شاخص های سیستمی نشان می دهد که نظام سیاسی ایران از «نقطه سر به سر انرژی سیستمی»، یعنی نقطه ای که هرز روی و مصرف انرژی در سیستم بیش از تولید و تزریق انرژی

اختاپوس

رژیم مدعی است از گروه جند الله ۳۲۸ تن مراجعه کرده و امان نامه خواسته اند. این ادعا خود اعتراف است که این گروه آنطور که رژیم تبلیغ می کرد کم شمار نیستند. چرا که از این گروه، این عده تقاضای امان نامه کرده اند.

گروههای قاچاق نیز هستند که بنوبه خود مسلحند و از کارها که می کنند، کشتن مأموران دولت است.

برخوردها در رأس رژیم شدیدتر می شوند: هاشمی رفسنجانی به قم می رود اگر... - تقابل احمدی نژاد با مجلس - حمله ها به احمدی نژاد و...:

* خامنه ای دم از فرعونیت می زند:

به گزارش اینلا، خامنه ای که به قول منتظری سواد فتوادان را ندارد، در پاسخ این استفتاء «خواهشمند است در خصوص «التزام به ولایت فقیه» توضیح دهید. به عبارت دیگر چگونه باید عمل نمایم تا بدانیم که به جانشین بر حق آقا امام زمان (عج) اعتقاد و التزام کامل داریم؟» نوشته است:

«ولایت فقیه به معنای حاکمیت مجتهد جامع الشرایط در عصر غیبت است و شعبه ای است از ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) که همان ولایت رسول الله (صلی الله علیه وآله) می باشد و همین که از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین اطاعت کنید، نشانگر التزام کامل به آن است.»

انقلاب اسلامی: فرعون به ساحرائی که به موسی (ع) گرویدند، گفت: آیا بدون گرفتن اجازه از من به موسی گرویدید؟ بنا بر این، آنها که تحت حاکمیت فرعون بودند، با اجازه او حق تصمیم داشته اند. اما خامنه ای برای مسلمین جهان حق تصمیم قائل نیست. آنها می باید از حکم حکومتی او اطاعت کنند. نمی گوید نه آنچه حق است من حکم حکومتی می کنم، زیرا اگر این سخن را می گفت، ناگزیر می باید حق نقد سخن خود را برای دیگران قائل می شد و نقد محلی برای اطاعت باقی نمی گذاشت. می گوید: هرچه من می گویم حق است و بی چون و چرا باید از آن پیروی کرد. یعنی من «خدای خودکامه است.»

چون پس از انتشار متن که، در آن، خامنه ای خویش را فرعون خوانده است، از سوی روحانیان و غیر روحانیان مورد انتقاد شدید قرار گرفت، متن را از سایت خامنه ای برداشتند. این بار، نوبت توجیه شد. برای توجیه، سخنان او را در گذشته، بکار گرفتند یعنی مراد خامنه ای تخفیف و تحدید ولایت مطلقه فقیه بوده است. حال اینکه او به مجلس ششم حکم حکومتی کرد که بیرون از قانون اساسی ولایت مطلقه بود. دستور توقیف فله ای مطبوعات را داد که باز

بیرون از آن قانون بود. انتخابات قلابی را تصدیق کرد که سالب عدالت و ولایت ادعائی است. دستور قتل و کشتار و... داده است که جملگی بر مجرم بودنش سند هستند.

در ۴ مرداد ۸۹، دفتر حفظ و نشر آثار «آیه الله العظمی» سید علی خامنه ای لازم دید توضیحی انتشار دهد و به انتقاد کنندگان بتازد. این دفتر مدعی شد که مقصود محدود کردن قلمرو التزام به ولایت فقیه بوده است. در این توضیح از جمله آمده است:

«پاسخ رهبر انقلاب اسلامی، در واقع تعیین ضابطه ای برای احراز التزام به ولایت فقیه بود که پیش از این و در این حد از شفافیت مطرح نشده بود. در این پاسخ میان نظرات و دیدگاه های ولی فقیه که طبعاً عرصه های گوناگون و مختلفی را شامل می شود تنها آنچه در قالب «دستور حکومتی» صادر می شود، معیار التزام به ولایت فقیه تلقی می شود و این با توجه به قانون اساسی یعنی، حضور و فعالیت تعداد زیادی از بازیگران و کنشگران در فضای سیاسی.»

اگر بنا بر تعیین معیار التزام به ولایت فقیه بود، می باید می نوشت: التزام به ولایت فقیه عمل به قانون اساسی است. «حکم حکومتی» اختیار فرآ قانونی - همان قانون ظالمانه و ضد اسلامی و ضد حقوق انسان و ضد رشد - است. ملتزم کردن مردم به آن، خویش را فرعون خواندن و بسا بیشتر از او بنده قدرت شدن است.

* فرمانده کل سپاه می پذیرد که شمار مخالفان در سپاه بزرگ است و قابل حذف نیست:

در ۲ مرداد ۸۹، به گزارش خبرگزاری فارس، محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران، در نخستین دوره آموزش مربیان درس آمادگی دفاعی که شنبه ۲ مرداد ماه آغاز شد، در پاسخ به این که چرا با پاسداران "حامی فتنه" برخورد نشد، از رفع بسیاری از اتهامات سخن گفت و تصریح کرد که «آنان قانع شدند که حرکت اشتباه بوده و این بهتر از برخورد فیزیکی و حذف است.»

انقلاب اسلامی: جعفری پس از آن این اعتراف را می کند که انقلاب اسلامی، مرتب خبر برخوردها در درون سپاه و دستگیر شدن شماری از افسران سپاه را انتشار داده است. اینک «فرمانده کل» سپاه خود را ناگزیر می بیند به وجود برخوردها در سپاه اعتراف کند. اما آنچه می گوید تمام حقیقت نیست. زیرا دستگیری و شدت عمل روش بوده است و نه قانع کردن. زیرا کسی را نمی توان قانع کرد که تقلب بزرگ و جنایتهای سبعانه و مافیاهای نظامی - مالی و دسته بندیها در سپاه وجود ندارند. با وجود این، دستگیری و شدت عمل سود نخبشیده و اکثریت معترض را ساکت نکرده است. اعتراف جعفری بسیار مهم است زیرا اعتراف می کند شمار مخالفان در سپاه به اندازه ای بزرگ هست که قابل حذف نیست.

* هاشمی رفسنجانی بر سر احمدی نژاد با خامنه ای اختلاف دارد و آماده است به قم برود اگر «آقا» اجازه دهد و حمله ها به هاشمی رفسنجانی:

مصباح یزدی، هاشمی رفسنجانی را مورد حمله قرار داده و گفته است: صبر و تحمل «رهبر» را به بین که کسی را در طول مدت ۲۰ سال تحمل کرده است که با او به راه دشمنی می رفته است و می رود. او اسم نبرده است اما نشانی ها داده است که مسلم می کند مقصود او هاشمی رفسنجانی است.

رحیم مشائی نیز هاشمی رفسنجانی را مورد حمله قرار داده است. در ۲ مرداد ۸۹، جهان نیوز گزارش کرده است: محسن رفیق دوست با بیان اینکه تنها اختلاف آقای هاشمی با رهبری بر سر ریاست جمهوری احمدی نژاد است گفت: آقای هاشمی مناعت طبع زیادی دارد. من اخیراً که با ایشان دیدار کردم، آقای هاشمی گفت اگر آقا واقعا اجازه دهند من به قم می روم اما ایشان اجازه نمی دهند. آقای هاشمی البته فرمودند تا وقتی که رهبری بخواهند من محکم ایستاده ام. اما به نظرم آقای هاشمی احساس خستگی می کنند. امروز آقای هاشمی در هیچ موردی به جز ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، با رهبری نظر مخالف ندارند. به هر حال ایشان به عنوان یک انسان ۷۶ ساله، معتقد است آقای احمدی نژاد برای ریاست جمهوری مناسب نیستند. البته این نظر را خیلی های دیگر هم می گویند اما آنها مهم نیستند. آقای هاشمی مهم است.

* «ضلع سوم فتنه عبور از احمدی نژاد» و پاتک هاشمی رفسنجانی:

سایت احمدی نژاد، ضلع سوم فتنه را هاشمی رفسنجانی و برادران لاریجانی و... (بی آنکه نام ببرد) دانسته است که هدف خود را حذف احمدی نژاد قرار داده اند.

احمد خاتمی نیز گفته است تکلیف هاشمی رفسنجانی را «مقام معظم رهبری» معین خواهند کرد. یعنی بهنگام انتخاب رئیس مجلس خبرگان معلوم خواهد شد که خامنه ای موافق است هاشمی در این مقام بماند یا خیر.

در پاسخ به حمله ها، در ۳ مرداد ۸۹، به گزارش اینلا، هاشمی رفسنجانی به جوانان عزیز هم توصیه می کند در بازار پر رنگ و لعاب سیاست که این روزها با ورود و خروج های مشکوک عده ای آلوده شده است، مواظب باشند که مبادا بازیچه نیات پلیدی شوند که پشت سخنان گمراه کننده پنهان شده اند. گروهی روحانیت اصیل، مبارزین استخوان خرد کرده، یادگاران جبهه و جنگ، مدیران ارزشمند سابق، مردم تابناک و یادگاران امام را مانع زیاده خواهی سیاسی خویش می دانند و برای انزوا و طرد آنان از هیچ کوششی دریغ نمی کنند.

البته مردم ایران در طول تاریخ ثابت



کرده‌اند که نمی‌گذارند گروهی با ایجاد جزر و مدهای سیاسی در آقیانوس اندیشه‌های آنان موج سواری کنند و انقلاب اسلامی را که حاصل خون صدها هزار شهید در سالهای مبارزه و دفاع مقدس است، از مسیر درست خویش منحرف نمایند.

*** روابط خصمانه احمدی نژاد با مجلس تشدید می‌شود:**

◀ در ۲ مرداد ۸۹، ایلنا گزارش کرده است: لاریجانی در دیدار با هیات داوری اصول گرایان، گفته است: از این اتفاقات راضی نیست و به شدت از هتک حرمت و حیثیت مجلس ناراحت است. نمایندگان که در جمع مترضین حضور داشتند، گفتند قصدشان تحریک مردم نبوده و برای ایجاد آرامش رفته بودند.

◀ مجلس تصویب کرده است که حکومت مبلغ ۲ میلیارد دلار در اختیار شهرداری برای تکمیل مترو تهران بگذارد و احمدی نژاد قانون را اجرا نمی‌کند. لاریجانی تهدید می‌کند که خود دستور پرداخت وجه را خواهد داد.

در ۲ مرداد ۸۹، به گزارش پارلمان نیوز، علی لاریجانی در گفتگو خانه ملت، در خصوص استناد قانونی ابلاغ قانون اختصاص ۲ میلیارد دلار به مترو توسط وی، که در پی عدم ابلاغ این قانون در مهلت قانونی از سوی رئیس جمهور صورت گرفت، اظهار داشت: قانون می‌گوید، رئیس جمهور در یک زمان مشخصی باید قانون را ابلاغ کند که اگر در این موعد مقرر ابلاغ قانون صورت نگیرد، از طریق رئیس مجلس قانون ابلاغ می‌شود، متن قانون این را می‌گوید.

وقتی قانون ابلاغ شد، تمام دستگاههای مجری موظف به اجرای قانون هستند و نمی‌توانند آن را اجرا نکنند و وزیر امور اقتصادی و دارایی و مسئولین دیگری که در قانون اختصاص دو میلیارد دلار به مترو مشخص شده اند وظیفه دارند که این قانون را اجرا کنند.

بنا بر خبری که در ۴ مرداد ۸۹، به انقلاب اسلامی رسید، با وجود ابلاغ قانون از سوی لاریجانی، همچنان اجرا نشده است. حکومت می‌گوید پول نداریم و مجلس می‌پرسد پس پولها چه شده اند؟

*** علتی از علت‌های کشمکش احمدی نژاد با قالیباف بر سر مترو تهران:**

◀ در ۱۹۸۴، زمانی که احمدی نژاد شهردار تهران بود، قراردادی ب مبلغ ۱ میلیارد دلار برای ایجاد منوریل (قطار هوایی) امضاء کرد. همان زمان صحبت از فساد بزرگ در آن معامله بدون مطالعه بمیان آمد. ۱۰۰ میلیون دلار هم پرداخت شد و ستونهای بتونی نیز ایجاد شدند. این ستون ها برجا بودند. تا این که اخیراً شورای شهر آن قرار داد را باطل خواند و دستور برداشتن آنها را داد و قالیباف نیز آن را برداشت. احمدی نژاد که به لجبازی مشهور است. اصرار داشت قرارداد اجرا شود. دلیل کشمکش او با شهرداری نیز همین است. با قالیباف نیز خصومت دارد.

◀ در ۲ مرداد ۸۹، شفاف نیوز گزارش کرده است: حسن ونایی، عضو

کمیسیون برنامه و بودجه مجلس گفته است: مدیریت شهری در آستانه ایجاد یک تحول جدی و جدیدی هستیم تا حد اکثر اختیارات شهرها را خود مردم با مکانیزم هایی که دارند انجام دهند و انتخاب شهرداران و بسیاری از مدیران شهری نیز توسط مردم انتخاب شود.

مقاومت دولت در خصوص دادن اختیارات به شهرداری ها بسیار نامطلوب است و نمایندگان مردم باید راهکارهای منسجمی را در این موارد اتخاذ کنند. اختیارات زیاد دولت بر روی مدیران اجرایی چندان مطلوب نیست و نمایندگان باید این اختیارات را به حداقل برسانند. مترو یک تجربه مشهود است و اگر دولت همراهی می‌کرد، بسیاری از خطوط آماده بهره برداری بود.

انقلاب اسلامی: بنا براین ادعا، شهرداری تهران در جهت مخالف ولایت مطلقه فقیه و استبداد مافیای عمل می‌کند و در درون رژیم بسیاریند که می‌دانند اصل، ولایت جمهور مردم است و ولایت فقیه جعل در اسلام است. اما چگونه می‌توان این دو ضد را با یکدیگر آشتی داد جز با حذف ولایت فقیه؟

تشدید تحریمها به اختاپوس سود می‌رساند:

*** تشدید مجازاتهای ایران از سوی اتحادیه اروپا برای نخستین بار:**

◀ در ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۰، وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا در بروکسل اجلاس کردند و مجازات‌هایی بیشتر از آنچه شورای امنیت تصویب کرده بود را بر ضد ایران تصویب کرد: این مجازاتها بیشتر به بخش نفت و گاز مربوط می‌شوند. سرمایه گذاری در این بخش و یاری فنی و انتقال تکنولوژی به ایران، بخصوص خانه و تبدیل گاز به گاز مایع، ممنوع شدند. معاملات بانکی افزون بر ۴۰ هزار یورو می‌باید با اجازه خاص انجام شوند و پروازهای باری به اروپا ممنوع می‌شوند.

◀ در ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۰، کانادا نیز مجازاتهای سنگین تری بر ضد ایران وضع کرد: لاورنس کانون، وزیر خارجه کانادا توضیح داد که تحریمهای کانادا شبیه تحریمهای آمریکا و اروپا هستند.

◀ در ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۰، این خبر انتشار یافت که شرکتهای غربی نیز ایران را تحریم می‌کنند:

● شرکت بیمه لویدز اعلان کرد برای بیمه کشتی های نفتی که به ایران بزنن می‌برند، محدودیت هائی قائل شده است. به دنبال امضای قانون تحریمهای جدید توسط اوپاما، لویدز این محدودیتها را قائل شده است.

● به دنبال لویدز، شرکتهای خصوصی دیگری، از جمله باتکها و شرکتهای

اختاپوس

نفتی و شرکتهای صنعتی که با ایران طرف معامله بودند، از معامله با ایران انصراف دادند.

● استوارت لوی، معاون خزانه داری آمریکا در امور مبارزه با تروریسم و جاسوسی و ضد جاسوسی مالی، می‌گوید: اثر تحریمهای دولتی و بخش خصوصی فشار به ایران را افزایش می‌دهد و ناگزیرش می‌کند به تعهدات بین المللی خود در مورد اتم، عمل کند.

*** ایران از طریق آلمان، مجازاتها را دور می‌زند:**

◀ در ۱۸ ژوئیه، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است: بانک ایرانی کوچکی که اقامتگاهش در آلمان است، با نام «بانک تجارتي ایران و اروپا»، وسیله ایست که رژیم ایران برای دور زدن مجازاتها بکار می‌برد. وال استریت ژورنال مورخ ۱۸ ژوئیه، این بانک با شرکتهایی که تحریم شده اند معامله می‌کند. این بانک با این شرکتهای مبلغ ۱ میلیارد دلار معامله کرده است. این شرکتهای در فهرست شورای امنیت و آمریکا و اتحادیه اروپا قرار دارند.

*** قاچاق در چنگ اختاپوس:**

تحریم های بین المللی به امپراطوری سپاه لطمه نمی‌زند: حجم صادرات غیرقانونی به ایران ۱۲ میلیارد دلار است:

◀ در ۲۳ ژوئیه ۲۰۱۰، هفته نامه نیوزویک از دویی گزارش کرده است چسان محموله ها به سمت ایران به ایران برده می‌شوند؟ مجله می‌نویسد: تحریم های بین المللی نمی‌توانند به امپراطوری سپاه پاسداران بر بازار سیاه تجارت ایران لطمه ای بزنند.

همه نوع محصول، از مواد خوراکی و پوشاک گرفته تا ماشین آلات صنعتی کوچک، را به سمت بنادر جنوبی ایران حمل می‌کنند.

ناخدای یکی از این لنج ها به خبرنگار نیوزویک می‌گوید: پر در آمد ترین بخش از کار وی حمل کالاهایی مثل تلفن موبایل یا اقلام دیگری است که طبق مقررات تجاری و گمرکی ایران ممنوع هستند و با شامل تحریم های بین المللی می‌شوند. اما او تکران بازرسی و ضبط این کالاها نیست و می‌گوید ماموران انتظامی گشت و سپاه پاسداران در مقابل گرفتن رشوه یا حق الزحمه خود، مانعی برای قاچاق کالاهای ممنوعه ایجاد نمی‌کنند.

تحت تاثیر کنترل و در نتیجه کاهش حمل و نقل توسط کشتی های بزرگ خطوط بین المللی کار این کشتی های کوچک و لنج ها رونق فراوانی پیدا کرده و به نظر می‌رسد تجار و گروههای وابسته به سپاه پاسداران صادرات قاچاق و شبکه بازار سیاه در ایران را در کنترل خود دارند.

برخی از کارشناسان مبارزه با قاچاق بین المللی که صادرات به ایران را از نزدیک بررسی کرده اند، معتقدند که تحریم های مشخص و هدفمند سازمان

ملل متحد بر ضد سپاه پاسداران و نهادهای وابسته به آن موثر نخواهند بود چون این نهاد سال ها گریز از تحریم ها را تجربه کرده است.

یک تاجر ایرانی ساکن دویی نیز که نمی‌خواهد نام وی فاش شود می‌گوید این تحریم های جدید عملاً باعث سودآوری و ثروت آندوزی همان افراد و نهادهایی خواهد شد که ظاهراً تحریم ها علیه آنها به تصویب رسیده است.

حجم صادرات غیر قانونی به ایران حدود ۱۲ میلیارد دلار در سال تخمین زده می‌شود و گفته می‌شود که سپاه پاسداران و نهادهای وابسته به آن بخش اعظم این مناسبات تجاری را کنترل می‌کنند.

سپاه پاسداران از سال های پس از جنگ با عراق، فعالیت در عرصه های اقتصادی گوناگون را آغاز کرده، موسسات وابسته به آن عرصه دخالت خود در کارهای تجاری و مالی را گسترش داده و سیستم کار و مدیریت آنها شبه مافیایی است و به راحتی خود را با پیچیدگی های بازار سیاه و قاچاق کالا انطباق می‌دهد.

*** چنگ انداختن اختاپوس بر مخابرات: معامله ۸ میلیارد دلاری در کمتر از نیم ساعت:**

◀ ۵۰ درصد به علاوه یک سهم از سهام شرکت مخابرات ایران، مجموعاً به تعداد ۲۳ میلیارد سهم، روز پنجم مهرماه سال گذشته به کنسرسیوم اعتماد مبین واگذار شد. این واگذاری که بزرگترین معامله تاریخ ۴۱ ساله بورس اوراق بهادار تهران بوده است در کمتر از نیم ساعت انجام شد.

در جریان این واگذاری، هر سهم شرکت مخابرات ایران به قیمت ۳۴۰ تومان به فروش رسید. ارزش کل سهام عرضه شده مخابرات حدود ۸ هزار میلیارد تومان (۸ میلیارد دلار) بود و خریدار این سهام باید ۲۰ درصد از قیمت را به صورت نقدی و بقیه را نیز در ۱۶ قسط و هر شش ماه یک بار به خزانه دولت بپردازد.

پرداخت چنین مبلغ هنگفتی از عهده کمتر خریداری بر می‌آید. به عقیده برخی کارشناسان تامین چنین پول هنگفتی هم جز از طریق شرکت های دولتی یا شبه دولتی امکان پذیر نیست.

شرکت مخابرات ایران یکی از شرکت های مشمول اصل ۴۴ قانون اساسی است، که پنج درصد از سهام آن سال گذشته در بورس عرضه شده و پنج درصد به کارکنان و ۲۰ درصد از سهام آن نیز از طریق سهام عدالت واگذار شده است. با واگذاری پنجاه درصد از سهام، میزان سهام واگذار شده مخابرات به ۸۰ درصد خواهد رسید و بنابر قانون، بقیه ۲۰ درصد سهام مخابرات در اختیار دولت باقی خواهد ماند.

● **سپاه سهام دار:** سهام مخابرات در حالی فروخته شد که چند بار برنامه فروش این سهام به تعویق افتاده بود. در آخرین بار نیز این اتفاق ظاهر بنابر تقاضای گروه «مهر اقتصاد ایرانیان» برای شرکت در این معامله روی داد.

مهر اقتصاد ایرانیان، یک شرکت سرمایه گذاری است که در بورس، فعالیت می‌کند و یکی از شرکت های زیر مجموعه موسسه مالی و اعتباری مهر است که صاحب آن نیروی

مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

هیات مدیره و مدیریت این شرکت را افرادی چون سردار احمد شفیق‌زاده، رئیس بنیاد تعاون سپاه پاسداران، سردار سید مجید میراحمدی، جانشین سابق فرماندهی بسیج و عضو فعلی ستاد مشترک سپاه، سردار عبدالحسین صفایی، معاون نیروی انسانی بسیج کل کشور و سردار مهدی قاسمی از اعضای مرکز تحقیقات سپاه پاسداران، و دیگر فرماندهان ارشد سپاه پاسداران چون محمد ابراهیم فروزنده بر عهده دارند. به گفته عیسی رضایی، مدیرعامل مؤسسه مهر اقتصاد ایرانیان ۱۰۰ درصد سهام این شرکت متعلق به صندوق قرض الحسنه بسیجیان (مؤسسه مالی اعتباری مهر) است.

همچنین بخش عمده ای از سهام شرکت های عظیمی مانند فولاد مبارکه، تراکتورسازی تبریز، داروسازی جابرن حیان، صنایع دریایی ایران (صدرا) و ایرالکو نیز در اختیار موسسه مالی اعتباری مهر است.

بنیاد تعاون سپاه هم که کنسرسیوم اعتماد مبین زیر نظر آن فعالیت می‌کند در سال ۱۳۶۷ تاسیس شد و اکبر غمخور و محسن رفیعی دوست از مهم ترین مدیران این بنیاد در دهه ۷۰ بودند. موسسه صندوق پس انداز و قرض الحسنه انصارالمجاهدین (موسسه مالی اعتباری انصار) نیز وابسته به این بنیاد است.

به نوشته روزنامه تهران امروز، «بنیاد تعاون سپاه» هم اکنون ۴۵ درصد سهام گروه بهمن، چهار درصد سهام گروه سایا و ۲۵ درصد سهام پتروشیمی کرمانشاه را در اختیار دارد. همچنین این بنیاد در بورس بسیار فعال بوده و سهام برخی شرکت های بورسی، چون شرکت «باما» را خریداری کرده است. از جمله شرکت های معروفی که صدرصد سهام آنها متعلق به بنیاد تعاون سپاه است می‌توان به شرکت «کشت و صنعت شاداب خراسان»، شرکت «خدمات هوایی پارس» و صنایع غذایی «مانده» اشاره کرد.

اینها همه تنها بخشی از شرکت ها و گروه های وابسته به بنیاد تعاون سپاه هستند که خود فقط یکی از بازوهای اقتصادی این نهاد امنیتی - نظامی است.

هم اکنون مدیریت فرودگاه بین المللی امام خمینی تهران هم که طی یک عملیات نظامی در اواخر حکومت دوم سید محمد خاتمی از شرکت ترکیه ای «تاو» گرفته شد، در اختیار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار دارد.

جدای از این، در تابستان سال ۱۳۸۵ نیز، سپاه پاسداران با حمله نظامی به یکی از دکل های حفاری نفتی شرکت رومانیایی «اسروپچی پترولبر» در خلیج فارس آن را تصرف کرد و یک سال پس از آن، در تابستان ۱۳۸۶، شرکت «کیش اورینتال» را نیز تحت اختیار خود در آورد.

قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا، سپاه هم اکنون بزرگترین کارتل اقتصادی و صنعتی کشور است که به گفته ناظران با استفاده از رانت عظیم ترین پروژه های نفتی و اقتصادی، ایران را در اختیار خود گرفته است.

از جمله این پروژه ها می‌توان به قرارداد یک میلیارد و دویست میلیون دلاری احداث خط هفت متروی تهران، قرارداد هفت میلیارد دلاری پروژه های مرتبط با میدان گازی پارس جنوبی، آن هم بدون رعایت تشریفات مناقصه و قرارداد دو و نیم میلیارد دلاری خط ریلی پس کرانه منطقه آزاد چابهار، اشاره کرد.

روزنامه، بعداً توفیق شده اعتماد ملی در شماره ۱۲ مرداد ۱۳۸۷ خود نوشت که حضور سپاه در فعالیت های



اقتصادی به نقطه عطف کم سابقه‌ای رسیده است.

* سرمایه‌گذاری خارجی در ایران کمتر از ۳ هزارم سرمایه‌گذاریهای خارجی در کشورهای جهان است:

◀ در ۲ مرداد ۸۹، دنیای اقتصاد «گزارش سرمایه‌گذاری جهان ۲۰۱۰» کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (آکتاد) را انتشار داده است. این گزارش مربوط به آمار سرمایه‌گذاری در جهان و به تفکیک کشورهای مختلف طی سال ۲۰۰۹ است:

● آمار ارائه شده از سوی آکتاد، نشان می‌دهد که کل سرمایه‌گذاری مستقیم در جهان در سال ۲۰۰۷ رقم ۲ هزار و ۱۰۰ میلیارد دلار، در سال ۲۰۰۸ رقم ۲ هزار و ۷۷۱ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۹ رقم ۲ هزار و ۱۱۴ میلیارد دلار بوده است.

● ایران در مجموع این سه سال، کمی بیش از ۶ میلیارد دلار سهم از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی داشته است. سهم ایران در سال ۲۰۰۷ رقم ۱/۶ میلیارد دلار، در سال ۲۰۰۸ رقم ۱/۶ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۹ رقم ۳/۱۶ میلیارد دلار بوده است.

● همین گزارش نشان می‌دهد که اروپا در سال ۲۰۰۷ رقم ۹۸۸ میلیارد دلار، سال ۲۰۰۸ رقم ۵۵۱ میلیارد دلار و سال ۲۰۰۹ رقم ۳۷۸ میلیارد دلار، سرمایه مستقیم خارجی جذب کرده است. کشور آمریکا هم در سال ۲۰۰۷ رقم ۲۶۶ میلیارد دلار، سال ۲۰۰۸ رقم ۳۲۴ میلیارد دلار و سال ۲۰۰۹ رقم ۱۲۹ میلیارد دلار جذب کرده است. در منطقه خاورمیانه هم عربستان طی سه سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ نزدیک به ۱۰۰ میلیارد دلار به ترتیب ۲۲/۸، ۳۸/۱، ۳۵/۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی جذب کرده است.

● طی همین مدت ترکیه نزدیک ۵۰ میلیارد دلار به ترتیب ۲۲، ۱۸ و ۷/۶ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کرده است. آمار برخی کشورهای همسایه و همجوار ایران در جذب سرمایه‌گذاری خارجی طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ به این شرح است:

● بحرین ۱/۷، ۱/۷، ۰/۲ میلیارد دلار، عراق ۱/۸، ۱/۸ و ۱ میلیارد دلار، اردن ۲/۶، ۲/۸، ۲/۴ میلیارد دلار، لبنان ۳/۳، ۴/۳ و ۴/۸ میلیارد دلار، عمان ۳/۳، ۲/۴ و ۲/۲ میلیارد دلار، قطر ۴/۷، ۴/۱ و ۸/۷ میلیارد دلار، سوریه ۱/۲، ۱/۵ و ۱/۴ میلیارد دلار و امارات ۱۴، ۱۳/۷ و ۴ میلیارد دلار.

● هنگ کنگ کنگ با ۴۸ میلیارد دلار، انگلیس با ۴۶ میلیارد دلار، روسیه با ۳۹ میلیارد دلار، آلمان با ۳۷ میلیارد دلار، عربستان با ۳۶ میلیارد دلار، هند با ۳۵ میلیارد دلار و بلژیک با ۳۴ میلیارد دلار به ترتیب در رتبه‌های چهارم تا دهم از نظر جذب سرمایه‌های خارجی طی سال ۲۰۰۹ قرار داشته‌اند.

● ۲۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در ایران طی ۱۹ سال گذشته: بر اساس گزارش آکتاد که روز پنجشنبه منتشر شد، حجم کل سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی انجام شده در ایران از سال ۱۹۹۰ تا پایان سال ۲۰۰۹ نیز به ۲۳/۹۸ میلیارد دلار رسیده و در میان ۱۴ کشور خاورمیانه ایران از نظر حجم جذب سرمایه‌های مستقیم خارجی در این مدت در جایگاه ششم قرار گرفته است. در این منطقه عربستان با ۱۴۷ میلیارد دلار بیشترین رقم و کویت با ۶۰۸ میلیون دلار کمترین رقم را به خود اختصاص داده‌اند.

● حجم سرمایه‌گذاریهای مستقیم ایران در دیگر کشورها نیز به ۲/۲۰۹ میلیارد دلار از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۹

اختاپوس

های خارجی چگونه میتوان توجیه کرد؟

علی رشیدی میگوید این معضل، پیامد تصرف وزارت بازرگانی و تسلط بر سیاست بازرگانی کشور بوسیله تجار و بازاریبان واردکننده میباشد. وی میگوید این موضوع از بیست سال پیش بتدریج آغاز شده و طی این مدت موقعیت بخش بازرگانی همواره در برابر بخش صنعت قویتر شده است. برای تسهیل این امر، وزرای بازرگانی سابق و فعلی تدریجاً تمام دیوارهای حفاظتی که قبلاً برای حمایت از بخش صنعت ایجاد شده بود را برداشته و زمینه را برای تسلط واردکنندگان کالا، هموار نموده‌اند. وزرای بازرگانی این موضوع را در چارچوب سیاست جمهوری اسلامی برای ایجاد زمینه‌ها برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی توجیه کرده‌اند. باید گفت که این سیاست بی‌معنی و بیخردانه تنها به قصد باز نمودن درهای کشور برای واردات انبوه کالاهای مصرفی و افزودن به سود سوداگران صورت گرفته است.

علی رشیدی میگوید که بیش از ۸۰ درصد درآمدهای ارزی کشور برای ورود اینگونه کالاها به مصرف رسیده و اگر سهم قاچاق را نیز بدان بیافزائیم، میتوان گفت که صد در صد درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت و گاز کشور، بدین صورت به مصرف واردات کالاهایی رسیده که امکان تولید آنها در کشور میسر بوده است. وی میگوید که وزارتخانه‌های بازرگانی، صنایع و کشاورزی جمهوری اسلامی مبتکر اجرای این سیاست وارداتی بوده و هستند.

* خورد و برد منابع نفت و گاز کشور:

◀ نژاد حسینیان معاون سابق وزارت نفت گفته است: اگر حجم صادرات به هند و پاکستان روزانه ۶۰ میلیون متر مکعب باشد، از جیب مردم ایران روزانه ۲۵ میلیون دلار به هندی‌ها و پاکستانی‌ها تخفیف داده می‌شود و اگر ۱۵۰ میلیون متر مکعب در روز صادر کند، میزان تخفیف روزانه بالغ بر ۵۵ میلیون دلار خواهد شد و در دوره ۲۵ ساله قرارداد برای حالت اول ۲۲۵ میلیارد دلار و برای حالت دوم ۴۹۵ میلیارد دلار تخفیف داده می‌شود. به طور خلاصه قرار است رفع تنش بین هند و پاکستان از طرف هر ایرانی ۲.۳ تا ۷ میلیون دلار به شرکت‌های گاز هند و پاکستان کمک بلاعوض شود.

◀ در ۲۶ تیر ۸۹، سهام نیوز خبر داده است: چاینا پست زیر عنوان "اثر تحریم‌ها بر ایران" می‌نویسد ایران برای آنکه مشتریان را به خرید نفت خود جلب کند، مجبور به دادن تخفیف‌هایی شده است که نشان از شروع تاثیرگذاری تحریم‌هایی دارد که اخیراً توسط آمریکا و سازمان ملل متحد وضع شده‌اند.

تحریم‌های جدید اقتصادی، که انجام امور بانکی و مالی را با تهران برای کشورها و شرکت‌ها دشوار میکند، بعضی از خریداران بین‌المللی از جمله هند، چین و ژاپن را بر آن داشته است که برای تأمین نفت مورد نیازشان سراغ بازارهایی دیگر بروند. ایران با ارائه تخفیف‌هایی کلان در قیمت نفت خود واکنش نشان داده است: ارقامی که وزارت نفت منتشر کرده است نشان میدهد تهران نفت را

به مشتریان اروپایی معدودی که باقی مانده‌اند، بشکله‌ای ۳ تا ۷ دلار ارزانتر می‌فروشد.

انقلاب اسلامی: غیر از اختاپوس مافیایا نمی‌تواند ایران را به لهیب آتش زور بسپرد:

فهرست اسامی اعضای مافیایا که از رهگذر استبداد ملاتاریا، از انقلاب بدین سو، تشکیل شده‌اند - ۱۰

کاتوزیان - امیر، سخنران حزب الله. کاتوزیان - حمید- نماینده مجلس از اعضای گروه رایحه خوش خدمت. کارگر - از مدیران وزارت اطلاعات، عضو باند ترورهای خارجی و داخلی. کارگر - قاسم - سردار سپاه - رئیس ناحیه مقدمات بسیج. کازرونی - محسن - از حکام شرع دادگاههای انقلاب - حجت الاسلام. کاشانی - از وابستگان به باند سیاسی نظام ولایت مافیایا و از اعضای گروه آبادگران جوان.

کاشانی - سید محمود - فرزند آیت الله کاشانی و از جمله هواداران مظفر بقایی که با کمک روح الله حسینیان، تلاش دارند تا تاریخ انقلاب اسلامی را به گونه‌ای دیگر بنمایانند و علاوه بر آن تلاش بسیاری در خائن نشان دادن مصدق و انقلابی بودن مظفر بقایی و آیت الله کاشانی دارند. کاظمی - شکنجه‌گر و مسئول اعدام زندانیان در اصفهان. کاظمی اردکانی - پرویز - وزیر تعاون، باجناق مهر علیزاده. کاظمی - مصطفی - موسوی - معاون امنیت وزارت اطلاعات و از عوامل ترورهای داخلی و خارجی.

کافی - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام. کامران - حسن - از نیروهای وزارت اطلاعات در دهه شصت. نماینده مجلس و همسر خانم اخوان و باجناق آقای حسینی نماینده زابل، عضو باندهای امنیتی - اطلاعاتی و سیاسی می‌باشد.

کامیار - مدیر پدیده‌های التقاط. عضو باند ترورهای داخلی و خارجی. کامیار - معاون پارلمانی وزیر رفاه و تأمین اجتماعی. کاوه - کمیل - حجت الاسلام - از نیروهای اطلاعات و سرکوب در اصفهان.

کبیری - قاسم که معاون مجید قدوسی بود و بعدها به معاونت رئیس زندان رسید.

کبیری ارانی - اکبر - حاج فکور - از روسای زندانهای ایران و عضو مافیای قضایی. کتابچی - اصغر - مدیر عامل شرکت فرودگاه هما. کتیبه - از نیروهای اطلاعاتی - نظامی در دهه شصت.

کچویی - محمد - از روسای زندانهای کشور و رئیس زندان اوین بود که در سالهای اول انقلاب ترور گردید.

کرباسچی - حسین - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور، وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

کرباسچی - غلامحسین - حجت الاسلام بی لباس و از اعضای مدرسه حقانی - او سالها در مقامات بالای نظام مشغول به خدمت بود و سالهایی نیز در شهرداری تهران به تقسیم اموال مردم، میان همسر خویش - همسر محمد هاشمی - همسر نوربخش و همسر علی هاشمی، برادر زاده هاشمی رفسنجانی و نیز علی خاتمی برادر سید محمد خاتمی و دیگر مقامات وابسته داشت. او سالهای بعد به دلیل اختلاس و افشای خورد و بردهای باند خود، به زندان افتاد. وی وابسته به گروه کارگزاران و هاشمی رفسنجانی است و سالها مسئولیت نشریه همشهری را بر عهده داشت.

کرباسی - بازجوی زندانهای مشهد. وی پاسدار سپاه پاسداران بود.

کرباسی زاده معظم - همسر محسن نوربخش - از اعضای باند اقتصادی وابسته به جناح هاشمی رفسنجانی در کار زمین و مسکن. کربلایی - از بازاریبان تهران که در ابتدا مسئول ملاقات‌ها بود و بعد مسئول کارگاه زندان اوین شد و در آمد زیادی را به چنگ آورد. وی از دوستان لاجوردی بود.

کربلایی - حاج مهدی - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. کربلایی - ملا قاسم - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. کربلایی - ملا علی - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. کردان - علی - از نیروهای امنیتی و تروریستی وزارت اطلاعات. سالها معاون مالی صدا و سیما بود و بعد به معاونت وزارت نفت رسید و بعد وزیر کشور گردید اما به دلیل تقلب و جعل در مدرک تحصیلی، آبرویش به باد فنا رفت. وی سالها با همین مدرک استاد دانشگاه بود و سال گذشته بناگهان فوت کرد.

کریمی - ابوالفضل - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

کریمی - غلامرضا - فرمانده سابق سپاه کرمان، سردار سپاه.

کریمی - محمد - استاندار ایلام، رئیس مرکز تحقیقات سپاه پاسداران.

کریمی - از سرداران سپاه در کرمان که پسرش در قتل‌های کرمان دخیل بود - سردار سپاه.

کریمی - فرمانده دانشگاه امام حسین - سردار سپاه.

کریمی - فاطمه - همسر مهدی کریمی - حامی نظام ولایت.

کریمی - مهدی - از بزرگان سیاسی - امنیتی نظام ولایت.

کریم زاده - دادستان قم در سال ۵۸ عضو باند قضایی.

کریمی - از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت - حجت الاسلام.

کریمی - جواد - نماینده مجلس، فرمانده سابق بسیج مشهد - سردار سپاه.

کریمی - حاج محمود - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

کریمی - حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی - حجت الاسلام.

کریمی - حمید از بازجویان و شکنجه‌گران در سال ۶۰ بود. او در سال ۶۱ معاون آموزشگاه شد.

کریمی - داوود - از فرماندهان سپاه پاسداران - شرکت در تاسیس سپاه - وزارت اطلاعات - وی سالهای آخر عمر به مخالفت با نظام پرداخت و زندانی شد. او که مجروح شیمیایی

در صفحه ۱۱



بود، در سال ۱۳۸۳ فوت کرد.
کریمی - سردار سپاه - فرمانده بسیج در استانهای فارس، خراسان رضوی و

...
کریمی - سهیل - از نیروهای رسانه ای وزارت اطلاعات - عکاس روزنامه یالثارات و خبرنگار که با سعید ابوطالب در عراق دستگیر شد، عضو باند سرکوب های خیابانی و رسانه ای.

کریمی - عباس - پاسدار نگهبان زندان گوهر دشت کرج.
کریمی - نظر علی - از نیروهای اطلاعات گرگان.

کریمی - معاون پارلمانی محسنی اژه ای.

کریمی - مدیر کل دفتر وزارت اطلاعات دوره محسنی اژه ای.

کریمی جهرمی - از وابستگان به باند سیاسی - قضایی ولایت مطلقه - آیت الله.

کریمی راد - جمال - از معاونین قوه قضاییه و سخنگوی آن قوه - حجت الاسلام. فوت کرد.

کریمی - رئیس کل دادگاههای عمومی و انقلاب استان تهران.

کریمی - سردار سپاه - فرمانده توپخانه و موشکی سپاه.

کریمی فرد - از اعضای وابسته به باند اقتصادی جناح هاشمی رفسنجانی در کار زمین و مسکن. او برج ساز است.

کریمی - فواد - نماینده چندین دوره مجلس، عضو انجمن حجتیه مسجد امام صادق خرمشهر.

کشان - از اعضای فرماندهی گروه انصار حزب الله.

کشمیری - مسعود - از نیروهای مشکوک نظام ولایت در جریان انفجار نخست وزیری.

کشمیری - از بانیان سپاه پاسداران قم - از دوستان سعیدیان فرد - حجت الاسلام.

کعبی - عباس - از حکام شرع و مرتبط با شورای نگهبان و قوه قضاییه حجت الاسلام.

کلامی - حاج ولی الله - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

کلانتری - سردار سپاه مستقر در نیروی انتظامی، از حامیان باند سرکوب های خیابانی و از نزدیکان به روسای این باند.

کلانتری - از معاونان اطلاعات مستقر در نیروی انتظامی.

کلهر - غلامرضا - دادستان ملایر در سال ۵۹.

کلهر - فواد - عضو باند کبیر، از اعضای مافیای امنیتی - نظامی، دخیل در چندین سرقت مسلحانه و قتل.

کلهر - مهدی - از مدیران سابق صدا و سیما و معاون رئیس جمهور احمدی نژاد، از اعضای باند رسانه ای نظام ولایت مافیاهای.

کمالی - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

کمالی - حسین - نماینده دور اول، وزیر کار. وی حتی دیپلم نداشت و بر روی بام وزارتخانه کبوتر بازی می کرد.

کمیل - حاج محمد - از باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

کنکرو - محسن - از نیروهای اطلاعاتی - نظامی در دهه شصت، رابط خرید اسلحه از امریکا و از دوستان نزدیک میر حسین موسوی در سپاه پاسداران.

کهزادی - عبدالصالح - از معاونان صدا و سیما و عضو باند رسانه ای.

کهن دل - امیر علی - عضو سپاه پاسداران - عضو باند کبیر، از اعضای باند نظامی ولایت مافیاهای دخیل در چندین قتل و سرقت مسلحانه با محمد رضا نقدی.

اختاپوس

وجود دارد و بعدها به ریاست سازمان زندانها رسید و در نهایت در بازار تهران ترور گردید.

لاجوردی - برادر اسدالله و رئیس دادگاه فرودگاه در دهه شصت.

لاریجانی - اسفندیار - رئیس شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی مناطق سی گانه تهران.

لاریجانی - حسین - از اعضای باند کبیر - عضو باند مافیایی امنیتی - نظامی.

لاریجانی اردشیر - باقر - از نیروهای رسانه ای مافیای نظام ولایت.

لاریجانی اردشیر - شیخ صادق - عضو شورای نگهبان از باند سیاسی قضایی ولایت و رئیس قوه قضایی ولایت مطلقه، داماد آیت الله وحید خراسانی.

لاریجانی اردشیر - علی - فرزند آیت الله میرزا هاشم آملی، داماد آیت الله مرتضی مطهری می باشد. وی عضو روابط عمومی سپاه - وزیر ارشد - رئیس صدا و سیما - دبیر شورای عالی امنیت ملی و رئیس کنونی مجلس است.

لاریجانی اردشیر - محمد جواد - فرزند آیت الله میرزا هاشم آملی، معاون وزیر امور خارجه شد و نماینده مجلس.

لاهوئی - حمید - پسر آیت الله لاهوئی - داماد هاشمی رفسنجانی و همسر فائزه هاشمی.

لاهوئی - سعید - پسر آیت الله لاهوئی - داماد هاشمی رفسنجانی - همسر فاطمه هاشمی.

لاهوئی - کاظم - احمد - کارگر مدیر کل عملیاتی حوزه اروپای مرکزی، عضو باند ترورهای داخلی و خارجی.

لاهوئی - داوود - از روسای زندانهای ایران و عضو باند قضایی.

لاهوئی - محمد نقی - نماینده رهبری و امام جمعه ایلام، از حکام شرع دادگاههای انقلاب.

لاهوئی - مدیر کل نظارت و بازرسی قم.

لاهوئی - هدایت الله - از سرداران دخیل در کودتای سال شصت و عضو مافیای ترورهای خارجی و نظامی - سردار سپاه، مسئول حمله به خوابگاه دانشگاه تهران.

لاهوئی - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام.

لاهوئی - فاضل - از حامیان نظام ولایت مافیاهای - مرحوم شده است - آیت الله.

لواسانی - سعید - معاون سیاسی بنیاد شهید.

انقلاب اسلامی: بدیهی است که رژیم مافیاهای جز گسترش جنایت و خیانت و فساد نمی کند. تجاوز به حقوق انسان هم جنایت است و هم خیانت است و هم فساد:

دستگیرها نیز به امضای خامنه ای انجام می گیرند:

در ۴ مرداد، احمد قابل در گفتگو با رادیو زمانه، گفته است: ... من جزو کسانی هستم که معتقدم تمام پیرامونیهای رهبری، قدرتشان را به صورت سایه از رهبری اخذ کرده اند. رهبری هم اشراف دارد. این مسئله را

بچه های اطلاعاتی، در بازجوییها، البته با کاربرد کلمه غلط «با اشرافیت کامل...» یادآوری می کردند. در صورتی که اشرافیت کلمه غلطی است... به هر حال من شواهد و قراین فراوانی برای این امر دارم که تمام این مسائل با اشراف کامل رهبری صورت می گیرد. به عنوان نمونه: از زندان که بیرون آمدم، شنیدم یکی از علما و مراجع در دیدار با آقای خامنه ای، به ایشان تذکر داده اند که:

سیاست پس از انتخابات، سیاست درستی نبوده است و حتی منجر به فایده ای برای شما نشده است. افراد را آزاد کنید، این بگیر و ببندها را تمام کنید و حداقل بساط دیگری را پهن کنید.

آقای خامنه ای هم در پاسخ گفته اند: «به تازگی یک فهرست ۵۰ نفره آورده بودند که من امضا نکردم.» مفهوم این سخن آن است که فهرست های قبلی را ایشان امضا کرده و افراد دستگیر هم شده اند.

یعنی وقتی کار به این جا برسد که نام تک تک افرادی که قرار است دستگیر شوند، به امضای مقام رهبری برسند، دیگر باید گفت: تا چه حد دخالت در حوزه قوه قضاییه، قوه مجریه و قوه مقننه؟!

در ۲۳ تیر ۸۹، به گزارش سازمان دفاع حقوق بشر کردستان - «محمد صدیق کیووند» رئیس سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان، پس از بیهوشی در بند ۳۵۰ زندان اوین به درمانگاه این بند انتقال داده شد.

در ۲۴ تیر به گزارش هرانا، پنج شهروند در محوطه ی زندان مرکزی ارومیه اعدام شدند. نام افراد اعدام شده فیصل ساعدی، کرم عزیزی، امید نورانی، عبدالرحمان رندی و علی ساربان است. اتهام این افراد توسط مراجع قضایی قاچاق مواد مخدر اعلام شده است.

در ۲۵ تیر ۸۹، به گزارش همشهری آنلاین، براساس آخرین آمار سازمان جهانی بهداشت، ایران در شاخص امید به زندگی از میان ۱۹۲ کشور جهان رتبه ۱۳۳ را پیدا کرده است.

در ۲۶ تیر ۸۹، به گزارش میزان خبر، شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب لایلا توسلی را به اتهام حضور در راهپیمایی ۲۵ خرداد و روز عاشورا و با تاکید بر عدم حضور وی در «اغتشاشات» و همچنین مصاحبه با رادیو فردا و بی بی سی به عنوان شاهد عینی کشته شدن یکی از شهروندان توسط خودرو نیروی انتظامی و عبور از روی جسد وی، به استناد ماده ۶۱۰ قانون مجازات و با رعایت ماده ۴۶ قانون مجازات به تحمل دو سال حبس تعزیری محکوم کرده است.

در ۲۸ تیر ۸۹، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، زندانی سیاسی ارژنگ داودی در اعتراض به شرایط قرون وسطانی و فشارهای طاقت فرسا و محدودیتهای حاکم بر بند ۳ دست به اعتصاب غذای زد.

در ۲۸ تیر ۸۹، به گزارش موکریان، دو تن اهل مهاباد به نام های کامبیز ابراهیم زاده و نادر درویشی از طرف نیروهای امنیتی در این شهر بازداشت شدند. درویشی که اهل روستای کوسه کهریز مهاباد می باشد ۲۲ تیر ماه بازداشت و روز گذشته به زندان مهاباد انتقال یافته و ابراهیم زاده نیز که مدتی را در بازداشتگاه بوده اخیراً به زندان مرکزی مهاباد منتقل شده است.

در ۲۸ تیر ۸۹، به گزارش هرانا، ۳ مرد به اتهام قاچاق مواد مخدر در محوطه زندان مرکزی کرمان اعدام شدند، همچنین در همین روز در شهرستان شیروان یک نفر نیز به اتهام

حمل و نگهداری مواد مخدر اعدام شد.

در ۲۹ تیر ۸۹، به گزارش هرانا، حجت الله نیکویی نویسنده و مترجم که به دلیل مناظره با علما از کار خود اخراج شده بود روز یکشنبه توسط ماموران لباس شخصی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.

در ۲۹ تیر ۸۹، به گزارش دانشجو نیوز، اخیراً در دانشگاه علم و صنعت تهران بعد از برگزاری باشکوه مراسم سالگرد شهید کیانوش آسا، دانشجویان شرکت کننده در این مراسم با ممنوعیت از تحصیل تا سقف ۲ ترم مواجه شده اند.

در ۲۹ تیر به گزارش موکریان، یک فعال کرد اهل سقز به نام بختیار خوشنام به تحمل یک سال زندان و دو سال اقامت اجباری در سیرجان کرمان محکوم شد. نامبرده که دانش آموخته علوم سیاسی دانشگاه زنجان می باشد چندی پیش از سوی نیروهای امنیتی در سقز بازداشت و پس از محاکمه توسط دادگاه انقلاب این شهر، به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام براساس ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی به یک سال زندان و براساس ماده ۲۰ قانون مجازات به ۲ سال اقامت اجباری در شهر سیرجان کرمان محکوم گشت.

در ۳۰ تیر به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، قطعه معروف به گورهای دسته جمعی قتل عام زندانیان سیاسی ۶۷ تازه آباد رشت بطور کامل تخریب شده است و در حال فروش آرامگاه های آن می باشند.

در ۳۰ تیر ۸۹، به گزارش خبرگزاری فارس، فردی بنام «س.ح» که به اتهام خرید و فروش، حمل و نگهداری ۹۹۰ گرم هروئین فشرده (کراک) از سوی دادگاه انقلاب اهواز به اعدام محکوم شده بود، در زندان کارون اجرا شد و وی به دار آویخته شد.

در ۳۰ تیر ۸۹، به گزارش هرانا، وضعیت جسمانی آیت الله حسین کاظمینی بروجردی در معرض خطر جدی قرار گرفته و وی هم اکنون، در زندان اوین، در شرایط بسیار سختی، بسر می برد.

با توجه به اختلالات جدی در چشمان و پاهای بروجردی، مسئولان مانع از درمان این زندانی سیاسی می شوند.

در ۳۰ تیر ۸۹، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، دکتر علی اصغر جمالی، از سوی شعبه دوم دادگاه انقلاب شهر قزوین، مجموعاً به سه سال حبس تعزیری محکوم شد. اتهامات وی «توهین به رهبری و تبلیغ علیه نظام» بودند. همچنین نامبرده به مدت سه سال، از کار در مطب خصوصی محروم شده است.

در ۳۰ تیر ۸۹، به گزارش هرانا، در پی محاکمه جمعی از فعالان انتخاباتی و سیاسی گرگان در روز یازدهم تیر ماه، رای شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی گرگان در باره هفت نفر از آنان صادر شد.

این افراد که در دادگاه مزبور با اتهاماتی چون اقدام علیه امنیت داخلی با شرکت در تجمعات غیر قانونی پس از انتخابات، چلیم کشته شدگان، روز قدس، ایام محرم و در یک مورد فعالیت تبلیغی از طریق سخنرانی علیه نظام جمهوری اسلامی، در حسینیه محمدیه شریف موسوی و شهبای محرم مورد محاکمه قرار گرفتند در مجموع به ۹ سال حبس تعزیری محکوم شدند. گفتنی است حسین رفعتی فرماندار سابق گرگان و عضو شورای مرکزی حزب مشارکت شاخه گلستان، علی قلی تبار عضو مجاهدین انقلاب اسلامی شاخه گلستان و بقیه محکوم شدگان نیز از اعضای فعال ستاد ۸۸ هستند.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

لورن در بدو امر در باره « طرح سلطه نظامی » رضا خان تردید داشت. حتی به او گوشزد کرد که هر « گونه سعی در دخالت در نحوه عمل و تکامل عادی نظام مشروطیت در ایران اشتباه بزرگی خواهد بود. » لیکن دیری نپایید که وزارت خارجه به او فهماند که تکران اعمال خود سرانه رضا خان در قبایل مجلس و مطبوعات نیست زیرا اقدامات غیر قانونی او در واقع مانع تحریکات ضد انگلیسی می شود. دو عامل دیگر هم سبب شد لورن بدگمانیهای خود را در باره « روشهای جاده صاف کن وار خودسرانه » رضا خان کنار بگذارد. نخست اینکه رضا خان دائما از وعده روانه نزدیکتر با انگلیس، در صورتی که بتواند مجلس را کاملا مطیع خود سازد، دم می زد. حتی به لورن گفت که یکی از دلایل اصلی دخالت آشکار او در انتخابات ضمنین انتخاب مجلسی مطیع است که با سیاست بهبود روابط ایران و انگلیس نظر موافق داشته باشد. لورن مایل بود فکر کند رضا خان صدقانه خواهان « تغییر جهت سیاست ایران » به خاطر منافع خود ایران، به سوی بریتانیای کبیر، است. بنابراین لورن امیدوار بود که با صعود رضا خان به قدرت مطلق « موانع پر سر راه شکل گیری سیاسی که او به آن معتقد است، رفع خواهد شد. »

دوم اینکه، وجود یک دولت‌مند ضد بلشویک بر مسند قدرت در تهران، بدون توجه به سایر ویژگیهای آن، برای سیاست کشور حائل، که لورن از اواسط ۱۹۲۳ (۱۳۰۲) مدافع آن بود، ضرورت داشت. (۱)

بدینسان، رضاخان « بیش از به تخت نشستن بارها به فکر برانداختن قاجارها افتاده بود: اما آنچه وی را از این امر باز میداشت، عدم اطمینان از مواضع انگلیسیها بود، چرا که او همیشه از انگلیسیها و نقش آنان در کشور می هراسید و بر این باور بود در ایران بدون نظر آنها اقدامی انجام شدنی نیست. اما هنگامی که انگلیسیها توسط کنسول جدید خود در خرمشهر به وی اطلاع دادند که او میتواند سلسله قاجار را بر انداخته و خود شاه ایران شود، برای او شریایی را هم در نظر گرفتند که از جمله آنها میتوان به پایبند بودن به نظام پارلمانی و حفظ آنها از یک طرف و به دست گرفتن قدرت با استفاده از همین کانالهای شرعی بود.

او در تمام طول ۱۶ سال حکومت خود همه مجالس را تشکیل داد و انتخابات آنها را هم برگزار نمود. عملکرد رضاخان در انتخابات دوره پنجم به حدی مشخص بود که سفیر انگلیس در گزارشی در سال ۱۳۰۵ ش می نویسد که «مجلس ایران را نمی توان جدی گرفت. چرا که نمایندگان آن مستقل و آزاد نیستند و انتخابات مجلس آزادانه برگزار نمی شود.» (۲)

«از مجلس ششم تا انتخابات مجلس سیزدهم که همه هر دو سال یکبار انجام میگرفت در دوره سلطنت وی انجام شد. رضاشاه نهاد قانونگذاری کشور را در زیر سلطه مطلقه و قهریه خود حفظ نمود، اما آنچه مشخص است او هرگز نمیتوانست تحمل کند که مجلسی مانند دوره های چهارم و پنجم تشکیل شود. او مجلسی میخواست که منویاتش در انتخابات دوره ششم عملا همه چیز در دست (حکومت) معرفی شده از طرف رضاشاه باشد. نظمیه به عنوان ارگان امنیتی حکومت، وظیفه داشت در برابر ورود هر فرد شناخته شده و مخالف (حکومت) بایستد و افراد مورد نظر را

که از طرف مقامات بالاتر انتخاب شده بودند را به مجلس راه دهد. امری که با وجود تلاشهای گسترده اعمال نشد و برخی از چهره های مخالف با همان وجه المله ها به مجلس راه یافتند که بارزترین آنها سیدحسن مدرس بود. اما با این وجود برخی از افرادی که شاه جدید به آنها احترام میگذاشت نیز راهی مجلس نشدند. فردی مانند تقی زاده که اندکی بعد جان به سلامت برد و به تبعید خودخواسته در اروپا ماند و به ایران با نگذاشت. نگرشی هم که شخص رضاشاه در مورد مجلس داشت در خطاب وی به تقی زاده کاملا مشهود است: «وی این مجلس را لایق او نمیداند و قصد دارد شغلی مناسب به او محول کند.» (۳)

تدین از طرفداران سرسخت رضاشاه ریاست انتخابات را بر عهده داشت که اعتراضات بسیاری را موجب شد و این خود منجر به انتخاب میرزااحسن خان مشیرالدوله شد. وی در دوره های قبلی نیز در این سمت کار کرده بود و توانایی انجام اداره انتخابات را داشت. مشیرالدوله که خود از نیروهای باسابقه کشور بود توانست با انجام برخی اقدامات باعث راهیایی برخی از چهره های ملی به مجلس شود. علاوه بر مصدق، هفت نفر دیگر از نمایندگان اقلیت مجلس پنجم پا به مجلس ششم گذاشتند و آخرین قدرتمندی خود را در برابر شاه و اطرافیان او انجام دادند. (۴)

این نکته قابل ذکر است که سید حسن مدرس، پس از سلطنت رضا شاه به فکر افتاد که انتخابات تهران و ولایات را تا اندازه ای از شر قزاق ها نجات بدهد و روی این اصل کوشش کرد که انجمن نظار تهران به ریاست مشیرالدوله تشکیل شود. (۵)

مخبرالسلطنه هدایت در «خاطرات و خطرات» خود به صورتی کاملا زیبا و موجز مجلس ششم را توصیف کرده است. وی که به مدت شش سال عنوان نخستوزیری ایران را برعهده داشته است، تیمورتاش را به عنوان رئیس مجلس بر میسرمد که امر و نهی هایش برای نمایندگان حکم قانون را داشته و بدون نظر و مشورت او کوچکترین کاری انجام نمیدادند. عملا تیمورتاش واسطه ای بود میان شاه و مجلس. او به عنوان وزیر دربار همانگونه که قبلا هم گفته شد نظر خود را نیز در پاره ای از موارد اعمال میکرد. او که طرف اعتماد شاه است و از سیاست آگاه تا آنجا که «روزی (شاه) در هیئت فرمودند قول تیمورتاش قول من است.» (۶)

به گفته میرزا یحیی دولت آبادی: « مجلس ششم مانند یک مؤسسه دولتی در تحت نظر وزیر دربار اداره می شود. وجود چند نفر از اشخاص دارای رأی و فکر مستقل در آنجا بی اثر می ماند. حتی یک انتقاد مختصر هم نمی تواند بکند و جز سکوت کردن و نزد وجدان خود خجل بودن چاره ای ندارد.»

« از این تاریخ به بعد وظیفه مجلسی نظار به رعایت کردن قوانین مشروطه است و در باطن اجرای هر چه از دربار دستور برسد. کارکنان آن به استثناء معدودی که در انتخابات به غلط انتخاب شده اند، یعنی از فهرست نظمیه ها برگزیده گشته اند، از روی احساسات ملی خشنود هستند که نمایندگی آنها مانند میراث پدر از دوره های دیگر هم حق آنهاست و به یک شغل دولتی بیشتر شباهت دارد تا به یک نمایندگی ملی.» (۷)

دکتر مصدق می گفت: «راجع به جریان انتخابات دوره ششم به رضا شاه شکایت می کند. رضا شاه تیمور تاش را خواسته و می گوید دکتر مصدق می گوید انتخابات آزاد نیست، بروید و قراری بدهید که مردم با آسایش و کلا را به انتخاب بکنند. تیمور تاش دکتر را به دفترش دعوت کرده و می گوید راجع به ولایاتی که هنوز انتخاب نشده اند حاضریم با شما قراری گذاشته، عده ای از کاندیدای ما و گروهی هم کاندیدا از شما باشند. دکتر مصدق می گوید مقصد

من انتخابات آزاد به دست مردم است، نه این که من و شما گروهی را به اسم وکیل به مجلس آورده و آزادی انتخابات را اسباب ملعبه و مضحکه قرار دهیم. انتخابات آزاد آن است که مردم بدون دخالت من و شما هر که را خودشان صلاح دانستند به مجلس بفرستند.» (۸)

پس از پایان انتخابات دولت فروغی مستعفی و رضا شاه اول به سراغ دکتر مصدق رفت و به او پیشنهاد ریاست وزرای ایران را داد. دکتر مصدق جواب رد داد. او می گفت رضا شاه رئیس الوزراء را دولت به معنی دولت حقیقی نمی خواست. نظر او این بود که همه ماها را وارد کار کرده و به اسم ما و روی شهرت ما تمام اعمال غلط را انجام داده و پس از آن که همه را رسوای خاص و عام کرد، عذرمان را بخواهد. همین معامله را دو مرتبه با فروغی و یک مرتبه با مرحوم مستوفی کرد، ولی من هیچ سودای ریاست و پروای معارضه با رضاشاه نداشتم از این رو عطایش را به نقایش بخشیدم. سپس شاه سراغ مستوفی رفته، او هم به اصرار مدرس و سایر وکلا نخست وزیری را قبول کرد، به شرط اینکه شاه از مجلس تقاضای رأی تمایل به نخست وزیری آینده را بکند. رضا شاه هم برای آخرین دفعه از این سنت پارلمانی که از زمان ناصر الملک مرسوم شده بود پیروی کرد. (۹) و در هنگامی که «مرحوم مستوفی الممالک می خواست رئیس الوزراء شود، به منزل من آمد و هر قدر اصرار کرد وزارت خارجه را قبول کنم، سرباز زدم. ایشان وارد کار شدند و پس از مدتی که اخلاقشان با دیکتاتوری نگرش، از کار کناره گیری کردند. چرا نظر شاه فقید این نبود که با مستوفی الممالک و امثال او همکاری کند بلکه مقصودش این بود که جامعه بهمماند، من آن کسی هستم که مستوفی الممالک و امثال او به من تعظیم می کنند.



میرزا حسن خان مستوفی الممالک

مرحوم مستوفی قبول کرد و طوولی تکشید که استعفا کرد و هنگامی که من در سعد آباد، باغ خانم همدام السلطنه خواهرشان رفته بودم، می دانید به من چه گفتند؟ فرمودند «به حاج مخبر السلطنه (رئیس الوزرای بعد) گفتیم من تا چانه ام به گل فرو رفت، شما مواظب باشید تا فرقتان در لجن فرو نرود.»

مقصود از عرایض و اطاله کلام، این است که آنها را که سنان وفق نمی کنند، بدانند که در دوره دیکتاتوری (رضا شاه) وزراء، نمایندگان مجلس، نه تنها از شخص شاه بلکه از رئیس شهربانی هم ملاحظه داشتند و آنچه شهر بانی دستور می داد بدون تخلف اجرا می کردند. خوب به خاطر دارم که در دوره پنجم و ششم تقبینه، هر وقت که دولت لایحه ای پیشنهاد می کرد و نمایندگان نمی خواستند به آن رأی بدهند، موقع طرح آن، سرتیب محمد خان درگاهی - رئیس نظمیه - در مجلس حاضر و حضور او سبب می شد که نمایندگان بدون شور و بحث زیاد، لایحه را تصویب کنند.

و همچنین شرفیایی نمایندگان در روزهای دوشنبه به پیشگاه شاهنشاه، از این جهت مقرر شده بود که در آن روزها

شاهنشاه فقط اشاره ای بکنند و آن ها در مجلس لایحه دولت را تصویب کنند. با این حال وزرا و وکلا نمی توانند به عنوان نبودن آزادی، خود را تبرئه کنند. چرا که آنها مجبور نبودند کاری را قبول کنند تا این که نسبت به مملکت خیانت کنند.» (۱۰)

● در روز ۲۹ شهریور ۱۳۰۵ (تقریباً ده ماه پس از تاجگذاری رضا شاه) مستوفی الممالک (۱۱) کابینه خود را برای معرفی به مجلس شورای ملی آورد. در این کابینه وثوق الدوله وزیر دادگستری و محمدعلی خان فروغی (ذکاءالملک) وزیر جنگ بود.

مستوفی شنیده بود که دکتر محمد مصدق (نماینده تهران) خیال دارد به هنگام طرح شدن برنامه دولت، نطقی ایراد و به صلاحیت دونتن از اعضای کابینه (وثوق الدوله و ذکاءالملک) اعتراض کند. از این رو، بیدرتنگ رفت پشت تریبون و نطقی کوناه به این مضمون ایراد کرد:

«مستوفی (نخست وزیر) - بنده شنیدم که بعضی از همکاران بنده اظهاراتی بفرمایند که به نظرم هیچ صلاح نیست و از این جهت بنام مصالح عالی مملکت از آقایان محترم استدعا دارم این قبیل گفتگوها را کنار بگذارند و اجازه بدهند که بحث در برنامه دولت آغاز گردد.»

دکتر مصدق در تعقیب فرمایشات آقای رئیس الوزراء (نخست وزیر) گفت «بنده صلاح مملکت را در طرح نکردن بعضی از مسائل می دانم ولی خوب ایشان (آقای مستوفی) اطمینان بدهند این وزرائی که قرار است با ایشان کار کنند در آینه مرتکب اعمالی از آن گونه که در گذشته انجام داده اند نخواهند شد. اگر جناب آقای مستوفی چنین اطمینانی را به بنده بدهند انوقت به اطاعت امر ایشان سکوت می کنم. اما اگر قادر به دادن این اطمینان نباشند، هیچکس نمی تواند حق یک نماینده مجلس را برای افسای حقایق سیاسی سلب کند. من وکیل ملت هستم و بنام ملت حق دارم اظهارات خود را بکنم. تنها چیزی که بنده را قانع می کند این است که آقای نخست وزیر بر خیزند و به صراحت بگویند اشخاصی که در کابینه عضویت دارند و در گذشته مرتکب خطبهائی شده اند، در آینه آن قبیل خطبهها را تکرار نخواهند کرد. اگر آقای نخست وزیر این اطمینان را بدهند بنده عرض ندارم والا عرایضم را به گوش ملت خواهیم رساند.»

نخست وزیر - «بنده احساسات وطن دوستی عموزاده عزیزم آقای دکتر مصدق السلطنه را تحسین و تقدیر می کنم ولی باز هم ناچار همان حرف سابق خود را تکرار کنم که بعضی بحثها شدن فعلا صلاح نیست. همین قدر سرپسته عرض می کنم که خوب است آقای دکتر مصدق و دیگر نمایندگان محترم قدری هم توجه به اوضاع خاص زمانهائی که می خواهند در باره اش صحبت کنند داشته باشند. راجع به اطمینانهایی هم که اشاره فرمودند، قهری است که بنده چنین اطمینانهائی را می دهم. چون اگر از همکاران خود اطمینان نداشتیم مسئولیتهای اجرایی مهم به آنها نمی سپردم. بنده به تمام همکاران محترم خود اطمینان دارم و مسئولیت اعمال آتی آنان را به عهده می گیرم.»

وثوق الدوله - «بنده تصور می کنم حرفهائی که ایشان (آقای دکتر مصدق) زدند خارج از حدود نزاکت و تربیت بود. بهتر است آقای نخست وزیر اجازه بفرمایند که آقای دکتر مصدق هر چه در دل دارند بگویند تا بنده جوابایشان را بدهم و آنوقت قضاوت نهائی را به عهده مجلس واگذار میکنم. بالاخره بنده با صلاحیت نستن روی این کرسی را دارم و یا ندارم. و تکلیف این موضوع باید روشن شود.»

آقای مدرس که در این لحظه پشت تریبون بودند خطاب به آقای دکتر مصدق اظهار داشتند: «اگر جنابعالی

رمایشی دارید بنده وقت خود را به شما واگذار می کنم.»
دکتر مصدق از آقای مدرس تشکر کرد و پشت تریبون مجلس قرار گرفت.

چون این جلسه در تاریخ حیات سیاسی ایران فوق العاده مهم است من عینا صورت مذاکرات مشروح این جلسه و نطق دکتر مصدق، آن بخشی را که مربوط به قرارداد وثوق الدوله است ذیلا از نظر خوانندگان ارجمند می گذرانم:

دکتر مصدق: «بنده هیچ مایل نبودم که روزی در مقابل پروگرام (برنامه) کابینه حضرت آقای مستوفی الممالک به عنوان مخالف صحبت کنم. ولی متأسفانه تشکیل این کابینه از ابتدا طوری بوده است که بنده نمی توانستم آن موافقت کنم و اکنون هم نمی توانم با برنامه ای که به مجلس تقدیم کرده اند موافق باشم. برنامه یعنی تعیین خط مشی، برنامه یعنی پیش بینی مؤثر مفید و لازم الاجرا، هیچ برنامه ای قاعدتا بد نوشته نمی شود ولو اینکه نیت برنامه نگار خوب نباشد. به عکس، برنامه های دولتها معمولا بر از مواد مشعشع و درخشان است. لذا بنده به نفس برنامه اهمیت نمی دهم بلکه بیشتر شخصیت و سوابق مجریان آن را در نظر می گیرم. اگر برنامه ای عالی نباشد ولی مجریانش متخصص و ذی صلاحیت باشند، نتیجه مطلوب، بلکه فوق مطلوب حاصل خواهد شد. اما به عکس، اگر بهترین برنامه ها نوشته شود - برنامه ای که از آن بهتر دیگر نتوان تصور کرد ولی مجریانش صلاحیت نداشته باشند اجرای آن نتیجه مطلوب که نمی بخشد هیچ، گاهی نتیجه معکوس هم می بخشد. در کشورهای خارجه هر آن گاه که وضع فوق العاده و اضطراری پیش بیاید، کابینه ائتلاف ملی مرکب از اشخاص و عناصر مختلف الملک تشکیل می شود تا اینکه نظرات احزاب سیاسی در یکجا تمرکز یابد و به علت حضور نمایندگان احزاب مختلف، برنامه دولت آسانتر اجرا شود و کشور از بحران سیاسی نجات یابد. اما در این کشورها هرگز دیده نشده است که کابینه (هیئت وزیران) از اشخاصی تشکیل بشود که بعضی نباشند. معلوم نیست در چنین کابینه ای مسئولیت مشترک وزراء چگونه محفوظ می ماند و برنامه دولت چگونه اجرا می شود؟ چون هرکدام از این دو دسته، مجری نظراتی هستند که با نظرات دسته دیگر وفق نمی دهد. در جلسه قبل می خواستیم عدم موافقت خود را نسبت به دو تن از اعضای این کابینه، آقای وثوق الدوله و آقای فروغی، عرض نمایم.»

..... اما نسبت به آقای وثوق الدوله که اینک به عنوان وزیر دادگستری در رأس قوه قضائیه مملکت قرار گرفته اند، بی مناسبت نیست عرض کنم وقتی بنده در شیراز بودم روزی فنسول انگلیس برای انجام بعضی کارهای اداری نزد من نشسته بود که بیانیه ای از تهران رسید به امضای آق سید ضیاء الدین. قسول از من پرسید در بیانیه چه نوشته اند؟ گفتم نخست وزیر جدید اعلام می کند کفه قرارداد ۱۹۱۹ را لغو کرده است. قسول خندید و گفت در زبان انگلیسی ما ضرب المثلی داریم که می گوید گربه مرده را کسی چوب نمی زند. قرار داد مرده بود و احتیاج به لغو کردن نداشت. شسی آقای مستوفی الممالک به بنده فرمودند عقیده آقای وثوق الدوله این است که عقد قرارداد به نفع و صلاح مملکت بوده و ایشان حاضرند از عمل خود (یعنی از بستن این قرارداد) در مجلس دفاع کنند. عرض کردم عقیده ملت ایران، که خود جنابعالی یکی از آنها هستید، کاملاً برخلاف عقیده وثوق الدوله است.

چون متخصصان علم جز معتقدند که اگر کسی مرتکب چند فعل خلاف شد، باید او را برای فعلی تعقیب کرد که اشد مجازات را در قانون داشته باشد. به پیروی از همین اصل، من به شرح در صفحه ۱۳



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

- *Lorraine to Chamberlain, 6 Nov. 1925, Fo371/10840/7222
- ۲ - رواند آبراهامیان «ایران بین دو انقلاب». ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی. چاپ اول، نشر نی، ۱۳۷۷ - ص ۱۷۲
- ۳ - اعتماد ملی - ۱۱ خرداد ۱۳۸۹
- ۴ - داور و عدلیه - انتشارات علمی - ۱۳۶۹ - ص ۹۵
- ۵ - آئینه عبرت - خاطرات دکتر سیف پور فاطمی - بکوشش علی دهباشی - انتشارات سخن - ۱۳۷۸ (سیف پور) - ص ۵۶۱
- ۶ - مخبرالسلطنه هدایت - خاطرات و خطرات - کتابفروشی زوار تهران - ۱۳۶۳ - ص ۳۷۱ (همانجا)
- ۷ - خاطرات حیات یحیی دولت آبادی - جلد ۴، ص ۴۰۳
- ۸ - آئینه عبرت - خاطرات دکتر سیف پور فاطمی - ص ۵۶۳
- ۹ - همانجا - ص ۵۶۲
- ۱۰ - مصدق و حاکمیت ملت - محمد بسته نگار - انتشارات قلم - ۱۳۸۱ - ص ۴۱۴
- ۱۱ - میرزا حسن آشتیانی،

مستوفی الممالک

میرزا حسن آشتیانی، مستوفی الممالک چهارم (۱۳۱۱ - ۱۲۵۱ خورشیدی) پسر میرزا یوسفخان مستوفی الممالک - معروف به جناب آقا، رئیس الوزرای ناصر الدین شاه - از سن شش هفت سالگی رئیس دفتر استیفاء (یعنی وزیر دارائی) شد. بعد از مرگ پدرش، میرزا هدایت وزیر دفتر پسر عموی پدر حسن مستوفی الممالک و پدردکتر مصدق به نیابت امور او انتخاب گردید و پس از آنکه با میرزا هدایت، بر سر دراختیار داشتن مهر خود اختلاف به هم زد، راهی اروپا شد و به نوشته مخبرالسلطنه هدایت «هر روز در پیاریس ده - دوازده نفر بر سفره اش می نشستند. پس از هفت سال به ایران برگشت و همواره مورد توسل دولت و ملت بود.» او در ۱۲۸۶ به درخواست میرزا علی اصغرخان امین السلطان (اتابک اعظم) به تهران بازگشت و تنها سمت خانی کابینه یعنی وزارت جنگ را عهده دار شد. مستوفی در روز ۸ مرداد این سال جهت اخذ رای اعتماد از سوی اتابک اعظم به مجلس معرفی شد. اما در همین روز اتابک هنگام خروج از مجلس ترور شد و به قتل رسید. میرزا حسن مستوفی در کابینه های میرزا احمد خان مشیرالسلطنه، میرزا ابوالقاسم ناصرالملک، حسینقلی خان نظام السلطنه مافی و میرزا جواد خان سعادلدوله نیز وزیر جنگ بود. در حکومت اول محمد ولی خان تنکابنی (سپهبد اعظم) که تشکیل شد. در این کابینه، مستوفی وزیر مالیه بود. او در سومین کابینه محمد ولی خان نیز همین مسئولیت را داشت. با سقوط کابینه محمد ولی خان تنکابنی، مستوفی در ۳۸ سالگی مأمور تشکیل کابینه شد و در سوم مرداد ۱۲۸۹ اولین کابینه خود را به مجلس دوم معرفی کرد. در این زمان ایران در آستانه جنگ اول جهانی صحنه دخالت نیروهای انگلیسی، روسیه و آلمان بوده و وضع معیشتی مردم به شدت وخیم بود. حسن مستوفی مردی رئوف و مهربان، سیاستمداری متعادل، در دوستی ثابت قدم و از دشمنی روگردان بود. بدی می دید خوبی می کرد. مناعت داشت و تکبر نداشت. تمام معنا درستکار و جزو چند تن رجل خوشنام ملی ایران در قرن اخیر است.

در دیماه ۱۲۹۴، مستوفی الممالک برای چهارمین بار به نخست وزیری انتخاب شد و این بار نیز حکومت او بیش از چهار ماه دوام نیاورد. پنجمین و آخرین دوره نخست وزیری او در دوران قاجاریه، از ۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۰۱، در حدود دو سال بعد از کودتای ۱۲۹۹ آغاز شد و همکاری او با رضا خان در همین دوران آغاز گردید. رضا خان سردار سپه که در تمام کابینه های بعد از کودتا سمت وزیر جنگ را داشت در دولت مستوفی الممالک نیز همین سمت را حفظ کرد. در این زمان رضا خان خود داوطلب مقام نخست وزیری بود و مستوفی الممالک هم که عملاً خود را مصلوب الاختیار میدید در خرداد ماه سال ۱۳۰۲ استیضاح مدرس را از وزیر خارجه کابینه خود (فروغی) بهانه کرد و استعفا داد. سخنرانی مستوفی الممالک در پاسخ مدرس معروفترین نطق اوست و نصرالله انتظام که خود در این جلسه مجلس حضور داشته، در خاطرات خود از آن جلسه، پس از اشاره به اظهارات مدرس و پاسخ فروغی چنین می نویسد:

«فروغی که از تریبون پائین آمد، مستوفی از جا برخاست و با وقاری که مختص خودش بود پشت تریبون رفت و نطق معروفی را که آجیل نمی گرم و نمی دهم ایراد کرد. من تا آن زمان حرف زدن مستوفی را جز آنچه در مجالس و محافل خصوصی می گفت نشنیده بودم و گمان اینکه از عهده ادای نطقی برآید نمی کردم. در دوره چهارم تقنینیه که در مجلس کاری کردم و مراقب اعمال و رفتار همه نمایندگان بودم کمتر مستوفی به مجلس می آمد و اگر هم اتفاقاً حاضر می شد هیچوقت در مباحثات شرکت نمی کرد. کارهای مخصوص به خود و قابل تقلید نبود. از جمله وقتی وارد تالار مجلس می شد به صدای بلند سلام می کرد... انصافاً باید گفت که نطق آن روز مستوفی، که هنوز هم در خاطره ها باقی و پاره ای از کلماتش مانند آجیل گرفتن و آجیل دادن که تعریف مودب رشاء و ارتشاء است اصطلاح شده، در عالم خود شاهکاری بود.»

آخرین دوره نخست وزیری مستوفی الممالک که (خرداد ۱۳۰۶ - خرداد ۱۳۰۵) قریب یک سال به طول انجامید بر بارترین دوران خدمات دولتی او بود که ایجاد تشکیلات نوین دادگستری، الغاء کاپیتولاسیون و مقدمات احداث راه آهن سرتاسری ایران نیز در دوران زمامداری او انجام گرفت.

مستوفی در دوران مشروطیت ۱۵ بار وزیر، و ۱۱ بار نخست وزیر شد. تا دوره هفتم مجلس، همیشه از تهران انتخاب می گردید. اما چون انتخابات مجلس از این دوره حسب الامری و برطبق لیست های شهربانی انجام می شد، مستوفی (مانند مومن الملک) نمایندگی دوره هفتم را نپذیرفت و بعد هم دیگر انتخاب نشد.

باقر عاقلی در وقایع شهریور ۱۳۱۱ می نویسد: میرزا حسن خان مستوفی الممالک که از رجال معروف و مورد توجه مردم بود، به طرز ناگهانی درگذشت. میهمانی آن روز، با حضور دکتر مهدی ملک زاده سردار عشار قشقانی و صاحب اختیار، در منزل سردار فاخر حکمت برگزار شده بود که دفعاً حال مزاجی مستوفی الممالک از تعادل خارج می شود و به مرض سکت فوتم می کند. اقداماتی پزشکی دکتر ملک زاده و دکتر حکیم الدوله ادهم و دکتر امیراعلم مؤثر نمی افتد. مستوفی حین فوت، ۶۰ سال داشت (روز شمار تاریخ ایران، ص ۱۸۹) ۱۲ - شیخ الاسلامی، جواد: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، دوم، تهران، کیهان. ۱۳۶۸ - صص ۳۰۴ تا ۳۱۱

* نگاه کنید به: نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق - انتشارات مصدق - جلد ۲ - صص ۳۳ تا ۵۱

ادامه دارد ...

سامانه محیط زیست چگونه سامانه ای است و چگونه عمل میکند؟

در حالی که یک توده ماسه یک سامانه نمیباشد. زیرا اجزاء تشکیل دهنده آن با هم یک سامانه بزرگتر را ایجاد نمیکند. انسان میتواند مشتی از ماسه را برداشته و با مقداری به آن اضافه بکند و یا مشتی از آن را جا به جا بکند. بدون آنکه در آن تغییری رخ بدهد. در حالی که این کار را با یک گیاه نمیتوان انجام داد. البته یک دانه ماسه حکم یک سامانه را دارد. ولی توده ای از ماسه نمیتواند با هم یک سامانه بزرگتر ایجاد بکنند. یک کارخانه، یک سامانه میباشد. البته یک سامانه غیر طبیعی است که قوانینی که شامل یک سامانه طبیعی میشود همانند سازماندهی، پایداری و تغییرپذیری شامل آن نیز میتواند بشود. منتهی فرق سامانه طبیعی با سامانه های ساخته دست انسان در این میباشد که سامانه های طبیعی دارای پویایی و دینامیکی میباشد که اطلاعات برای سازماندهی و تغییر خویش را در درون خود دارا میباشد و همانطور که در بالا گفتم سامانه های طبیعی باز میباشند. در حالی که سامانه های غیر طبیعی بسته میباشد. با این مختصر در مورد سامانه در زیر، ۵ اشتباهی را مورد بررسی قرار میدهم که در رابطه با سامانه صورت میگیرد.

پنج اشتباهی که در مورد سامانه صورت میگیرد:

۱. اولین اشتباهی که در رابطه با سامانه صورت میگیرد این است که به جای آنکه سعی کرد توان ادامه حیات و پایداری یک سامانه را بالا برد، سعی بر آن میشود که مشکلات را جدا جدا و بدون رابطه آنها با یکدیگر شناسایی و برای آنها راه حل در خور یافت. همانند انسانی که در تاریکی کور مال مال اطراف خویش را لمس میکند، سعی در شناسایی آنها میکند. عیب این روش در آن است که او فقط بخشی از واقعیت و مشکل را درمی یابد. به این خیال که تمام واقعیت را در یافته، در صدد حل آن بر میآید. سپس به همین روش سعی در شناسایی مشکل دوم، که احیاناً از نتیجه حل مشکل اول سر چشمه گرفته میکند. زیرا وقتی در سامانه پیچیده ای سعی کردیم مشکلات را جدا جدا و بدون در نظر گرفتن رابطه آنها با یکدیگر حل کنیم، خطر آن وجود دارد که تنها مشکل حل نشود بلکه خود را به صورت دیگر نمایان بکند.
۲. اگر هم احیاناً در حل مشکل موفقیت حاصل کردیم، تمام حواس و نیروی خویش را متمرکز بر آن میکنیم و جوانب دیگر سامانه را مد نظر قرار نمی دهیم. این امر باعث میشود که مشکلات دیگر به موقع شناسایی نشوند و خود را با ضرب تخریبی قوی تری نشان بدهند.
۳. وقتی انسان یک جانبه سامانه را مورد بررسی قرار داد، حواس خود را به تمام متمرکز نتیجه ایی میکند که میبایستی هر چه سریعتر حاصل شود. و این کار هم حواس او را از جوانب دیگر سامانه پرت میکند. این اشتباه بیشتر در سامانه های اقتصادی صورت میگیرد که انسان تمام حواس خود را متوجه نفع بیشتر میکند.
۴. انسان سعی میکند در ابتدا با تغییرات کوچک در سامانه تغییر ایجاد بکند. اگر نتیجه آن سریع حاصل نشد، سعی میکند ضریب تغییر را بالا ببرد. با این خیال که تغییر بدین علت اثر مطلوب نشان نداده که نیروی تغییر ضعیف بوده، این عمل باعث میشود که اثر تخریبی که از رهگذر تغییر ایجاد شده، چند برابر شده و خود را نمایان بکند.

۵. به این خیال که میتوان سامانه را به دلخواه تغییر داد رفتار با سامانه استبدادی میشود. رفتار استبدادی برای سامانه پیچیده کشنده است. این کار همانند آن میباشد که انسان در جهت مخالف آب شنا بکند. هر سامانه طبیعی مکانیزمهای تنظیم را در خود دارا میباشد که از سقوط آن جلوگیری میکنند. وقتی در سامانه های طبیعی دائماً دخل و تصرف شد، این کار قبل از هر چیز مکانیزمهای تنظیم را نابود میکند. و این امر باعث سقوط سامانه میشود. به این عبارت سامانه پیچیده سامانه ای را میگویند که اجزاء تشکیل دهنده آن با هم در رابطه تنگاتنگ قرار دارند و در آنها نظم ترتیب وجود دارد. به عنوان مثال سرطان زمانی ایجاد میشود که در بافت سرطانی مکانیزمهای تنظیم از کار می افتند و سامانه پیچیدگی خود را از دست میدهد. سلولهای بافت سرطانی ارتباط با هم از دست داده اند. به تنها کاری که قادر میباشد مصرف کردن و بر خود افزودن است. و این کار را تا جایی ادامه میدهد تا خود و شخص سرطانی را از بین ببرد. اجزاء سامانه پیچیده در عین اینکه خود کفا میباشد، با هم وابسته نیز میباشند. اجزاء آن با یکدیگر در یک کنش و واکنش تنگاتنگ قرار دارند. با این حساب سامانه ای میتواند ادامه حیات بدهد که بتواند خود را تغییر داده و مکانیزمهای تنظیم را در خود ایجاد کرده و آنها را به کار بگیرد. به عنوان مثال قبل از آنکه انسان کشاورزی را کشف بکند زندگی او روزانه بود. مواد غذایی را جستجو میکرد و از طریق شکار امرار معاش می نمود. بتدریج که جمعیت آنها روی به فزونی نهاد، آنها در یافتند که برای ادامه حیات میبایستی در سازماندهی خود تغییراتی ایجاد بکنند و نظم و ترتیب جدیدی وارد زندگی خود بکنند. آنها یاد گرفتند که اگر به جای خوردن دانه گیاهی، آنها کشت بکنند از یک دانه میتوانند هزاران دانه برداشت کنند. البته این کار مستلزم تغییر در زمینهای دیگر میباشد. مثلاً انسان میبایستی دراز مدت فکر کردن را یاد میگرفت. صبر و تحملش بیشتر میشد. به عبارت دیگر انسان میبایستی فرهنگ خاص این تغییر را ایجاد میکرد. با این کار انسان تغییری در سامانه خویش ایجاد کرد و سامانه را پیچیده کرد و از این طریق آنها را منطبق با وضعیت جدید غیر ممکن میبود. کما اینکه تمام انسانهای قبل از او از جمله انسان "نئاندرتال neandertal" درست به این علت که نتوانستند سامانه خویش را با وضع جدید انطباق بدهد منقرض شدند.

چگونه میتوان واقعیت درون یک سامانه را دریافت؟ برای آنکه بتوان واقعیت درون یک سامانه اعم از اقتصادی، سیاسی، محیط زیستی را دریافت، میبایستی از کارهایی که باعث میشوند انسان از درون سامانه به خارج آن بنگرد خود داری کرد. میبایستی دست به کارهایی زد که بکار بردن آنها انسان را در موقعیتی قرار میدهند که بتواند از خارج سامانه را مورد بررسی قرار بدهد. برای این کار میبایستی از تقسیم سامانه به اجزاء تشکیل آن خودداری کرد که در اثر آن به اجزاء سامانه بدون در نظر گرفتن رابطه آنها با یکدیگر مینگرد. دوماً میبایستی از پیشگویی آینده خود داری کرد. زیرا این کار تمرکز و نیروی انسان را به جای تمرکز بر سامانه متوجه رقیبها و خارج آن میکند. این اشتباه بیشتر در سامانه های اقتصادی صورت میگیرد وقتی انسان تمام حواس خود را بر نفع بیشتر

متمرکز میکند. وقتی انسان خود را خارج از سامانه قرار داد و از خارج به درون سامانه نگرینست و فعل و انفعالاتش را مورد بررسی قرار داد، سؤالی که مطرح میکند اینها هستند: چگونه میتوان کاربرد سامانه را بالا برد، ضربه پذیری سامانه کجا است، چگونه میتوان مقاومت و پایداری سامانه را بالا برد؟ انسانی که سعی میکند از درون به خارج سامانه بنگرد، فکرش تکنوکرات است. دائماً در حال پیشگویی کردن آینده میباشد. تمام حواس او متوجه نفع بیشتر در زمان کمتر است. بخش بزرگی از نیروی آن صرف رفتار رقیبها میشود. دیگران در مورد من چه فکر میکنند؟ جای من کجاست؟ سؤالی که این طریق را دائماً تکرار میکند.

سامانه های طبیعی چگونه خود را تنظیم میکنند؟

سامانه های طبیعی برای تنظیم خویش از سازماندهی استفاده میکنند که آنرا Biokybernetik مینامند. Kybernetik از به زبان یونانی هدایت کردن مشتق شده است و بکار برد مکانیزمهای تنظیم به طور خود کار معنی میدهد. سامانه های طبیعی برای تنظیم خویش تمام مکانیزم های تنظیم را در درون خویش ایجاد میکنند و آنها را بطور خود جوش بکار میبرند. به عبارت دیگر تمام مکانیزمهای تنظیم، جزئی از سامانه میباشد. به این طریق رابطه میان اجزاء تشکیل دهنده آنها با محیط زیست دایمی است. از نیرویی که در درون سامانه ایجاد میشود استفاده کرده بوسیله انعطاف پذیری باعث پایدار شدن سامانه میشود. همانطور که متذکر شدم مکانیزم تنظیم، بخشی از سامانه را تشکیل میدهد که به نوبه خود به مکانیزمهای کوچکتر تقسیم میشود. هر مکانیزم تنظیمی از ۲ بخش تشکیل شده است. ۱ - آن چیزی که میبایستی تنظیم بشود و ۲ - تنظیم کننده که میتواند آنها را تغییر بدهد. تنظیم کننده به کمک وضعیت سنخ و وضعیت آن چیزی را که میبایستی تنظیم بشود را اندازه میگیرد. اطلاع را به مکانیزم تنظیم کننده میدهد. بدین وسیله سامانه طبیعی مکانیزم تنظیمی را بکار میبرد که آنرا مکانیزم تنظیم برگشتی مینامند. حال سعی میکنم در پائین قواعدی را نام ببرم که طبیعت برای تنظیم خویش از آنها استفاده میکند.

قاعده اول. مکانیزم تنظیم برگشتی مثبت و منفی.

اگر وضعیت سنخ تشخیص بدهد که مثلاً مقدار یک ماده تولید شده زیاد میباشد، تولید این ماده بوسیله مکانیزم تنظیم کاهش میابد. اگر مقدار آن کم باشد آنرا بالا میبرد. این عمل را تنظیم برگشتی منفی مینامند. اگر تغییر هم جهت آن ماده ای که تولید شده صورت پذیرد آنرا مکانیزم برگشتی مثبت مینامند. سعی میکنم با چند مثال مکانیزم تنظیم برگشتی مثبت و منفی را توضیح بدهم. همانطور که میدانید درجه حرارت بدن ما انسانها روی ۳۷ درجه ثابت است. حال وقتی درجه حرارت هوا بالا برود گیرنده هایی بر روی پوست، درجه حرارت را اندازه گرفته و آنرا به مغز گزارش میدهند. گرما سنخ درجه حرارتی

در صفحه ۱۵

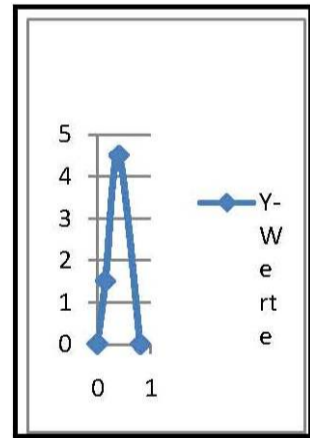


سامانه محیط زیست چگونه سامانه ای است و چگونه عمل میکند؟

که از طریق پوست به آن گزارش شده را با درجه حرارت ۳۷ درجه مقایسه میکند و ما به تفاوت آنرا حساب میکند و سعی میکند با تدابیر لازم درجه حرارت بدن را روی ۳۷ درجه ثابت نگاه بدارد. بدین منظور مثلاً به غده تیروئید و سلسله اعصاب دستورالعمل لازم را میدهد. از آنجا که رگهای انسان دستور داده میشود خود را انبساط کند، به غده های تولید عرق دستور داده میشود عرق بیشتری را تولید کند تا از این طریق گرمای بیشتری از بدن خارج شود. به جگر دستور داده میشود فعل و انفعالاتش را کمتر کند تا از این طریق گرمای کمتری ایجاد شود. وقتی هوا سرد شود بدن عکس این کار را انجام میدهد. در این حالت بدن مکانیزم تنظیم برگشتی منفی به کار میرود. از مثالهای دیگر رابطه گرسنگی و خوراک را میتوان نام برد. هر چه یک گرسنگی سربسته بدود خوراک بیشتری را شکار میکند و چاقتر میشود. هر چه گرسنگی چاقتر نشود کندتر میتواند بدود و خوراک کمتری را میتواند شکار کند و لاغر تر میشود. هر چه لاغر تر شود، میتواند دوباره خوراک بیشتری را شکار کند. طبیعت از طریق این کنش و واکنش تعداد خوراکها را تنظیم میکند. مکانیزم تنظیم برگشتی منفی یک قاعده کلی و یکی از مهمترین ابزار است که طبیعت با وجود فعال بودن مکانیزم تنظیم برگشتی مثبت برای تنظیم خویش بکار میبرد و به کمک آن سامانه خویش را استوار و پایدار میکند. در این حالت بر عکس مکانیزم برگشتی مثبت که علت و معلول اثر یکدیگر را قویتر میکند، معلول از علت جلوگیری میکند و مانع آن میشود که علت تا انقراض سامانه پیش برود.

با چند مثال سعی میکنم مکانیزم تنظیم برگشتی مثبت را توضیح بدهم. به عنوان مثال جمعیت بیشتر بچه بیشتر و بچه بیشتر جمعیت بیشتری را به دنبال دارد. و یا وقتی معادلی دلیل برای اعتدال خود میآورد و میگوید، مواد مخدر مصرف میکنم زیرا مشکل دارم زیرا مواد مخدر مصرف میکنم. و این مکانیزم تنظیم برگشتی مثبت را تا مرگ ادامه میدهد. البته طبیعت و بدن ما انسانها از مکانیزم تنظیم برگشتی مثبت استفاده میکند ولی قبل از آنکه این عمل باعث سقوط سامانه نشود، مکانیزمهای تنظیم گوناگون و مکانیزم تنظیم برگشتی منفی فعال میشوند و جلوگیری از رشد کمی را میگیرند. به عنوان مثال وقتی نظمه انسان بسته میشود و سلول شروع به تقسیم و تولید مثل خود میکند از یک سلول دو عدد از دو چهار و این تقسیم تصاعدی بالا میرود تا توده ای از سلولها ایجاد شده سپس مکانیزمهای تنظیم فعال شده و هر چه سریع جلو رشد کمی تصاعدی را گرفته و رشد کیفی را فعال میکند که در آنرا ارگانهای بدن درست میشوند. رشد کیفی تا آخر عمر ادامه دارد. البته رشد کمی هم با درجه بسیار خفیفی ادامه دارد. در واقع مکانیزم تنظیم برگشتی مثبت و منفی میبایستی یکدیگر را تکمیل بکنند. اگر مکانیزم تنظیم برگشتی منفی اثر خویش را از دست بدهد، مکانیزم تنظیم برگشتی مثبت تا سقوط و نابودی سامانه پیش میرود. علت سقوط و نابودی تمام سامانه های طبیعی اقتصادی و حتی اجتماعی در آن میباشد که رابطه این دو مکانیزم تنظیم به هم خورده است. سامانه های طبیعی با ایجاد و به کار بردن مکانیزمهای تنظیم میان مکانیزم تنظیم برگشتی مثبت و منفی توازن ایجاد کرده و بدین طریق آنرا پایدار

کرده و از سقوط آن جلوگیری میکند. تمام سامانه های اقتصادی که سقوط میکنند در آنها توازن میان مکانیزم تنظیم برگشتی مثبت و منفی یا از اول بوسیله انسان ایجاد نشده و یا اگر وجود داشته اند، انسان آنها را از بین برده است. حال سعی میکنم با مثالی از وضعیت آب و جاهای ایران رابطه این دو مکانیزم تنظیم را روشن بکنم. تا سال ۱۳۴۰ برای آبرسانی در شهرهای بزرگ همانند تهران از آب قنات استفاده میشد. با آنکه دهانه قنات شب و روز باز بود و در مواردی هم آب به حدر میرفت اما هیچگاه آب سفره های زیر زمینی با مشکل مواجه نمیشد. مشکل با حفر چاههای عمیق و نیمه عمیق در دشتهای ایران آغاز شد. از دهه ۱۳۴۰ که حفر چاههای عمیق و نیمه عمیق در مناطق روستایی ایران آغاز شد طی ۱۵ سال ۵۰ هزار حلقه چاه حفر شد. از سال ۵۵ تا سال ۶۰ یعنی ظرف ۵ سال تعداد چاهها به ۱۰۵ هزار حلقه افزایش یافت. بعد از انقلاب جهاد سازندگی شروع به حفر چاههای عمیق کرد. با حفر چاههای غیر مجاز و با افزایش غیرمجاز برداشت و تبدیل لوله های ۴ اینچ به ۶ اینچ و بیشتر از آن سطح آب پایین رفت به طوری که طی ۳ سال بعد انقلاب حدود ۹۰ درصد چاه های رفسنجان زائد شده و میبایستی بسته میشدند. همه جا بیشتر از حد مجاز از سفره های زیر زمینی آب برداشت میشد. پائین رفتن سطح آبهای زیرزمینی از دیگر پیامدهای بسیار زیان بخش افت آبهای زیر زمینی است. برای مثال تا چند سال پیش از آب یک شبانه روز چاه میتوانستند مثلاً ۳ هکتار کشاورزی کنند. ولی در حال حاضر به دلیل ایجاد منافذ متعدد در زمین، این میزان به یک سوم تقلیل یافته است. پائین رفتن آب و غیر اقتصادی شدن کشاورزی از دیگر پیامدهای نا مطلوب افت سفره های زیر زمینی است. وقتی آب به عمق ۴۰۰، ۳۰۰، ۱۰۰ متر و حتی در بعضی مناطق جهرم به ۴۵۰ متر رسیده است، کشاورزی میبایستی مبادرت به کاشت چه محصولی بکند که مقرون به صرفه باشد؟ آیا کشاورزی میتواند مثلاً سبزی خورده و یا گندم کشت کند؟ طبیعتاً جواب منفی است. به همین خاطر کشاورزان ایران بیشتر به باغ داری روی آورده اند. زیرا از دید آنها هزینه باغداری کمتر میباشد. البته میوه هایی که با این هزینه سنگین تولید میشود را در ایران کسی نمیتواند خریداری کند. میوه را به کشورهای شیخ نشین خلیج فارس صادر میکنند. البته اگر هزینه محیط زیستی تولید این میوه ها که آنرا کوله پستی اکولوژیکی مینامند را در هزینه تولید منظور بگردانند، شیخ نشینها هم خریدار این میوه ها نمیشوند. در واقع مشکل این جا است که وقتی چاهی خشک میشود به وزارت نیرو میگویند چه کنیم وزارت نیرو میگوید کف شکنی کنید. اگر کف شکنی عمل نکند، وزارت نیرو میگوید چاه را جا به جا کنید. این در حالی که با وضعیت موجود در منطقه کرمانشاه دو هزار و در قزوین ۶ هزار و در استان تهران ۲۰ هزار حلقه چاه غیر مجاز وجود دارد. از ۱۰ هزار و ۲۰۰ چاه فعال در مرودشت ۹ هزار ۶۰۰ حلقه آن غیر مجاز میباشد. طرفه اینکه با این وضعیت نابسامان آب، در مناطقی کشت برنج رایج است که به آب فراوان نیاز دارد. از دهه ۴۰ تا کنون ۶۰ درصد منابع آبی اصفهان به دلیل مدیریت غلط و حفر چاههای غیر مجاز از بین رفته اند. تا ۱۰ سال آینده با رویه کنونی بسیاری از شهرهای ایران با مشکل بی آبی مواجه خواهند شد. در حال حاضر جهرم و بارس و خضر در استان فارس دچار این مشکل شده اند. در ۱۵ فروردین امسال مصوبه مجلس ملاتاریا مبنی بر صدور مجوز برای چاههای غیر مجاز به تصویب نمایندگان رسید. همانطور که خواننده درمی یابد هیچگونه مکانیزم تنظیمی در سامانه آبرسانی که شامل تنظیم آب سفره های زیر زمینی، مقدار برداشت آب از این سفره ها، صرفه جویی در مصرف آب و غیره مشاهده نمیشود. تنها چیزی که مشاهده میشود بکار برد "مکانیزم تنظیم برگشتی مثبت" میباشد. حال فرض کنیم سامانه بدن همانند مجلس ملاتاریا و وزیر بی لیاقت و بی سواد و کم عقل نیرو عمل میکرد و هنگام گرم شدن هوا به جای اینکه به بدن دستور بدهد رگها



سرطان قنات هستند. به عنوان مثال با حفر چاهها در ورامین دهها رشته قنات این منطقه خشک شد. ۴- افت آب سبب پیش روی آب شور در چاههای شیرین و باعث شوری آنها شد. شوری آب باعث انتقال اجباری آب از جایی به جای دیگر شد. همین انتقال یکی از عوامل اصلی خشک شدن دشتهای ایران شد. مثلاً اگر تهران، تبریز، شیراز و دیگر شهرهای ایران راحت زندگی میکنند، به خاطر آن است که جای دیگر را از آب محروم میکنند و آنها هم در مصرف آب اسراف میکنند. مثلاً آب مازندران را از سد لار با آب ۳۶۰ پارچه آبدی ورامین بطور کامل به تهران منتقل میشود. علاوه بر اینها شاخه شاهرود و سد سفید رود را که مال قزوین است را به تهران داده اند. وگرنه تهران آبی ندارد. آب غرب کشور با صدها کیلومتر لوله کشی منتقل میشود. این امر باعث شده تا شهرهای غرب کشور همانند خوزستان که آب آنها به جای دیگر منتقل میشوند با کمبود آب مواجه شوند. گذشته از آن، آب شور خاک را شور و کشاورزی را غیر ممکن میکند. بخش انار رفسنجان به همین دلیل نابود شد. باغهای پسته

رفسنجان هم به همین سرنوشت مبتلا میشوند. از دیگر عوارض مخرب چاههای نیمه عمیق و عمیق خشک شدن چاههای آرتزین میباشد که به طبع آن کشاورزان مجبور میشوند بخرند. این کار از طرفی هزینه کشاورزان را بالا میبرد و از طرف دیگر باعث خشک شدن سفره های آبهای زیر زمینی میشود. زمین نشست میکند و منجر به ایجاد فرو چاله های متعدد در آن میشود. شدیدترین فرو چاله ها در کرمان و همدان و در آینده در تهران یافت میشوند. نشست زمین در اراضی کشاورزی باعث دو مسئله میشود. ممکن است دیواره غیر قابل نفوذ سفره زیر زمینی بشکند و آب هدر برود و اینکه سفره قابلیت آب گیری خود را از دست بدهد. همین پائین رفتن آب سبب پیشروی بیابان میشود. زیرا بیشتر گیاهان از کابیلاریزه استفاده میکنند. اما با پائین رفتن سطح آب گیاه دیگر قادر به استفاده از آن نیست. ریشه گیاه به آب نمیرسد و خشک میشود. منطقه از پوشش گیاهی تهی و تبدیل به بیابان میشود. کاهش راندمان آبیاری از دیگر پیامدهای بسیار زیان بخش افت آبهای زیر زمینی است. برای مثال تا چند سال پیش از آب یک شبانه روز چاه میتوانستند مثلاً ۳ هکتار کشاورزی کنند. ولی در حال حاضر به دلیل ایجاد منافذ متعدد در زمین، این میزان به یک سوم تقلیل یافته است. پائین رفتن آب و غیر اقتصادی شدن کشاورزی از دیگر پیامدهای نا مطلوب افت سفره های زیر زمینی است. وقتی آب به عمق ۴۰۰، ۳۰۰، ۱۰۰ متر و حتی در بعضی مناطق جهرم به ۴۵۰ متر رسیده است، کشاورزی میبایستی مبادرت به کاشت چه محصولی بکند که مقرون به صرفه باشد؟ آیا کشاورزی میتواند مثلاً سبزی خورده و یا گندم کشت کند؟ طبیعتاً جواب منفی است. به همین خاطر کشاورزان ایران بیشتر به باغ داری روی آورده اند. زیرا از دید آنها هزینه باغداری کمتر میباشد. البته میوه هایی که با این هزینه سنگین تولید میشود را در ایران کسی نمیتواند خریداری کند. میوه را به کشورهای شیخ نشین خلیج فارس صادر میکنند. البته اگر هزینه محیط زیستی تولید این میوه ها که آنرا کوله پستی اکولوژیکی مینامند را در هزینه تولید منظور بگردانند، شیخ نشینها هم خریدار این میوه ها نمیشوند. در واقع مشکل این جا است که وقتی چاهی خشک میشود به وزارت نیرو میگویند چه کنیم وزارت نیرو میگوید کف شکنی کنید. اگر کف شکنی عمل نکند، وزارت نیرو میگوید چاه را جا به جا کنید. این در حالی که با وضعیت موجود در منطقه کرمانشاه دو هزار و در قزوین ۶ هزار و در استان تهران ۲۰ هزار حلقه چاه غیر مجاز وجود دارد. از ۱۰ هزار و ۲۰۰ چاه فعال در مرودشت ۹ هزار ۶۰۰ حلقه آن غیر مجاز میباشد. طرفه اینکه با این وضعیت نابسامان آب، در مناطقی کشت برنج رایج است که به آب فراوان نیاز دارد. از دهه ۴۰ تا کنون ۶۰ درصد منابع آبی اصفهان به دلیل مدیریت غلط و حفر چاههای غیر مجاز از بین رفته اند. تا ۱۰ سال آینده با رویه کنونی بسیاری از شهرهای ایران با مشکل بی آبی مواجه خواهند شد. در حال حاضر جهرم و بارس و خضر در استان فارس دچار این مشکل شده اند. در ۱۵ فروردین امسال مصوبه مجلس ملاتاریا مبنی بر صدور مجوز برای چاههای غیر مجاز به تصویب نمایندگان رسید. همانطور که خواننده درمی یابد هیچگونه مکانیزم تنظیمی در سامانه آبرسانی که شامل تنظیم آب سفره های زیر زمینی، مقدار برداشت آب از این سفره ها، صرفه جویی در مصرف آب و غیره مشاهده نمیشود. تنها چیزی که مشاهده میشود بکار برد "مکانیزم تنظیم برگشتی مثبت" میباشد. حال فرض کنیم سامانه بدن همانند مجلس ملاتاریا و وزیر بی لیاقت و بی سواد و کم عقل نیرو عمل میکرد و هنگام گرم شدن هوا به جای اینکه به بدن دستور بدهد رگها

زمینی که پوشش گیاهی بدین شکل از بین رفته باشد اولاً نمیتواند به هنگام باریدن باران و برف آنها را تثبیت کند و به دل خاک هدایت کند و سفره های آبهای زیر زمینی را پر کند و دوماً لخت و عربان در مقابل باد و باران قرار گرفته و در اثر فرسایش از بین میرود. به همین خاطر است که تعداد سیلابها از ۲۰۲ مورد در دهه ۳۰ به حدود ۲۰۰۰ در حال حاضر رسیده اند و سالانه بیشتر از ۴۲۰ میلیارد متر مکعب نزولات آسمانی فقط ۱۰۰ میلیارد آن استفاده میشود. سه چهارم آن به شکل آبهای هزر به هدر میرود. با این حساب همانطور که متذکر شدم عامل اصلی بیابان زایی در ایران منشأ داخلی دارد. باز همانطور که خواننده تشخیص میدهد در این مورد هم هیچگونه خبری از بکار برد مکانیزم تنظیم برگشتی منفی که از رهگذر آن بتوان باعث تنظیم تعداد دام در ایران شد مشاهده نمیشود. اگر بخواهند اثر برگشتی منفی برای تنظیم مقدار دام در ایران بکار برند، میبایستی دست به این کارها بزنند. این مقدار دام ۵،۲ برابر ظرفیت مراتع میباشد. پس با این حساب میبایستی این مقدار دام به ۲۰ میلیون تقلیل یابد و زمان چرای این حیوانات در مراتع میبایستی محدود بشود. بخصوص زمانی که گیاهان در حال گل دادن میباشند، میبایستی از چرای دام در آنها جلوگیری کرد. البته اگر اقتصاد ایران از رکود بیرون بیاید، دلیلی وجود ندارد که ۵ میلیون انسان از طریق چرای گوسفند امرار معاش بکنند. و اما آن چیزی که مربوط به منشأ خارجی آن همانند گرم شدن کره زمین و کم شدن بارندگی میشود، ایرانیان سهم به سزایی در آن دارند. ایرانیان سالانه ۴۶۶ میلیون تن CO2 که به هوا متصاعد میکنند، یعنی سرانه ۶،۶ میلیون تن. برای این که مقایسه ای به دست خواننده بدهم جدول کشورهای که بیشترین گاز کربنیک را به هوا متصاعد میکنند را می آورم. چین ۲۸،۶ سرانه ۱۵۸۷ سرانه ۱۱،۲ هندوستان ۱۳۲۴ سرانه ۱۰،۲ ژاپن ۱۲۳۶ سرانه ۹،۷ و کانادا ۵۷۳ سرانه ۱۷،۴ انگلستان ۵۲۳ سرانه ۸،۶ فرانسه ۳۶۹ سرانه ۵،۸ میلیون تن CO2 که به هوا متصاعد میکنند. همانطور که خواننده ملاحظه میکند ایرانیان سهم به سزایی در گرم شدن کره زمین که آنرا اثر گلخانه ای مینامند دارند. ایرانیان در کل و سرانه بیشتر از فرانسه اکسید دو کربن به هوا متصاعد میکنند. حال سوالی که اینجا مطرح میباشد این است که ایران چه تولیدات صنعتی دارد که "گازگیر" میشود اینقدر CO2 که به هوا متصاعد کند؟ با در نظر گرفتن اینکه ایران از لحاظ صنعتی کشوری عقب افتاده است، تصاعد این مقدار CO2 خبر از اسراف بی حد و مرز در مصرف نفت و مشتقات آن میدهد. در این رابطه بی فایده نمی باشد نتیجه تحقیقی را بیاورم که اینستیتوتی در آلمان بنام Wuppertal Institut در رابطه با مصرف انرژی در ایران انجام داده است. نکات در خور این نوشته اینها هستند. خودروها در ایران در هر ۱۰۰ کیلومتر ۱۶ لیتر سوخت مصرف میکنند. بدین خاطر که نفت محور اصلی تولید در ایران را تشکیل میدهد، این کار مانع سرمایه گذاری در بخش های دیگر میشود و نتیجتاً واردات را ارزانتتر از تولیدات داخلی میکند. بدین خاطر که ایران در کمر بند خشک قرار گرفته، از تابش نور خورشید بسیار زیادی برخوردار میباشد و میتواند از آن برای تولید انرژی غیر فسیلی استفاده بکند. گذشته از این ایران بالقوه توانایی بسیار زیادی در تولید انرژی از طریق باد و گرمای زمین دارد. با ادامه مصرف کنونی نفت و گاز ایران قبل از سال ۲۰۴۰ از تولید کننده به مصرف کننده نفت تبدیل خواهد شد. و اما تنها در اثر بالا بردن بازدهی انرژی ایران میتواند در سال ۲۰۵۰ مقدار نفت

اشتراک یک ساله: اروپا ۲۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً بفرستید، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک وایزر فرمایید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزاد ملتی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!
توجه! نویسندگان محترمی که مقاله ننویسند و یا بل مستند مقاله شان در نشریه چاپ شود، توجه بفرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد! با تسکیر

Nr.755 2-15 Aug 2010

شماره ۷۵۵ از ۱۱ تا ۲۴ مرداد ۱۳۸۹

تصمیم، حاکم بر اجرا است

۲/۱۱- تبعیض به سود یک تن از یک قشر (فقیه) بر تمامی جامعه. نخبه گرانی که تمرکز قدرت در یک شخص، بنا بر این، استبداد فراگیر را بار می آورد. ۳/۱۱- تبعیض به زیان دانشها و فنون است و سبب سانسور شدید آنها می شود. زیرا ولایت مطلقه فقیه وقتی از راه غصب ولایت جمهور مردم، واقعیت می یابد، دین و دانش و فن را تابع قدرت مطلقه می کند. چون دین و دانش با قدرت ناسازگار و با آزادی سازگار هستند، قدرت ضد رشد و سانسور گر دین و دانش و فن می شود. ۴/۱۱- تبعیض به سود اقلیت ملتزم به ولایت فقیه و اکثریت بزرگ مردم. چنانکه رژیم کنونی کار خود را با تقسیم مردم به مکتبی و ضد مکتبی و نیمه مکتبی و بی تفاوت، آغاز کرد و به تقسیم به خودی و غیر خودی رسید و اینک خودیها نیز بر میزان قدرت، با یکدیگر در نزاع می شوند. ۵/۱۱- چون قدرت فرآورده رابطه قوا است و لاجرم تبعیض ساز است، مرتب تبعیض می سازد و برقرار می کند. تبعیض به زیان زن، از پیش وجود داشته و رژیم آن را تشدید کرده است. برعهده شما است که تبعیضهایی را شناسایی کنید که در گذشته نبوده اند و رژیم آنها را بوجود آورده است. ۱۲- ولایت فقیه با تخریب آغاز می شود و در تخریب می میرد. تا پیروزی انقلاب، ولایت با جمهور مردم بود. از آن پس، به تدریج، ولایت جمهور مردم، جای به ولایت فقیه سپرد. هر یک از مراحل گذار، تا ولایت مطلقه فقیه، با تخریبی بزرگ همراه بوده است. (برعهده گرفتن فرماندهی کل قوا از سوی آقای خمینی و صادر کردن دستور جنگ، گروهانگیری، محاصره اقتصادی، ایجاد ستون پایه های قدرت، جنگ ۸ ساله، بکار انداختن ماشین اعدام و برقرار کردن سانسور و...)

گمان نرود که آقای خمینی و دستیاران او نتوانسته اند این گذار را بدون تخریب انجام دهند، هیتلر و حزب نازی نیز با تخریب آغاز کرد و در ویرانه ای که از آلمان ساخت کردند. استالین نیز با تخریب شروع کرد و رژیم او، در بطن ویرانگریها که بسیار آورد مرد. جز این نیز ممکن نیست. زیرا رابطه قدرت از رهگذر ویرانگری برقرار می شود و چون یک تن و یا یک گروه می خواهند با جامعه این رابطه را برقرار کنند، ابعاد مرگ و ویرانگری بسیار بزرگ می شوند. از ویرانگریهای فرعون و فرعونیت، مکرر هشدار می دهند.

هنوز دلایل دیگر وجود دارند. در نوبت دیگر، همراه با پاسخها به پرسشهای دیگر شما، آنها را بر خواهیم شمرد.

سامانه محیط زیست چگونه سامانه ای است و چگونه عمل میکند؟

و گازی را صرفه جویی کند که او در سال ۲۰۰۱ مصرف کرده است. گاز مصرفی ایران در سال ۲۰۰۱، ۵۵۰ میلیون بشکه معادل نفتی آن میباشد. تنها در سال ۲۰۵۰ ایران میتواند در اثر بالا بردن بازدهی انرژی ۱۶۰۰ میلیون بشکه معادل نفتی آن گاز صرفه جویی کند. با این مقدار ایران میتواند مصرف گاز ۲ کشور به بزرگی آلمان را تامین بکند. در سال ۲۰۰۵ ایران ۵۰۰ میلیون بشکه نفت مصرف کرده. در اثر بالا بردن بازدهی نفت، ایران میتواند در سال ۲۰۵۰، ۷۵۰ میلیون بشکه نفت صرفه جویی کند. این مقدار نفتی است که آلمان سالانه مصرف میکند. تنها در اثر بالا بردن بازدهی انرژی و بکار گرفتن انرژی غیر فسیلی ایران در موقعیتی قرار میگیرد که به او امکان میدهد سالهای درازی بعد از ۲۰۵۰ نفت و گاز صادر کند. با ادامه مصرف کنونی در سال ۲۰۵۰ تولید CO2 ایران ۳ برابر میشود. ولی در اثر بالا بردن بازدهی انرژی و بکارگیری انرژی غیر فسیلی، ایران میتواند از تصاعد CO2ش به مقدار ۸۰ درصد بکاهد. خاطر نشان میکنم که در کنفرانس کنینگس کشورهای صنعتی حاضر بودند تکنولوژی تولید انرژی غیر فسیلی را در اختیار کشورهایی که حاضر بودند از مصرف انرژی فسیلی خود بکاهند قرار بدهند. این کنفرانس بهترین موقع برای معامله بر سر بدست آوردن تکنولوژی تولید انرژی غیر فسیلی بود. بجای این کار کشورهای نفت خیز و ایران از ترس پائین آمدن درآمدشان از فروش نفت بیشترین مانع ها را پیش پای این کنفرانس گذاشتند. به هر حال آینده انرژی ایران در گرو صرفه جویی در مصرف انرژی غیر فسیلی و بالا بردن بازدهی آن و به کارگیری انرژی غیر فسیلی میباشد. در اثر بکار بردن این ۳ کار در آمد ایران از فروش نفت و گاز چند برابر خواهد شد و ایران میتواند سالهای درازی نفت و گاز تولید و صادر کند و از تصاعد گاز CO2 به مقدار ۸۰ درصد بکاهد. وقتی ایران به عنوان کشور نفت خیز حاضر شد از تصاعد CO2 خود به مقدار ۸۰ درصد بکاهد، این کار را در موقعیتی قرار میدهد که میتواند رهبری پائین آوردن سوخت انرژی غیر فسیلی را در دست بگیرد و مانع آن شود که اثر گلخانه ای آینده انسان روی کره زمین را به خطر بیاندازد. این کار هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ اقتصادی حافظ و هم جهت حقوق ملی ایرانیان و جهانیان می باشد. حال سعی میکنم در پائین قواعدهی را نام ببرم که سامانه محیط زیست برای تنظیم خود به کار میرود.

ادامه دارد ...

اختاپوس

در ۳۱ تیر به گزارش ایلنا، اجرای حکم قطع دست ۵ شهروند در زندان همدان اجرا شد. بیگنری دادستان همدان در خصوص مشخصات سارقین و جرایم آنها بیان داشت: ۵ سارقی که حکم قطع ید آنها امروز در زندان مرکزی همدان اجرا شد میانگین سنی شان بالای ۲۵ سال بوده است و سرقت های کلانی را مرتکب شده اند که خوشبختانه تعداد کمی از آنها همدانی هستند.

در ۳۱ تیر ۸۹، مجید ابهری متخصص علوم رفتاری و آسیب شناس، گفت: ۵.۷ میلیون نفر حاشیه نشین در کشور وجود دارد که با توجه به مشکلات طبیعی و کمبود زمینهای اشتغال در روستاها به کلان شهرها مهاجرت می کنند.

این استاد دانشگاه بهشتی با اشاره به اینکه در تهران حدود ۵ میلیون نفر بر اساس آمار اعلام شده از سوی شهرداری تهران حاشیه نشین هستند، گفت: حضور این افراد در حاشیه کلان شهرها و همچنین حضور مهاجرین کشورهای همسایه و تضارب خرده فرهنگها سبب رشد آسیبهای اجتماعی و بزه می شود.

به گفته ابهری ۹۵ درصد کودکان خیابانی و کار فرزندان حاشیه نشینها هستند و دست فروشان کنار خیابانها و معابر عمومی نیز از حاشیه تهران می آیند.

در ۳۱ تیر ۸۹، به گزارش رها، ارسلان ابدی، دانشجوی عمران دانشگاه قزوین که در دادگاه بدوی در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب، به ۹ سال و نیم حبس محکوم شده بود، در دادگاه تجدید نظر به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شد.

در ۱ مرداد ۸۹، به گزارش جرس، شیرین عبادی با اشاره به اینکه جمهوری اسلامی تلاش بسیاری می کند تا تعداد دقیق زندانیان سیاسی منتشر نشود، گفت: با تمام این تلاشها، از منبعی بسیار مطمئن خبر می رسد که تعداد زندانیان سیاسی در زندانهای ایران، بیش از ۸۰۰ نفر است.

در ۱ مرداد ۸۹، آریتا میزبان دانشجوی دانشگاه بیرجند، عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی بیرجند و مدیر مسئول نشریه سکوت، ارگان انجمن اسلامی بیرجند دو روز پیش در اثر خودکشی فوت کرد.

در ۱ مرداد ۸۹، به گزارش مهر، محمدحسین رزاقی مدیرکل آموزش و ترویج منابع طبیعی و آب خیزداری کشور از نابود شدن ۱۸ تا ۲۰ درصد از جنگلهای کشور در اثر تخریب بی رویه طی ۴۰ سال گذشته خبر داد.

در ۲ مرداد ۸۹، به گزارش رها، حکم ۹ سال و نیم حبس برای بهاره هدایت، فعال دانشجویی و از اعضای

ادوار تحکیم وحدت روز جاری به وکیل وی، دکتر مهدی حجتی ابلاغ شده است.

بهاره هدایت پس از بازداشت با اتهامهای گوناگونی از جمله فعالیت تبلیغی علیه نظام از طریق مصاحبه با رسانه های بیگانه، توهین به رهبری، توهین به رئیس جمهور، اخلال در نظم عمومی از طریق شرکت در تجمعات غیرقانونی، ورود غیرقانونی و تخریب در دانشگاه امیرکبیر هنگام ورود مهدی کربوبی به این دانشگاه روبرو بود.

در ۳ مرداد ۸۹، هدی صابر از فعالان ملی - مذهبی، پس از خروج از محل کارش مفقود شد. هدی صابر ساعت ۵.۵ بعد از ظهر از محل کارش خارج شده و ساعت یک ربع به شش با همسرش در محل کار وی قرار داشته است. اما همسر وی تا ساعت ۷ نیز منتظر می ماند ولی خبری از صابر نمی شود. به احتمال زیاد او به شکل ربایش بازداشت شده است. در هفته گذشته نیز در هنگامی که وی در محل کارش حضور نداشته ماموران بدانجا مراجعه کرده بودند.

سه هفته پیش نیز به صورت تلفنی برای تحمل زندانش احضار شده بود. اما وکیل او با مراجعه به دادگاه خواسته بود که حکم به صورت کتبی به وی ابلاغ شود. به وی گفته شده بود که این حکم کتبا ابلاغ خواهد شد. اما تا امروز خبری از ابلاغ کتبی حکم نبوده است.

در ۳ مرداد ۸۹، به گزارش ادواریوز: علی ملیحی عضو شورای سیاستگذاری و مسئول روابط عمومی سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم) به چهار سال حبس تعزیری و جزای نقدی معادل یک میلیون ریال محکوم شد.

در ۳ مرداد ۸۹، به گزارش ایرنا: دادگاه محاکمه شش عضو گروه جندالله و عامل کشته شدن سه مامور پلیس راه، روز یکشنبه در زاهدان برگزار شد.

در این جلسه به اتهام «ع.ش- ع.ش- ر.ز- ع.ز- م.ز- ع.ز» شش عضو گروه و عامل به کشته شدن سه مامور پلیس راه محور خاش - زاهدان رسیدگی شد.

در ۴ مرداد ۸۹، به گزارش نشریه "سیمیا" قدیمی ترین نشریه دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد به صاحب امتیازی انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی توقیف شد. اتهام نشریه سیمیا در جلسه کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه، تبلیغ علیه نظام عنوان شده است.

در ۴ مرداد ۸۹، به گزارش رها، جمعی از مسیحیان ساکن مشهد در یک برنامه ریزی از پیش تعیین شده توسط نیروهای امنیتی اطلاعات مشهد بازداشت شدند که از سرنوشت دو تن از آنان تاکنون خبری در دست نیست.

روزنامه انقلاب اسلامی

در مسیر تاریخ

نویسنده: محمد جعفری

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۹

... ما با موارد ذیل موافق نبودیم: --- ما از ابتدا با تدارک بازگشت به استبداد بعد از پیروزی انقلاب به زعم و فهم خود که همه اسناد آن موجود می باشد: * با دادگاه های انقلاب و اعدامهای برق آسا، * با هرج و مرج و مراکز تعدد قدرت * با شکنجه و زندان ها و انواع آن، * با سلب آزادیهای فردی و اجتماعی، * با خلق و تأسیس ارگانهای جدید الولاده بعنوان پایه های استبداد جدید و استقرار دیکتاتوری، * و در زمینه دخالتهای بی مورد آقای خمینی و دستگاه روحانیت * و با توجه نکردن به موقع، به خواسته های به حق ملت، چه از جانب روحانیت و چه از جانب دولت موقت، مخالفت می نمودیم..

اگر اینها موجب تضعیف دولت موقت و یا سقوط آن شده است حق با آنها است ... «از متن کتاب»

برای ایتباع و دریافت کتاب با آدرسهای زیر تماس حاصل فرمائید!

آدرس پستی:

Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
D- 60046 Frankfurt/M
Germany

آدرس پست الکترونیک:

mbarzavand@yahoo.com

قیمت: ۱۵ یورو